

هشدار!

((...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد

... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما

برای خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا

می کنیم ... دعوی من و شما و همه کسانی که

دعوا می کنند همه برای خودشان است...))

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹

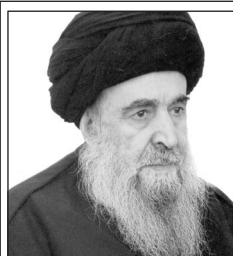


سپاسی. اجتماعی. فرهنگی

سال سی و یکم
شماره ۱۳۸۱

نیمه اول خرداد ماه ۱۳۸۹

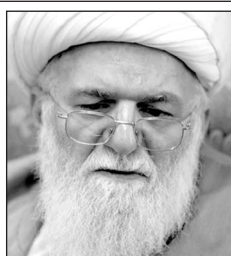
۱۵۰ تومان



به مناسبت رحلت این عالم بزرگوار

نگاهی به زندگی
مرحوم آیت الله
حاج سید محمد
مفتی الشیعه

صفحه ۶



آیت الله تسخیری:

می توان به یک
جامعه پیشرفته انسانی
و نه جامعه مادی
رسید

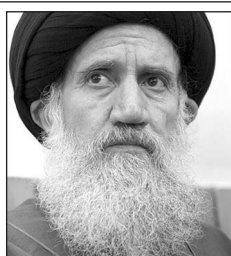
صفحه ۲



درباره اشعار

علامه طباطبایی،
«المیزان منظوم»

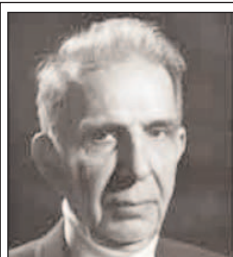
صفحه ۱۲



استاد فاطمی نیا:

پس کی
می خواهیم
متحول بشویم؟

صفحه ۱۶



گفتگو با دکتر حسین رزمجو، استاد
و چهره ماندگار ادبیات فارسی

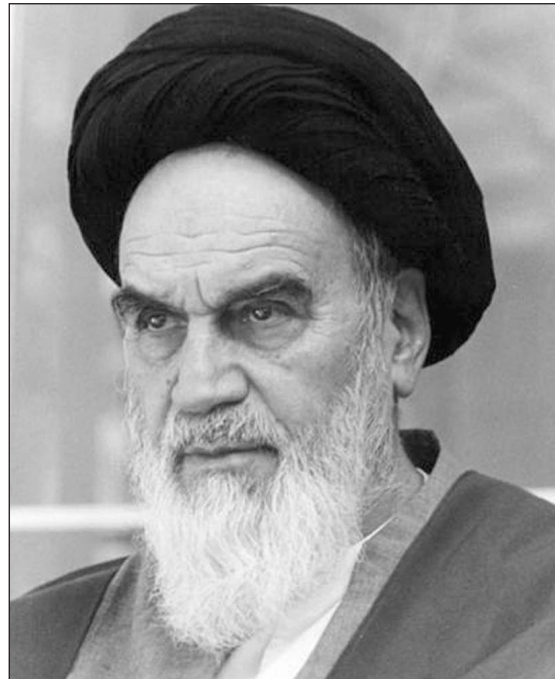
شاهنامه متأثر از
قرآن و معارف
اسلامی است

صفحه ۱۵



لزوم تحول در
حوزه های علمی
در گفتگویی با
آیت الله هادوی

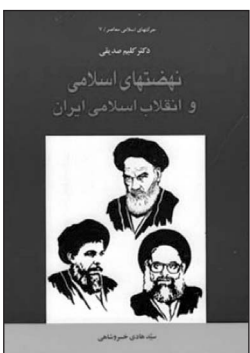
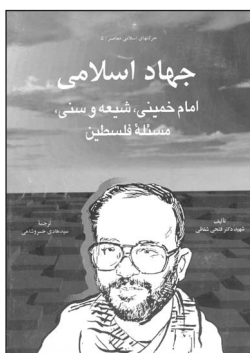
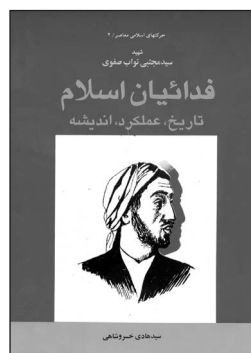
صفحه ۱۰



امام خمینی
و نظارت مردم بر حکومت

صفحه ۸

مجموعه حرکت های اسلامی معاصر به کوشش: استاد سید هادی خسروشاهی



برای تهیه این مجموعه می توانید در قم به نشانی: ابتدای خیابان صفائییه، کلبه شروق، تلفن: ۷۷۳۶۴۲۴ و در تهران به نشانی: خیابان انقلاب، رویروی دانشگاه تهران، کتابفروشی روزنامه اطلاعات تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴ مراجعه فرمائید

آیت الله جوادی آملی:

ساختن نمازخانه و جدا کردن دختر و پسر موجب اسلامی شدن دانشگاه نمی شوند

است و نهایتاً موجب می شود دانشجوی ما گرایشات غیر اسلامی پیدا کند.

آیت الله جوادی آملی تأکید کرد: درست است که رویکرد دانشگاه باید اسلامی باشد و افراد آن اهل دیانت باشند اما اصل اسلامی شدن دانشگاه فراتر از اینهاست.

وی با بیان اینکه مسئله علم دینی و غیر دینی دغدغه تمام مردم دنیا شده است، اظهار داشت: بعضی می گویند علم سکولار و غیرسکولار ندارد در حالی که دقیقاً بر عکس این مطلب است.

وی گفت: اگر در فلسفه علم، راه کج پیمودیم و به تجربه گرایی رسیدیم و شناخت را منحصر به حواس کردیم نتیجه اش می شود انکار هر آنچه به تجربه نمی آید.

وی ادامه داد: مرحله بعدی این تفکر تولید علم سکولار است که جهان را منقطع از مبدا آن بررسی می کند.

وی تصریح کرد: الان لاشه علم را در دانشگاه ها تدریس می کنند چرا که اول و آخر علوم که به مبدا و آفریننده می پردازد حذف شده است.

وی تأکید کرد: چنین دانشی اسلامی نیست و از دانشجوی یک مسلمان نمی سازد ولی دانش اسلامی دانشجوی مسلمان تربیت می کند.

آیت الله جوادی آملی با بیان اینکه دانشگاه ها با ساختن نمازخانه و جدا کردن دختر و پسر اسلامی نخواهند شد، اظهار داشت: دانشگاه زمانی اسلامی می شود که علوم آن اسلامی شود.

آیت الله عبد الله جوادی آملی، در دیدار دانشجویان شرکت کننده در پانزدهمین جشنواره قرآنی دانشگاه های علوم پزشکی سراسر کشور بر اسلامی شدن تمام دستگاه های وابسته به یک نظام اسلامی تأکید کرد و گفت: با برگزاری دعای کمیل یا نماز جماعت و جدا کردن دختر و پسر دانشجوی و استاد متدین تربیت می شود اما دانشگاه اسلامی نمی شود.

وی ادامه داد: برگزاری مراسمات دینی از غیر از دانشگاه هم ساخته است اما آنچه که باید در دانشگاه حل شود همین مسئله علم دینی و سکولار است.

آیت الله جوادی آملی افزود: اسلامی شدن دانشگاه ها در گرو اسلامی کردن علوم است و این مسئله ایست که تنها از طریق علمی حل می شود.

وی اسلامی ساختن دانشگاه را با بیانیه و سفارش غیرممکن دانست و گفت: با سفارش و بخشنامه می توان مسجد ساخت و دعا برگزار کرد ولی نمی توان دانشگاه را اسلامی کرد.

وی خاطر نشان کرد: اگر دانش اسلامی نباشد آنچه در دل دانشجوی رشد می کند غیر اسلامی

پیکر آیت الله مفتی الشیعه در قم به خاک سپرده شد



پیکر مرحوم آیت الله سید محمدتقی مفتی الشیعه در قم تشییع و در جوار بارگاه حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

به گزارش ایرنا، مراسم تشییع این عالم ربانی با حضور علما، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم و اقشار مختلف مردم این شهر از مسجد امام حسن عسکری (ع) به سمت حرم مطهر حضرت معصومه (س) برگزار شد.

درپایان این مراسم پس از اقامه نماز از سوی حضرت آیت الله موسی شبیری زنجانی از مراجع قم، پیکر این عالم ربانی در جوار کریمه اهل بیت(س) به خاک سپرده شد.

آیت الله مفتی الشیعه دهم ماه رجب سال ۱۳۴۷ هـ-ق (سال ۱۳۰۷ هـ.ش) در شهر اردبیل دیده به جهان گشود.

ایشان مقدمات و سطوح عالیه را نزد علمای بزرگ و نخبه اردبیل فرا گرفته که از جمله آن تلامذد مرحوم والدشان آیه الله سید محمد تقی مفتی الشیعه بود. رسائل را نزد آیت الله شیخ غلامحسین غروی و مکاسب را نزد عموی خود آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی آموخت.

در سال ۱۳۶۷ هـ-ق به شهر مقدس قم هجرت کرد و در درس مراجع بزرگ و عالقدر آن زمان از جمله حضرت آیت الله بروجردی، حضرت آیت الله سید محمد حجت کوه کمری، حضرت امام خمینی(ره)، حضرت آیت الله سید محمد محقق داماد، علامه سید محمدحسین طباطبایی شرکت کرد.

در سال ۱۳۳۳ شمسی جهت تکمیل دروس خود راهی نجف اشرف شد و نزد مراجع بزرگ آن زمان مانند حضرت آیت الله سید محسن طباطبائی حکیم، آیت الله سید محمود شاهرودی، حضرت آیت الله سیدابو القاسم خوئی، آیت الله شیخ حسین حلی تلمذ نمود. در سال ۱۳۹۶ هـ-ق رژیم حاکم بر عراق ایشان را به همراه جمعی دیگر از علما و طلاب علوم دینی پس از چندین روز زندانی شدن از این کشور اخراج کرد و ایشان به ایران رهسپار شده و در حوزه علمیه قم به تدریس مشغول شد.

پس از ارتحال مرجع عالقدر شیعه حضرت آیت الله خوئی، و زعامت دینی حضرت آیت الله سبزواری، معظم له کلبه ای امور متعلق به دادن اجازات و تعیین و کلا و نمایندگان در داخل و خارج و پاسخ به مسائل و استفتائات را به آیت الله مفتی الشیعه سپردند. آیت الله سید محمدتقی مفتی الشیعه موسوی روز چهارشنبه گذشته در سن ۸۲ سالگی در قم دارفانی را وداع گفت.

پیام تسلیت جامعه مدرسین قم به مناسبت ارتحال آیت الله مفتی الشیعه

در همین رابطه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با صدور اطلاعیه ای، درگذشت حضرت آیت الله سید محمد مفتی الشیعه موسوی را تسلیت گفت.

دراین اطلاعیه آمده است:خبر درگذشت عالم ربانی وفقیه برجسته، حضرت آیت الله سید محمد مفتی الشیعه موسوی (رحمة الله) موجب تأثر و تأسف فراوان گردید.

جامعه مدرسین قم دراطلاعیه خود یادآور شد: این عالم ربانی که از شاگردان امام عزیز(رحمة الله) وعالمان بزرگی همچون آیت الله العظمی بروجردی وعلامه طباطبایی (رحمة الله

علیهما) بود، عمرخود را درخدمت به مکتب تشیع و عزت اسلامی گذرانید و با تالیفات علمی و فقهی و تربیت شاگردان به احیای یاد و نام اهل بیت(علیهم السلام) کمک فراوانی کرد.

در قسمت دیگر این اطلاعیه آمده است: همچنین همت ایشان در حل مشکلات فرهنگی و معیشتی مردم بویژه مردم اردبیل امری ستودنی و مثال زدنی بود.

جامعه مدرسین در این اطلاعیه ضمن تسلیت رحلت این عالم ربانی، علو مقام را برای ایشان و سلامت و بقای عمر را برای بازماندگان خواستار شده است.

انتقاد آیت الله مکارم شیرازی از رواج تهمت و افترا در برخی مطبوعات

به گزارش ایرنا ایشان با اشاره به روند تخریب گسترده مساجد شیعیان در جمهوری آذربایجان اظهار داشتند: طبق گزارش های دریافتی، حکومت این کشور بخشی از مساجد را تخریب کرده و درصدد تخریب مساجد دیگر شیعیان برآمده است.

این مرجع تقلید ادامه دادند: آذربایجان بعد از ایران دومین کشور شیعه دنیا محسوب می شود. حتی در عراق هم نسبت شیعه و سنی به اندازه این کشور نیست، پس چرا دولتمردان آن کشور تحت تاثیر خواست اسرائیلی ها و سلفی های ضد شیعی به این کار مبادرت می ورزند و حقوق اکثریت را به آسانی زیر پا می گذارند؟

آیت الله مکارم شیرازی تصریح کردند: ما به روابط میان دولت ها و کشورها کاری نداریم، زیرا مراجع مستقل هستند؛ یعنی موظفند هر کجا بر ضد دین عمل شد حکم صادر کنند، مگر مردم ایران نبوندند که به فرمان و حکم حضرت امام(ره) به عنوان مرجع تقلید به سمت جبهه های جنگ شتافتند؟

گرفته شده است. ایشان افزودند: غیبت و بدگویی کردن پشت سر دیگران یکی از موارد خلاف اخلاق است که به وسیله آن آبروی مومن ریخته می شود، به همین علت است که غیبت کردن از گناهان بسیار عظیم و کم نظیر به شمار می رود. آیت الله مکارم شیرازی گفتند: سه چیز مومن از نظر اسلام باید محترم شمرده شود: اول مال مومن، دوم خون مومن و سوم آبروی او که ارزش آبرویش به اندازه خون اوست و هر کاری که منجر به آبروریزی برای مومن شود، گویی خون او بر زمین ریخته شده است ودر نتیجه خشم و غضب خدا را به دنبال دارد.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی در بخش دیگری از سخنان خود با محکوم کردن تخریب مساجد شیعه در جمهوری آذربایجان، حکومت این کشور را با همدستی عوامل صهیونیست و وهابیت، مسئول مستقیم این عمل ضد دینی دانستند و نسبت به تداوم آن به دولت آذربایجان هشدار دادند.

آیت الله تسخیری:

می توان به یک جامعه پیشرفته انسانی و نه جامعه مادی رسید

جمله ویژگی های یک الگوی مطلوب عنوان کرد و افزود: الگویی که اسلام برای ما ترسیم کرده است، تمام این ویژگی ها را دارد و ما حتی می توانیم از اجرای اولیه این الگو در جامعه نبوی و جامعه علوی استمداد بطلبیم و بتوانیم از الگوهایی که غربی ها برای جهان ترسیم کرده اند پرهیز کنیم.

رییس مجمع تقریب مذاهب اسلامی ادامه داد: آقایی به نام ابراهام در سال ۱۹۹۴ مقالاتی منتشر کرد و طی آن ها گفت که در قرن ۱۵ عامل پیشرفت آنها اسلام و حمله اسلام به آنجا بوده است. بعد این آقا می گوید که حالا

رییس مجمع تقریب مذاهب اسلامی گفت: من معتقدم که ما در منابع اسلامی خود و در تعلیمات اهل بیت(ع) آنچنان غنی هستیم که می توانیم به یک جامعه پیشرفته انسانی و نه یک جامعه پیشرفته مادی و حیوانی و شهبوانی برسیم. آیت الله تسخیری در همایش ملی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت خاطرنشان کرد: در جامعه پیشرفته انسانی، اخلاقی و معنوی می توانیم به چیزی نزدیک به جامعه قرآنی و حتی به خود آن برسیم و چنین جامعه ای، جامعه تقوا، صبر، پیشرفت و بلندنظری است. وی اجرایی، عملی و جذاب بودن را از

معاون مجمع تقریب مذاهب اسلامی:

هدف از تدوین الگوی اسلامی-ایرانی توسعه، پایمال نشدن شرافت انسان هاست

دین داران در گرایش های سیاسی را انتخاب الگوی غربی و یا اسلامی دانست و اظهارداشت:بسیاری از دین داران اهل نماز هستند ولی برای زندگی فردی و اجتماعی خود الگوی غربی را پسندیده اند که نشان می دهد این افراد در بعد مفاهیم اسلامی مشکل دارند چرا که مفاهیم اسلامی قلمرو گسترده ای دارد که برگرفته از تفسیر و دیدگاه اسلام درباره واقعیت ها است.

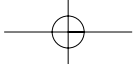
وی وظیفه نخبگان را در راستای تدوین یک الگوی اسلامی -ایرانی توسعه، دستیابی به مفاهیم اسلام درباره واقعیت های جهان دانست و گفت: اسلام برای هر پدیده فردی واجتماعی تفسیر خاص خود را دارد و اگر بخواهیم به یک الگوی اصیل اسلامی و ایرانی برای توسعه برسیم باید مفاهیم اسلام را به درستی بشناسیم. معاون پژوهشی - فرهنگی مجمع تقریب مذاهب اسلامی در ادامه به دلایل توسعه نیافتن کشورهای جهان سوم اشاره و تصریح کرد: عامل اول این توسعه نیافتگی، خیانت حکام و هیئت حاکمه در کشورهای جهان سوم است.

وی تصریح کرد: به صورت ویژه کشورهای اسلامی از دو عنصر رنج می برند یکی حاکمان مزدور که حرکتشان به دلیل وابستگی به قدرت های دیگر برخلاف منافع ملت هایشان

معاون پژوهشی - فرهنگی مجمع تقریب مذاهب اسلامی، گفت: الگوی غربی، توسعه را جدای از معنویت می داند و در نتیجه تمامی ارزش ها را فدای توسعه می کند و در مقابل، هدف الگوی اسلامی -ایرانی تدوین برنامه توسعه برای حفظ معنویت و شرافت انسان ها است.

حجت الاسلام و المسلمین علی اصغر اوحدی در گفت و گو با ایرنا درخصوص تاکیدات رهبر معظم انقلاب در زمینه تدوین یک الگوی اسلامی -ایرانی توسعه، اظهار داشت: در درجه اول مفاهیم اسلامی باید در تدوین یک الگوی اسلامی -ایرانی توسعه مد نظر قرار گیرد. وی افزود: دین اسلام دو بخش فروع دین و اصول دین را برای مسلمانان به عنوان یک برنامه عملی و راهنمای زندگی در نظر گرفته ولی بخش سوم که مغفول مانده همان تفسیر حقیقی مفاهیم اسلامی است.

اوحدی ادامه داد: مفاهیم اسلامی به معنای تفسیر اسلامی از واقعیت های پیرامون است که می تواند در روابط فردی واجتماعی، سیاسی و تمام پدیده های پیرامون مورد توجه قرار گیرد، بنابراین اگر الگوی توسعه بخواهد بر مبنای اسلامی باشد باید به تفسیرهای اسلامی از واقعیت ها دسترسی پیدا کرد معاون مجمع تقریب مذاهب اسلامی، اختلاف میان



گزارشی از همایش اجتهاد در گفتمان اسلامی

بودند از: دکتر قرنشاوی، عائشه مناعی، دکتر حنفی،

اینجانب، دکتر سعدی، دکتر امزبان

۵- فعالیت ها:

الف) ارائه بحث و مداخله

در همایش دو ارائه بحث داشتیم و دو مداخله:

ارائه بحث اول:

در جلسه دوم، مقاله خویش را با موضوع «نوسازی علم اصول فقه» ارائه کردم. در این مقاله نزدیک به سی صفحه‌ای، به زمینه‌های نوسازی اصول پرداختم.

در جلسه گفتم که نوسازی اصول از سه جهت قابل انجام است:

۱- نوسازی اصول از حیث فلسفی

که به تعمیق نگاه‌های فلسفی به اصول در چارچوب «فلسفه اصول» می‌پردازد.

۲- نوسازی اصول از حیث قواعد

۳- نوسازی اصول از حیث نظریه‌ای

بیشتر وقت را در جلسه به «نوسازی اصول از حیث قواعد» اختصاص دادم و بیان داشتم که در تعیین «چگونگی ربط دادن قواعد اصولی به واقعیت بیرونی» سه نظریه وجود دارد:

نظریه اول: نظریه «حرکت انتقالی از نص به واقعیت»

به این معنا که در کشاکش واقعیت با نص، باید اولویت را به واقعیت داد. این نظریه را دکتر حسن حنفی ارائه کرده که در جلسه حاضر بود.

نظریه دوم: نظریه پر کردن قالب‌های اصولی از محتویات عصری

به این معنا که مصطلحات اصولی را ابتدا از محتویات قدیمی فارغ کنیم، سپس آنها را از محتویات عصری و مبتنی بر واقعیت پر کنیم. این نظریه را دکتر ترابی ارائه کرده است.

نظریه سوم: نظریه شناسایی قابلیت‌های واقعیت جامعه معاصر و بهره‌گیری از آنها در کشف نهفته‌های نص به این معنا که ابتدا امکانات و قابلیت‌های واقعیت جامعه معاصر را شناسایی نماییم، سپس آنها را در قالب قواعد مناسب بریزیم و آنگاه به منظور کشف نهفته‌ها و درون مایه‌های نص شرعی آنها را بکار گیریم.

دو نظریه اول را نادرست معرفی کردم و نظریه سوم، نظریه مطرح در حوزه قم توصیف کردم و قاعده تبدل موضوع - که امام خمینی آن را ارائه کرده - مثال واضح آن به حساب آوردم. برخی از حاضران بعد از سخنرانیم، اظهار نظر کردند.

دکتر عبدالجبار سعید استاد در «کلیة الشریعة دانشگاه قطر» و مؤلف کتاب‌های «منهجیة التعامل مع السنة» و «نقد المتن» با اشاره به سخنرانی اینجانب گفت: سخن واضحی بود. تمایز نظریه‌ای که در این سخنرانی ارائه شد نسبت به دو نظریه دیگر، این است که بسیار به واقعیت نزدیک تر است. دو نظریه دیگر در جانب نظری زیاد، فرو رفته‌اند، ولی نتوانسته‌اند حتی یک قاعده ارائه کنند. ما به نظریه‌ای نیازمند هستیم که بتواند بین نص و واقع به صورت معاصر رابطه برقرار نماید.

دکتر حسن حنفی گفت: چرا نباید رجوع به منابع را تصاعدی کنیم به این معنی که از منابع پایین‌تر شروع و به قرآن ختم کنیم که من گفتم در این زمینه سه گرایش وجود دارد: رجوع تصاعدی که بسیاری از شیعه همین گرایش را دارند. گرایش تنازلی و گرایش کنترل شده که به تصاعد به صورت همیشه و یا تنازل به صورت مطلق پای بند نمی‌ماند.

دکتر زنکی رئیس گروه فقه و اصول کلیة الشریعة قطر گفت: نظریه تبدل امام خمینی همان تبدل حکم در نزد ما است که من فرق‌های این دو را با هم بیان کردم.

ارائه بحث دوم:

در آخرین جلسه که با عنوان «جلسه نقد و بررسی گفتمان اسلامی» برگزار گردید، به ارائه بحثی

برگزار کننده این کنفرانس دانشکده الهیات دانشگاه قطر و دانشکده پژوهش‌های اسلامی مؤسسه قطر بود که در اردیبهشت ۸۹ در دوحه برگزار گردید. این کنفرانس دو روز به طول انجامید و محل برگزاری آن هتل لاسیجال دوحه بود.

۱- هدف کنفرانس:

طبق اعلام برگزارکنندگان، کنفرانس با هدف پل زدن میان علوم انسانی و اجتماعی (که به شناخت واقع نظر دارند) و علوم شرعی (که به اجتهاد فقهی اهتمام می‌ورزند) تشکیل شده بود تا از رهگذر آن و با بهره‌گیری از همه امکانات، گفتمانی تمدنی و انسانی شکل گیرد.

۲- تبیین موضوع کنفرانس:

«نوسازی تمدنی و عمرانی» و «اجتهاد فقهی و فکری» دو پروژه نیازمند به هم و دارای نقش تکامل کننده نسبت به یکدیگر هستند.

گفتمان اسلامی زمینه تمدنی مهمی برای اجتهاد است و نوسازی، عملیاتی مملو از تلاش‌های پر از رفت و برگشت میان علم و عمل و نظر و تطبیق است که به خیزش تمدنی می‌انجامد.

۳- شرکت کنندگان در کنفرانس:

شرکت کنندگان در این کنفرانس عبارت بودند از: دکتر حاتم قرنشاوی (قطر)، دکتر قرضاوی (قطر)، دکتر منذر قحف (قطر)، دکتر سیف الدین مفتاح (مصر)، دکتر عدنان زرزور (بحرین)، شیخ حسن صفار (عربستان)، دکتر دین محمد محمد میرا صاحب (قطر)، دکتر محمد امزبان (مراکش)، دکتر قره داغی (قطر)، دکتر حسن حنفی (مصر)، دکتر عائشه یوسف مناعی (قطر)، دکتر عبدالجبار سعید (قطر)، دکتر عبدالملک سعدی (اردن) و اینجانب

۴- جلسات کنفرانس:

کنفرانس چهار جلسه علمی برگزار کرد که با جلسه افتتاحیه و اختتامیه، مجموعاً شش جلسه شد.

جلسه افتتاحیه:

در این جلسه که تحت عنوان «نوسازی و اجتهاد در گفتمان اسلامی» برگزار گردید، آقای قرضاوی سخنرانی نمود.

جلسه دوم:

این جلسه با عنوان «اجتهاد و نوسازی؛ اصول، بستر و ضوابط» برگزار گردید و در آن سه مقاله به ترتیب زیر ارائه شد:

- تلاش‌های نوسازانه / دکتر محمد محمد میرا صاحب از قطر

- ثابت و متغیر در گفتمان اسلامی /دکتر امزبان از مغرب

- جایگاه «طرح خیزش تمدنی اسلام» در مجموعه طرح‌های تمدنی /دکتر حسن حنفی از مصر

جلسه سوم:

این جلسه با عنوان «نوسازی فقهی و اصولی و مقاصد عمومی» برگزار گردید و در آن سه مقاله به ترتیب زیر ارائه شد:

- نوسازی اصول فقه /اینجانب

- نوسازی فقه؛ ضوابط و ضرورت‌ها / دکتر عبدالملک سعدی از اردن

- قالب گفتمان نوسازی/ دکتر جاسر عوده

جلسه چهارم:

این جلسه با عنوان «مسائل اساسی اجتهاد و نوسازی» برگزار گردید و در آن سه مقاله به ترتیب زیر ارائه گردید:

۱- کارکرد سازمانی و عملیات نوسازی (زکات، بانک‌های اسلامی، وقف) /دکتر منذر قحف

۲- نوسازی و وحدت امت اسلامی /حسن صفار از سعودی

۳- حکم شایسته و رشد یافته /دکتر سیف‌الدین مفتاح از مصر

جلسه پنجم:

این جلسه با عنوان بررسی وضعیت بحران در گفتمان اسلامی برگزار گردید و سخنرانان آن عبارت

در این زمینه پرداختیم که خلاصه آن به شرح زیر است:

بحران اختلالی است که به صورت ناگهانی در یک موضوع و یا پدیده رخ می‌دهد و خطر آن تا سر حد تبدیل شدن به یک تهدید بزرگ و آشکار برای آن موضوع یا پدیده به پیش می‌رود.

به نظر می‌رسد که دست کم شش اشکال در گفتمان کنونی اسلامی وجود دارد که باید آنها برطرف کنیم:

اشکال اول: نبود گفتمان اخلاقی در منظومه گفتمان‌های دینی:

حجم پرداختن به اخلاق دینی از سوی ما مسلمانان به حد و نصاب لازم برای شکل‌گیری گفتمان اخلاقی بالغ نمی‌شود؛ و این به رغم غنای تعلیم اخلاقی در اسلام و تمرکز این دین حنیف بر آن به عنوان فلسفه وجودی خود می‌باشد. در واقع ظرفیت‌های دینی در اخلاق که در بالاترین مرتبه و جایگاه قرار دارد را ما مسلمانان فعال نکرده‌ایم و در نتیجه از داشتن یک گفتمان اخلاقی فعال محروم مانده‌ایم.

اشکال دوم: فقدان معاصرت در گفتمان کلامی: کلام اسلامی به تمام معنای کلمه از غنا برخوردار است و قابلیت عظیمی را (به ویژه توحید) برای تجلی‌یابی در زندگی معاصر به صورت برجسته و کارآمد داراست، با این وصف ما آن را به صورتی قابل انعکاس در زندگی معاصر تکنون نبخشیده‌ایم. این به دلیل فقدان پژوهش‌های لازم در کلام اسلامی و نبود نگاه به نیازمندی‌های جامعه معاصر است.

اشکال سوم: نبود گفتمان فرهنگی:

حقیقت این است که ما بر فرهنگ غنی اسلام تمرکز نکرده و آنرا به حال خود رها کرده‌ایم.

اشکال چهارم: نبود توازن میان گفتمان‌های دینی:

هر گفتمان دینی دارای جایگاه و موقعیت خاصی در منظومه و مجموعه گفتمان‌های دینی است. اشکالی که پیش آمده است این که ما برخی از گفتمان‌ها را از سطح خود، کمتر و برخی دیگر را از سطح خود فراتر برده‌ایم و به اصطلاح، توازن را میان آنها برقرار نکرده‌ایم.

اشکال پنجم: غلبه یافتن حکم در گفتمان فقهی بر نظریه‌پردازی:

فقه دو بخش دارد، حکم و نظریه؛ اشکال این است که فقه را از داشتن «نظریه‌ای» محروم کرده‌ایم و به خاطر تکیه و عادت بر بخش حکم، به آن بسنده کرده‌ایم، پیدا کرده‌ایم.

اشکال ششم: عاری بودن گفتمان‌های ما از بُعد تمدنی:

فقدان بُعد تمدنی در گفتمان‌های ما این نتیجه را در برداشته که ابعادی همچون وحدت‌گرایی اسلامی، توسعه و پیشرفت خواهی و... به گفتمان‌های ما تسری نیافته‌اند.

بعد از صحبتی که کردم، دکتر امزبان از مغرب در مداخله خود گفت: این صحبت، معیار و مبنایی درست برای بحث است و چندین بار به آن استناد کرد.

مداخله اول: پیرامون «نوسازی وحدت اسلامی»:

در جلسه پنجم مداخله‌ای در زمینه وحدت اسلامی داشتم و گفتم: عملیات «نوسازی وحدت» متضمن سه مرحله است:

مرحله اول: ارتقاء بخشی به سطح ارتباطات میان مسلمانان تا سرحد تبدیل شدن به امت و اطلاق این نام بر آن. اگر این مرحله انجام نگیرد جامعه اسلامی شایسته آن نیست که مشارالیه کلمه «هذه» در آیه شریفه (ان هذه امتکم امة واحدة) قرار گیرد. باید کاری کرد که امت، در واقع چند امت متخاصم نسبت به هم نباشد و امت واحده صدق کند و مشمول آیه قرار گیرد.



به مناسبت بزرگداشت خدمات علمی و فرهنگی علامه شیخ ابوعبدالله زنجانی در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

زنجانی، از پیشتازان وحدت

بشری بدون درک صحیح از ترویج اخلاق حسنه و ایجاد روح فضیلت پروری در میان عموم طبقات مردم، ممکن نیست و به همین جهت در ترویج دین اسلام و تعالیم اخلاقی می کوشید و تلاش می کرد با نوشتن مقالاتی، جامعهٔ اسلامی را از وظایف شان آگاه سازد.

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس علامه زنجانی در کتاب عظمت حسین بن علی(ع) نیز دریچه‌ای نو از تحقیق و تتبع را به روی اهل تحقیق باز نمود فلسفهٔ قیام حضرت امام حسین علیه‌السلام را چنان از بعد فلسفی، جامعه شناختی و علمی کاوید که تا آن زمان آن گونه به این قیام عظیم و عبرت‌انگیز و پندآموز کسی دست نیازیده بود. زوایای مغفول و مجهول این قیام را بازگو کرد و آن را از بند سنت های روز و مناقب‌گویان و تعزیه گردانان رهانید و رسالت چگون‌ه بودن و چگونه زیستن را به جامعهٔ بشری نشان داد. او با روشی عالمانه، قیام کربلا را از منظر تاریخی و سیاسی و اجتماعی و با تکیه به منابع اصیل ترسیم کرد.

این اثر با حواشی و تعلیقات واعظ چرندابی در سال ۱۳۱۷ش. در تبریز به چاپ رسید و در کمترین زمان مورد توجه عالم و عامی قرار گرفت، و از طرف دیگر علامه زنجانی، اثر بی‌بدیل و ماندگار خود یعنی تاریخ قرآن را به زبان عربی در مصر به چاپ رسانید. او در این اثر تسلط و چیرگی خود را به منابع اصلی اسلامی نشان داد. این اثر در میان اصحاب علم و دین و نیز مستشرقان مورد استقبال فراوان قرار گرفت. احمد الشنناوی، ابراهیم زکی خورشید، عباس محمود و عبدالجلیل یونس از اعضای هیأت ترجمهٔ دایرة المعارف اسلامیة از زبان‌های اروپایی به زبان عربی، معتقد بودند که تألیف و نشر کتاب تاریخ قرآن کمک بزرگی به آنان کرده است، هیأت ترجمهٔ دایرة المعارف اسلامیة اذعان داشتند که «بسیاری از مطالب که معزی الیه بحث کرده، فوق‌العاده مفید و جالب است. تاریخ حیات پیغمبر(ص)، وضعیاتی که در آن زمان در عربستان متداول و حکمفرما بود، شرح بعثت و این که چطور تاریخ عربستان را بالکل عوض کرد، از جمله مطالبی است که با مهارت کامل مورد بحث و دقت واقع شده، مسائلی که به‌دست آوردن آن‌ها از کتب متعدده خالی از اشکال نیست. در این اثر مختصر تصنیف کرده نظریات علمای عرب و همچنین اروپاییان را نشان داده و انتقادات به موقع کرده…» است. در ایران نیز ابوالقاسم سبحان تاریخ قرآن را ترجمه کرد و با مقدمه و شرح حال مؤلف و مترجم کتاب به قلم دانشمند شهیر واعظ چرندابی در تبریز در سال ۱۳۴۱ ش به چاپ رسید و بسیار مورد توجه قرار گرفت.

از علامه ابوعبدالله زنجانی آثار دیگری چون: سرّ انتشار اسلام؛ شرح کتاب بقاءالنفس بعد فنا الجسد خواجه نصیر طوسی (چاپ قاهره)؛ طهاره اهل الکتاب به عربی که در بغداد چاپ شده است و ده‌ها اثر دیگر و مقالات متعدد که در نشریات عربی زبان به چاپ رسیده به یادگار مانده است. دقت نظر، وقوف به ظوایف علوم و شناخت منابع و مآخذ همراه با نیک‌نهادی، خوشرویی، هشیاری، دلسوزی و مردمداری از وی شخصیتی شاخص ساخته بود. این وجود نازنین در پی عارضه قلبی در ۱۲ تیر ۱۳۲۰ درگذشت و بنا به وصیت خود در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

از مرحوم علامه هنوز آثاری چاپ نشده به

جای مانده است که امید است با نشر آن آثار بتوان ابعاد علمی و فکری او را بیش از پیش روشن کرد. خوشبختانه از آثار به جا مانده التصوف فی التاریخ به زودی از طرف انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در زمرة سلسله انتشارات همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان چاپ و منتشر خواهد شد.

«انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» به مناسبت ایام مبارک دههٔ فجر تجلیل و گرامیداشت از مقام این عالم جلیل‌القدر و روحانی با فضیلت و فیلسوف عظیم‌الشان را در برنامهٔ خود قرار داد تا با برگزاری مراسم بزرگداشت وی، نام و یاد او را زنده نموده و محامد و مناقب او را برای دوستان‌ران بازگو کند و از خداوند متعال توفیق بهره‌گیری از افکار و گفتار وی را برای طالبان دین آرزو نماید.

زنجانی، از روشن‌ان سپهر فرهنگ

سید صالح شهرستانی/ارش مردانی پور

شیخ ابوعبدالله زنجانی، از روشن‌ان سپهر فرهنگ و دانش و فرزانی این دیار و تک‌ستاره درخشان شب روزگار خویش بود، با وجود این، چنانکه زیننده شخصیت والای اوست، از وی سخن نرفته است. شاید بتوان اسباب زیر را در این کوتاهی دخیل دانست:

۱. مرگ زودرس، بلیه‌ای که دامنگیر بسیاری از رجال برجسته تاریخ معاصر اسلام گردیده که در اوان پختگی و به برگ و بار نشستن، گرفتار طوفان بلا می‌آیند و از این راه طومار عمرشان برچیده می‌شود و روزگار خود را در ماتم فقدان‌شان به عزا می‌نشانند.
۲. عدم انتشار یا انتشار محدود آثار قلمی و علمی وی به زبان پارسی و در نتیجه، ناشناخته ماندن این آثار تا بدانجا که حتی نویسندگان شرح حال وی، به درستی آثارش را احصا نکرده اند.
۳. وجود وی بزرگتر از حوصله زمانش بود، یعنی کرانه نگاهش چنان گسترده و فرازین بود که از اصول تفکر اجتماعی قرآن و از موارث فلسفی و از پیشامدهای تازه (مسائل مستحدثه) سخن سر می‌داد. این همه مقبول زمانه نبود، از این رو، وی به همان فرمان نانوشته‌ای محکوم شد که پیش و پس از او همگنانش بدان محکوم شدند.

شیخ ابوعبدالله زنجانی از پیشتازان وحدت امت اسلامی بود و به جد می‌کوشید تا مرزهای زبانی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی، این امت واحده را گرفتار کشاکش و تشتت نسازد؛ بدین جهت و به عنوان نماینده تشیع بیدار، بار سفر بسته، پا در رکاب نهاد و یا رجال اقطار مختلف اسلامی دیدار کرد. وی فقهیی زنده‌دل، آزاداندیش و خواب از چشم فرو شسته بود و در فتوا از شجاعت قابل تحسینی برخوردار.

علامه زنجانی از جمله کسانی است که در صدد احیای میراث فلسفهٔ اسلام و رواج آن بین تحصیل‌کردگان و نخبگان تفکر جدید برآمدند. او در این راه مردانه کوشید و تا حدی توفیق یافت؛ بدین قصد «بقاع روح پس از مرگ» خواجه نصیرالدین طوسی را شرح کرد و تز عضویت خود در فرهنگستان علمی دمشق را «زندگی، شخصیت و اهم اصول فلسفه صدرا»، قرار داد و رساله‌ای در قاعده معروف «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» نیز به رشته تحریر درآورد، به علاوه تدریس فلسفه را وجهه همت خود کرد.

وی جویای رستاخیز فراگیر اسلامی در عصر جدید بود؛ در دومین سفری که در سال ۱۳۵۴ق. به مصر داشت، کنفرانسی به عنوان «دواءالمسلمین فی الرجوع الی القرآن» در «دار جمعیه الهدایة



الاسلامیه» ایراد کرد که مورد توجه و اهتمام قرار گرفت و در شماره ۴۴۸ نشریه الفتح مصر چاپ گردید.

وی از پیشگامان وحدت دانشگاه و

حوزه بود و در

رشته‌های گوناگونی از دانش‌های اسلامی در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران سمت استادی داشت و پس از انحلال آن دانشکده، یک سال در دانشسرای عالی تدریس کرد. تلاش‌های دامن‌گستر و چندجانبه او، نشان از شخصیت چند بعدی و پر استعداد او دارد؛ ولی چنان‌که گذشت، برخی کتاب‌های ذی‌ربط که در شرح حال رجال این مرز و بوم مطلب دارند حتی به اندازه یک سطر از علامه زنجانی یاد نکرده‌اند!

آنچه در پی می‌آید، دورنمایی است از زندگی این عالم ربانی پر تلاش که یکی از دوستانش به نام استاد سیدصالح شهرستانی نگاشته، و ترجمه آن بدین گونه که می‌بینید سامان یافت، امید که به کار اهل فضل آید.۱

شیخ ابوعبدالله زنجانی، عالمی نوگرا با افق فکری فراخ و همگام با عصر جدید بود. بین احکام قرآن و شریعت محمدی با نظریه‌های نوین و اختراعات جدید و اندیشه‌های متعالی و آرای آزاد، وفق داد و در مجموعه‌ای واحد، علم و دین را گرد آورد و در راه تقریب بین این دو به پیروی پیشینیان مصلح خود، چونان سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده مصری و سیدمحسن امین عاملی و سیدهبه‌الدین شهرستانی گام‌هایی بلند برداشت. پدرش یکی از پیشوایان روحانی شهر زنجان بود؛ شهری که همچنان اعضای این خانواده، موقعیت ممتاز و نفوذ کلام خود را در آن حفظ کرده‌اند، خاصه آنکه شیخ‌الاسلامی بیش از یک قرن منحصر به این خانواده بود.

وی در دامن پدر که در هاله‌ای از علم و فضیلت و ادب بود، پرورش یافت. عربیت و مبادی فقه و اصول را نزد علمای زنجان آموخت و سپس به حوزه درسی استاد فیلسوف و حکیم الهی، میرزاابراهیم فلکی - که از کبار شاگردان فیلسوف شهیر میرزاابوالحسن جلوه بود - درآمد و فلسفه و هیئت و کلام و ریاضیات را از وی آموخت و به سال ۱۳۲۹ ق. به تهران سفر کرد و سپس به همراه برادر مهترش میرزافضل‌الله شیخ‌الاسلام زنجانی، آهنگ نجف کرد که در آنجا نزد بزرگ مجتهدانی، علوم عالی را کسب کرد و در حوزه‌های خصوصی ایشان شرکت جست و به اجازه اجتهاد و روایت نایل آمد.

از اجازاتی که ایشان به دست آورد، بدین شرح است: اجازه روایت از علامه سیدحسن صدر کاظمی، علامه سیدمحمود شکری الآلوسی بغدادی (صاحب بلوغ‌الارب از علمای اهل سنت) و سیدمحمد بدرالدین بن یوسف المغربی محدث دمشق. و اجازه اجتهاد از سیدابوالحسن اصفهانی، هبه‌الدین حسینی شهرستانی و شیخ‌الکریم حائری بوده است.

در اواخر سال ۱۳۳۸ق به برخی شهرهای مهم ایران رهسپار شد. سپس زیارت خانه خدا را در پیش گرفت و در سوریه، فلسطین، عراق به سیاحت پرداخت و از قدس و قاهره و بغداد دیدن کرد و در آن‌ها با نخبگان بسیاری از عالمان و ادیبان و اندیشه‌وران دیدار داشت و از دیدار ایشان خرسند و کامیاب شد.

در این سفر که یک سال به درازا کشید، در سال ۱۳۴۴ق. توانست برخی از آثار خود که به زبان

پیشگفتار

عربی در سال‌های بین پایان تحصیلات عالی در حوزه نجف و آغاز این سفر طولانی به قلم آورده بود، به طبع بسپارد. بعد از این به زنجان بازگشت و به تدریس فقه و فلسفه و تفسیر و نشر مقالات علمی و دینی در مجلات عربی و فارسی پرداخت. چنان‌که در اوایل ۱۳۵۴ق. به سفر سیاحتی دیگری به قاهره دست یازید که پس از ورود از طرف استادان بزرگ دانشگاه الازهر و دانشگاه مصر و از جانب فضلا و ادبای آن سامان، مورد استقبال گرم قرار گرفت. در این سفر بود که کنفرانس ارزنده خود را با عنوان «دواءالمسلمین فی الرجوع الی القرآن» در «دارالهدایه الاسلامیه» ایراد کرد که سخت از آن استقبال شد و در شمارهٔ ۴۴۸ نشریه مصری الفتح چاپ شد و نیز در این سفر با رجال علم دانشگاه الازهر درباره وحدت فرقه‌های اسلامی و اتحاد مسلمانان تبادل نظر کرد و از جمله کسانی که با ایشان دیدار کرد، یکی علامه فقید مصطفی مراغی - رئیس دانشگاه الازهر - و دیگر شادروان دکتر عبدالرحمن شهبندر و علامه عبدالوهاب عزام بودند.

علامه عزام استادی زبان فارسی در دانشگاه قاهره را داشت و سفیر مصر در بسیاری از کشورهای شرقی بود که آخرین آنها هند است. ابوعبدالله سپس به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران به تدریس علم تفسیر و اخلاق و تاریخ فلسفه مشغول شد و سپس یک سال در دانشسرای عالی تدریس کرد.

در بازگشت علامه زنجانی از قاهره به تهران، تحفه‌ای ارجمند از استاد عبدالوهاب عزام، به یاد آشنایی مان در کنفرانس هزاره فردوسی در تهران و مشهد، برای این جانب به ارمغان آورد. در آن زمان (سال۱۳۵۳ق) استاد عزام نمایندگی مصر را به عهده داشت. تحفه‌ای که آورد کتاب تعریب ملحمهٔ الشاهنامه؛ ترجمه عربی شاهنامه از قوام الدین فتح ابن علی بنداری اصفهانی، با اهتمام و ویرایش و پی نوشت‌های علامه عزام بود.

این کتاب در قاهره به سال ۱۳۵۰ق/۱۹۲۲م. بر کاغذی براق و حجم بزرگ در دو جلد و ۶۳۳ صفحه به طبع رسیده است.

علامه زنجانی را آثاری است که پاره‌ای چاپ شده و پاره‌ای دیگر همچنان دست‌نویس‌اند. از جمله آنها که در دست او دیدم و در آخرین ایام زندگی در برخی سفرهایش به تهران به من اهدا کرد، چنین است:

۱. تاریخ القرآن که در دومین سفر به قاهره به گونه‌ای آبرومند چاپ شده است. این عبارت عربی را روی جلد آن نگاشته‌اند: «کتاب وجیز یبحث عن سیره النبی الاکرم(ص) و القرآن الکریم والادوار التي مرت به من کتابته و جمعه و ترتیبه و ترجمته الی سائراللغات...» خود علامه زنجانی درباره این کتاب نوشته است: «این مختصر[...پایه و مقدمه جزئی از مقدمه تفسیری است که قصد تألیف آن را به اسلوب تحلیل و عقل و روش تجزیه منطقی دارد...»

چنانکه علامه زنجانی اشاره دارد، ایشان در صدد نگاشتن تفسیری بود که ظاهراً اجل فرصت نداد تا این قصد را عینیت بخشد. کتاب تاریخ القرآن در میان اهل سنت تأثیری به سزا داشته و مورد اهتمام عالمان و روشنفکران آنان قرار گرفته است. دکتر احمد امین نگارنده کتاب فجرالاسلام آن را گامی در راه وحدت اسلامی به شمار آورده و کمیته مترجمان دایرة المعارف اسلام به شدت از آن استقبال کرده و آن را به زبان انگلیسی برای اطلاع عالمان دیار غرب شناسانده است. این کمیته درباره کتاب چنین نگاشته: «علمای تربیت و تمدن اسلامی از نبودن اطلاعات درباره تاریخ قرآن بسیار متأسف شده‌اند. لزوم چنین کتابی در حین ترجمه

دایرة المعارف الاسلامیه تأثیر فوق العاده به هیات ترجمه بخشید... شنیدن چنین مطلبی از یک فاضل مسلم شیعی مانند شیخ ابوعبدالله زنجانی، بسیار جالب توجه است... بسیاری از مطالب که معزی الیه بحث کرده فوق العاده، قابل تقدیس و تمجید است؛ چون آنهایی که احتیاج به اطلاعات کافی درباره تاریخ قرآن دارند، بهتر از این، سندی نمی توانند یافت.»

۲. اصول القرآن الاجتماعیه، (عربی، خطی).
۳. کتاب الافکار - عربی، خطی - کتابی است فلسفی و اصلاحی که عقیده اسلامی را از جنبه عقل و قرآن روشن می سازد.

۴. کتاب دین فطرت - فارسی، خطی.
۵. کتاب شرح بقاء النفس بعد فناءالجسد (عربی) که شرح مبسوطی است و در سال ۱۳۴۰ق. با شیوه‌ای امروزی به انجام رسیده، و اصل آن از

تقریب

که در بغداد به سال ۱۳۴۵ق. چاپ گردید. این رساله در میان گروه‌های متعصب در عراق و ایران جنجال به پا کرد و بسیاری آن را نقد کردن و در ردش رساله‌هایی نگاشتند که در آن زمان نشر یافت.

۱۱. التصوف فی التاریخ کتابی است در تئوری وحدت وجود و روند آن در مکتب‌های علمی از دورترین ایام به امروز که خطی است و برخی از فصول آن در شماره‌هایی از مجله الاخاء نشر یافت.

۱۲. کتاب گرانبار شرح زندگی روحی حسین بن علی(ع) که عوامل پیدایش واقعه تاریخی سال ۶۱ هجری و اسرار نهان آن و عظمت نفس نفیس امام(ع) را با شیوه‌ای مطلوب و امروزی و با طرزی نغز و فلسفی، مورد بحث و بررسی قرار داده و به زبان پارسی به رشته تحریر درآورده است.

۱۳. رساله «لزوم حجاب» که پاسخ پرسشی است که از آمریکا برای وی آمده بود و به زبان



▲ سمت راست: اجازنامه اجتهاد و نقل حدیث آیت الله نائینی به علامه زنجانی

سمت چپ: اجازه نقل حدیث شیخ محمود شکاری الوسی (از علمای اهل سنت) به آن مرحوم

فارسی چاپ گردیده است.

۱۴. الاسلام والارویون (عربی - خطی).

۱۵. الوحی (عربی - خطی).

۱۶. فرهنگ ایران پیش از اسلام.

۱۷. ترجمه وصیت ارسطو به اسکندر که از

عربی به فارسی ترجمه کرده است.

۱۸. کتاب فی التصرف که آخرین تألیف ایشان است.

مضاف براین‌ها پژوهش‌های گرانبهای است که هر از چندی بر صفحات مختلف مجله‌های عربی و فارسی نشر می‌کرد و کنفرانس‌های فراوانی که در انجمن‌های علمی و کانون‌های ادبی القا می‌نمود که برخی از آنها به صورت کتابچه‌هایی جداگانه نشر یافته‌اند.

علامه زنجانی، زبان‌های عربی، فارسی و ترکی را با قواعد، به نیکی می‌دانست و با زبان فرانسه آشنایی داشت. وی بسیار خوش اخلاق، با حوصله و نیک‌نهاد و دوراندیش و هشیار و غیور بر اسلام و مسلمانان و دلسوز به حال آنان برای ارتقای سطح فکری و معیشتی بود تا در ردیف خلق‌های زنده و ملت‌های متمدن این عصر درآیند. هرگاه به تهران مسافرت می‌کرد، در خانه برادرش محمد ضیایی منزل می‌کرد که در آنجا به زیارتش می‌رفتم و گفت و شنودهای طولانی راجع به سفرهایش در کشورهای عربی و تماس‌هایش با منکران مسلمان آن اقطار بین من و او آغاز می‌گرفت.

نخستین آشنایی‌ام با ایشان به سال ۱۳۴۳ق بعد از بازگشت از حج بود؛ وقتی که در مسیر رفتن به زادگاهش، بود. در آن زمان مجله المرشد را در

نیمه اول خرداد ماه – شماره ۴ – ۵

پایتخت عراق نشر می‌کردم که حلقه اتصال بین من و ایشان و بسیاری از رجال علم و ادب و فضیلت بود. در مدت توقفش در دارالسلام با من ارتباط دائم داشت و برای چاپ رساله طهارهٔ اهل کتاب در بغداد با وی همکاری می‌کردم.

از آن روز که در تهران رحل اقامت گزیدم، پیوسته بین ما از تهران به زنجان و بالعکس، نامه مبادله می‌شد. بالاخره در روز پنجشنبه ۷ جمادی الثانی ۱۳۶۰ق. موافق ۱۲ تیر ۱۳۲۰ به سبب کسالت قلبی، مرگ وی را در ربود و پیکرش پس از وفات به نجف اشرف انتقال یافت و در آرامگاه خانوادگی وی به خاک سپرده شد.

زنده‌یاد ابوعبدالله زنجانی کتابخانه پرارجی بر جای نهاد که حاوی نزدیک به هزار و پانصد جلد از کتاب‌های خطی و چاپی است که در دوران حیاتش به آقای محمدصادق ضیایی اهدا کرد که همچنان در خانه‌اش در زنجان برجاست.

سخنان عالمان و نویسندگان درباره وی

۱. آیت الله محسن امین صاحب کتاب اعیان الشیعه: «وی (علامه زنجانی) عالم، فاضل و مولف بود.»

۲. آقابزرگ تهرانی صاحب کتاب الذریعه: «شیخ میرزا ابوعبدالله زنجانی، عالم، فاضل و مصنف بود.»

۳. حجت الاسلام مدرس تبریزی صاحب ریحانه‌الادب: «حاج میرزا ابوعبدالله زنجانی از علمای قرن حاضر... می‌باشد.»

۴. اعضای کمیته ترجمه دایرة المعارف اسلام: «(علامه زنجانی) محتاج معرفی نیست. معظم‌له یکی از مشاهیر فضلاء عالی مقدار و از بزرگان مجتهدان عصر حاضر و تألیف او (تاریخ قرآن) کمک بزرگی به معلومات حاضر کرده است.»

۵. استاد استاس ماری الکرملی صاحب امتیاز مجله لغه‌العرب: «دوست علامه و بزرگوار و مجتهد نامدار، ابوعبدالله زنجانی، از اعلام انگکشت‌نمای ایران است.»

۶. در کتاب شرح حال رجال ایران، نگارش مهدی بامداد، چنین آمده: «حاج میرزا ابوعبدالله زنجانی... از افاضل قرن اخیر بوده و تألیفاتی از خود باقی گذاشته است.»

۷. در چاپ عربی بقای نفس پس از مرگ، ناشر، علامه زنجانی را بدین گونه توصیف کرده: «العلامه الکبیر والمصلح التحریر الاستاذ الشیخ ابی عبدالله زنجانی.»

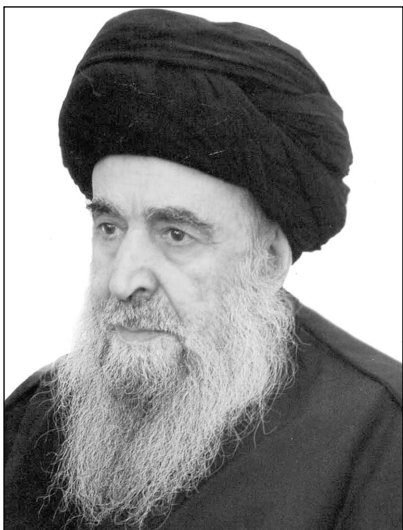
۸. دکتر احمد امین صاحب فجرالاسلام در مقدمه کتاب تاریخ قرآن درباره ابوعبدالله زنجانی چنین گفته است: «استاد ابی عبدالله زنجانی از عالمان برجسته شیعه و مجتهدان آنان است. از جوان بختی بود که با استاد ابوعبدالله زنجانی در زمان زیارتش به مصر در سال ۱۹۳۵م. آشنا شدم... از این‌رو پیوند بین ما استوار گردید... او را فراخ دانش، ژرف اندیش، و بسیار آگاه به فلسفه اسلامی و شیوه‌ها و مراحل آن یافتم و با روحی وارسته و خوینی نرم؛ چیزی که وی را نزد من محبوب می‌ساخت.»

پی‌نوشت:

-۱ اصل این نوشتار از استاد سیدصالح شهرستانی است؛ ولی مطالب فراوانی نیز از منابع مختلف بدان اضافه نمودیم و گاهی عین عبارت آن‌ها را آوردیم بی‌آنکه به منبع اشاره‌ای کنیم از این روی ضروری است که در اینجا به اهم منابع اشاره شود: اعیان‌الشیعه، جلد دوم، ص ۳۷۸ و ۳۷۷؛ مقدمه کتاب زندگی محمد(ص)، ترجمه ابوعبدالله زنجانی به قلم چرندابی، مقدمه کتاب بقای روح پس از مرگ به قلم دکتر زین الدین کیانی؛ ریحانة‌الادب، تدلیف محمدعلی مدرس تبریزی، جلد دوم، ص ۳۸۴، انتشارات خیام.

به مناسبت رحلت این عالم بزرگوار

نگاهی به زندگی مرحوم آیت الله حاج سید محمد مفتی الشیعه



درآمد

خاندان مفتی الشیعه اردبیلی از خانواده های علمی و فقهی در منطقه آذربایجان بوده و قدمت فقاقت و روحانیت در این خاندان به بیش از سه قرن می رسد.

اجداد معظم له در طول تاریخ مورد احترام و توجه بوده و وجود بزرگانی همچون امامزاده سید عبدالله واقع در پایین شهرستان کلور، (۱) امامزاده عبدالله (عبدالله) معروف به هندوشاه که بنا به نقل شهید ثالث مزارش در روستای اسبو از محال شاهرود خلخال قرار دارد، (۲) امامزاده سید حسین واقع در وسط شهرستان کلور، (۳) امامزاده آل هاشم واقع در روستای آل هاشم سفلی در ۶ کیلومتری جنوب شرقی مرکز خلخال، مرجع دینی وقت مرحوم سید حسین، (۴) سید موسی کلوری نجفی، (۵) سید ناصرالدین موسوی خلخال، (۶) سید تقی و سید ابوالعالی، (۷) سید سمیع خلخال، (۸) سید محمد (۹) و آیت الله سید مرتضی موسوی خلخال (جد شخصیت مورد نظر ما) حاکی از ادعای ماست، این نوشتار اشاره دارد به حالات یکی از دیگر از شخصیت های فقهی این خاندان که از بزرگان حوزه علمیه قم است.

جد پدری

جدش، آیت الله سید مرتضی موسوی خلخال در سال ۱۲۴۷ ق در کلور مرکز بخش امامرود (شاهرود) در بیت سیادت و معنویت دیده به جهان گشود. شجره نامه او بدین قرار است:

سید مرتضی خلخال کلوری فرزند سید نقد علی (ناد علی) فرزند سید علیرضا فرزند سید حسین فرزند سید شهاب الدین فرزند سید میر قلندر فرزند سید علی (امیر جان) فرزند سید فتح الله فرزند سید زین العابدین فرزند سید مرتضی فرزند سید نعمت الله فرزند سید جمال الدین آل هاشم فرزند سید حسین (دارای مزار و گنبد و بارگاه معروف در کلور مرکز ناحیه شاهرود خلخال) فرزند سید شرف الدین فرزند سید عبدالله فرزند سید علی (متوفی ۵۵۱ ق) فرزند سید ابراهیم فرزند سید موسی سوم فرزند سید محمد فرزند سید موسی دوم فرزند سید احمد فرزند سید ابراهیم فرزند سید احمد فرزند سید ابراهیم فرزند سید محمد فرزند سید عبدالله فرزند سید موسی اول (ابوسبحه) فرزند ابراهیم اصغر فرزند امام موسی کاظم (علیه السلام). (۱۰)

وی مقدمات ادبی را در خلخال و قزوین سپری نمود و سپس به سال ۱۲۷۶ ق رهسپار نجف اشرف گردید و در خدمت شیخ اعظم شیخ مرتضی انصاری، آیت الله سید حسین ترک کوه کمری و آیت الله شیخ علی تهرانی فرزند آیت الله میرزا

خلیل تهرانی به تحصیل پرداخت و پس از نیل به اجتهاد و دریافت اجازه روایی از استاد اخیرش در سال ۱۲۹۱ یا ۱۲۹۲ ق به قزوین آمد و پس از آن به خلخال رفت و بعد از مدتی اردبیل را برای اقامت انتخاب کرد و در آن شهر سکنی نمود.

وی پس از ورود به اردبیل به تدریس پرداخت و شاگردان مهمی چون شیخ میکائیل اجارودی، سید یونس اردبیلی، سید محیی الدین یونسی، سید محمد ننه کرانی، میرزا احمد و میرزا حبیب الله ایردموسی و سید احمد مرتضوی و سید محمد تقی مفتی الشیعه تربیت نمود.

از خصوصیات ایشان می توان جمع آوری کتب نفیسه بوده که در نوع خود در اردبیل مهم بوده است. هم اکنون قسمتی از کتابخانه ایشان در اختیار نواده اش، آیت الله حاج سید محمد مفتی الشیعه می باشد.

آثار و علمی و قلمی ایشان چنین است:

۱. صلاة (خطی). ۲. غصب (خطی). ۳. رضاع (خطی). ۴. نکاح (خطی). ۵. محرمات نکاح (خطی). ۶. حاشیه بر نجاه العباد استادش شیخ مرتضی انصاری (خطی). ۷. حاشیه بر فوائد رجالیه استادش آیت الله شیخ علی تهرانی (خطی). ۸. یک دوره اصول فقه به ترتیب قوانین الاصول (خطی). ۱۰. مواعظ (خطی). ۱۱. تعلیقه بر منهج المقال (خطی). ۱۲. اللوامع فی شرح الشرايع (خطی). ۱۳. مجموعه ای در علم رجال (خطی)، این کتاب شامل حالات جماعتی از اعظم روات ... می باشد.

ایشان در ۱۳۱۷ ق وفات نمود و در کنار بنای قدیمی مسجد جمعه اردبیل به خاک سپرده شد. اسامی چهار فرزند اهل علم وی بدین قرار است:

۱. سید یحیی، در ۱۸ سالگی وفات نمود.

۲. آیت الله سید احمد مرتضوی.

۳. آیت الله سید محمد تقی مفتی الشیعه.

۴. آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی. (۱۱)

جد مادری

جدّ ایشان آیت الله سید باقر اردبیلی نجفی فرزند آیت الله سید حبیب الله اطهری اردبیلی از نوادگان آیت الله سید حسین جبل عاملی پسر خواهر محقق کرکی عاملی مقیم اردبیل و شیخ الاسلام آن شهر در زمان شاه طهماسب صفوی بوده است. آیت الله سید باقر اردبیلی در سال ۱۳۲۵ ق به دریافت اجازه نیکو از استادش آیت الله حاج شیخ محمد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم نائل آمد. (۱۲)

عموها

آیت الله مفتی الشیعه دو عموی فقیه و مجتهد دارد که هر دو از مشاهیر علما و فقههای آذربایجان بوده که به بخشی از حالات آنها اشاره می گردد:

۱. آیت الله سید احمد مرتضوی

آیت الله سید احمد مرتضوی فرزند آیت الله سید مرتضی موسوی خلخال در سال ۱۲۸۰ ق در نجف اشرف به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در اردبیل و مشهد طی نمود و سپس به درخواست دایی های خویش در سال ۱۳۰۸ ق رهسپار عراق گردید و پس از اسکان در عراق از مجالس علمی آیت الله شیخ محمد حسن ممقانی، آیت الله ملا محمد فاضل شربیانی و آیت الله سید محمد فشارکی اصفهانی حاضر گردید و از وجود علمی و معنوی آنها استفاده نمود و در اثر مجاهدت در راه علم از دو استاد اولکیش به دریافت اجازه اجتهاد نائل آمد.

آثار علمی چنین است:

۱. تقریرات استادش آیت الله فشارکی (خطی)؛ ۲. حاشیه بر عروه الوثقی (خطی)؛ ۳. مواعظ ۲ جلد (خطی). شامل اخبار، حکم

و موضوعات اخلاقی.

ایشان پس از وفات پدرش در سال ۱۳۱۷ ق به اردبیل مراجعت نمود و مرجعیت دینی را در آن منطقه عهده دار گردید و هم اکنون مسجدی که او در آن به تبلیغ می پرداخت به نام او پابرجاست. او عالمی هوشیار و بافراست بود و در ناامنی های اردبیل و حملات عشایر به آن شهر، کمک های مؤثری به اهالی انجام داد.

آیت الله مفتی الشیعه در این خصوص می گوید:

وقتی که روس ها آذربایجان را که مرکزش بادکوبه بود گرفتند، خواستند اردبیل و منطقه های مجاور را مانند مغان، رشت، خلخال و سراب را بگیرند. مرحوم آیت الله سید احمد آقا مجتهد و مرحوم آیت الله آقای میرزا علی اکبر مجتهد حکم دفاع و جهاد صادر کردند. عشایر کفن پوشان با اسلحه آمدند. چون روس ها دیدند اگر جنگ شود ممکن است آذربایجان را از دست بدهند لذا منصرف شدند. (۱۳)

ایشان در ۲۳ ذی الحجه الحرام ۱۳۵۳ ق در اردبیل وفات نمود و در مقبره خانوادگی در قبرستان مسجد جمعه دفن گردید. حاج وهاب زاده در ماده تاریخ وی چنین گفته است:

حق بود نیلی شود چرخ کبود XXX چون فلک ازدست ما ذری ربود

شبه سه سیزدهم ذیحج بود XXX سید احمد سوی جنت رفت زود.

معظم له دو فرزند پسر داشت:

۱/ ۱ حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمد باقر مرتضوی اصل فرزند ارشد آن مرحوم بوده که در زمان مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل بوده که پس از ارتحال پدر بزرگوارش، به خواست علمای بزرگ شهر منتقل به اردبیل گردید و به جای پدرش مشغول به اقامه جماعت و ارشاد و تبلیغ احکام اسلامی شد. در زمان شروع حکومت کمونیستی، حزب توده به رهبری پیشه وری در نواحی مرزی و سرحد آذربایجان شوروی سابق شروع به فعالیت نمودند تا آذربایجان ایران را از حکومت مرکزی جدا کرده و مملکت مستقلی تشکیل بدهند. ایشان به اتفاق عالم مجاهد آقای میر خاص رئیس عشیره آنها را نجس دانسته و در نواحی گرمی، بیله سوار و مغان علیه توده ای ها قیام کردند. ولی متأسفانه در اثر نبود امکانات بیشتر و پیشرفت سریع پیشه‌وری مرحوم میر خاص به تهران عزیمت نمود و سید محمد باقر به اردبیل رفت ولی هر دوی آن ها محکوم به اعدام غیابی شدند. ایشان در اردبیل رحلت نمود و در همان شهر به خاک سپرده شد. (۱۴)

۲/ ۱ سید ابراهیم افقهی اردبیلی.

۲. آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی

آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی فرزند آیت الله سید مرتضی موسوی خلخال در اردبیل به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی و سطح را در نزد برادر بزرگترش آیت الله سید احمد مرتضوی فراگرفت و سپس در سال ۱۳۳۵ ق به عتبات عالیات رفت و در محضر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی به تحصیل پرداخت و پس از اخذ اجازه اجتهاد آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۴۲ ق به اردبیل مراجعت نمود و به تدریس، تألیف و تبلیغ پرداخت.

آثار علمی او که به صورت دست نوشت در کتابخانه برادرزاده و داماد فاضلش آیت الله مفتی

الشیعه نگهداری می شود بدین قرار است:

۱. تقریرات مباحث آقا ضیاء عراقی (خطی)؛

۲. تقریرات مباحث طلاق، صلح و وصیت آیت الله نائینی (خطی)؛

۳. رساله ای در فروع علم اجمالی (خطی)؛

۴. زکات (خطی)، کتابی است مفصل و مضبوط؛

۵. صوم (خطی)؛

۶. رساله فی الشکوک الغیر المنصوصه (خطی)؛

۶. مقالات الاصول (خطی)؛

۷. القضاء (خطی).

ایشان به سال ۱۳۶۸ ق وفات نمود و در مقبره خانوادگی در اردبیل دفن شد. فرزندش حجت الاسلام و المسلمین سید محمد کاظم مرتضوی امام جمعه اردبیل در رژیم گذشته بود و دارای آثاری چون کشکول مرتضوی (۱۵) و مناقب مرتضوی (۱۶) است. (۱۷)

پدر

آیت الله سید محمد تقی مفتی الشیعه اردبیلی فرزند آیت الله سید مرتضی موسوی خلخال در سال ۱۲۸۲ ق در نجف اشرف دیده به جهان گشود. در طفولیت همراه پدر به ایران آمد و در اردبیل سکنی نمود و مقدمات را در اردبیل از آخوند ملا حمید و هیأت و قسمتی از ادبیات را از شمس الحکماء فراگرفت و در فقه و اصول از محضر پدر بزرگوارش و آیت الله حاج میر صالح مجتهد استفاده نمود.

در تاریخ دوم صفر المظفر ۱۳۲۳ ق به نجف اشرف رفت و در محضر انور آیت الله سید محمد فشارکی اصفهانی، آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (در دوره اوک اصول معظم له از سال ۱۳۲۷-۱۳۲۳ ق) به تکمیل معلومات پرداخت و در سال ۱۳۳۱ ق جهت رفع کسالت به ایران آمد و در اردبیل اقامت نمود. ایشان عالمی باتقوا و مرجع تقلید و متصدی امور مذهبی مردم اردبیل و در بین مردم از احترام خاصی برخوردار بود و از وجوه شرعی مصرف نمی کرد. ایشان عمری را به مطالعه، تحقیق و تألیف گذراند و آثار خوبی از خود به یادگار گذاشت که همه آثار در کتابخانه فرزندش آیت الله مفتی الشیعه موجود است. آثار او عبارت است از:

۱. تعلیقه بر کفایة الاصول در مباحث الفاظ تا عام

و خاص و در اصول عملیه تا اصالة البرائة (خطی)؛

۲. تقریرات دوره اوک اصول استادش آخوند

خراسانی و قسمت هایی از دوره دوم ایشان (خطی)؛

۳. شجره التقوی یا رساله عملیه مطبوع به سال ۱۳۳۶ ق)؛

۴. رساله ذخیره العقبی (مطبوع به سال ۱۳۴۳ ق)؛

۵. رساله فی الفرق بین الحق و الحکم به نحو

المبسوط و المشروح (خطی)؛

۶. کتاب الطهارة (خطی)؛

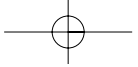
۷. کتاب الوقف (خطی)؛

۸. مناسک حج.

ایشان در ۲۹ ذی القعدة ۱۳۶۱ ق سالروز شهادت امام محمد تقی (علیه السلام) در اردبیل بدرود حیات گفت و در مقبره خانوادگی در قبرستان مسجد جمعه به خاک سپرده شد. در سوگ این عالم وارسته عزای عمومی در این شهر اعلام گردید و تا چهل روز مجالس عزّا و ترحیم برگزار بود. (۱۸)

ولادت و تحصیلات

آیت الله حاج سید محمد مفتی الشیعه اردبیلی در سال ۱۳۰۷ ش برابر با ۱۳۴۷ ق در یک خانواده



پیشینه

اصیل و علمی در شهر اردبیل دیده به جهان گشود. دوران کودکی را تحت تربیت پدری فقیه و پارسا و مادری مؤمنه سپری نمود و پس از فراگیری مقدمات علوم ادبی منطق را از محضر شیخ عبدالغفور، مطول را از حاج میرزا ابراهیم کلانتری، شرح لمعه را از میرزا محمد صادق متشکری امام جماعت مَسجد جامع، میرزا بشیر مدرّس، میرزا محسن نجفی اردبیلی و میرزا مهدی عالم و رسائل را در محضر آیت الله شیخ غلامحسین غروی و مکاسب رادر خدمت عمویش آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی به پایان رساند و در حالی که هنوز ۱۶ بهار از عمر شریفش نگذشته بود از سایه مهر پدری محروم گردید و در غم و اندوه پدر فرزانه اش به سوگ نشست. وی در آخرین روز از مجالس ترحیم پدرش، به دست مرجع دینی وقت، آیت الله سید یونس اردبیلی (از شاگردان جدش) مجلس به لباس مقدس روحانیت گردید و پس آن در سال ۱۳۶۳ ق به اذن عمویش آیت الله سید موسی فقیه مرتضوی امامت مسجد پدرش معروف به مَسجد بازار و نیز مَسجد سید احمد را بر عهده گرفت که با استقبال گرمی از طرف مردم مواجه گردید. (۱۹)

هجرت به قم

در سال ۱۳۶۷ ق به شهر مقدس قم عزیمت نمود و کفایهٔ الاصول را از آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی فراگرفت و سپس از درس های خارج آیت الله حاج آقا حسین بروجردی (کتاب صلاة)، آیت الله حاج سید محمد حجت کوه کمری (کتاب بیع)، آیت الله سید محمد محقق داماد (بحث طهارت) و امام خمینی (بحث اصول) استفاده نمود و در بحث های تفسیر، هیأت و فلسفه از محضر علامه سید محمد حسین طباطبایی بهره مند گردید. (۲۰)

هجرت به نجف اشرف

در ۱۶ ربیع المولود سال ۱۳۷۴ ق برابر با ۱۳۳۳ ش جهت تکمیل معارف دینی و درس های استنباطی و بهره مند شدن از چشمه جوشان علم و معرفت به عتبات عالیات سفر نمود و در شهر نجف اشرف از محضر بزرگانی مانند آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله سید محمود شاهرودی، آیت الله سید ابوالقاسم خویی و آیت الله شیخ حسین حلی بهره های وافی برد و بیش از همه ملازم درس های استاد اخیرش گردید و با اهتمام تمام به نوشتن تقریرات استاد اشتغال ورزید به گونه ای که یکی از ارکان محفل درسی آیت الله حلی بشمار آمده و یک دره کامل بحث های اصولی و مباحث اجتهاد و تقلید و طهارهٔ استاد را به رشته تحریر درآوردند. (۲۱)

مراجعت به وطن

در پی ارسال نامه های متعدد از طرف بازاری ها، حوزه علمیه اردبیل و شخص آیت الله سید یونس اردبیلی به خدمت آیت الله سید محمود شاهرودی و سپس تقاضای مکتوب عده ای از بزرگان از محضر آیت الله سید محسن حکیم مبنی بر فرستادن معظم له به اردبیل، حضرت آیت الله حکیم به ایشان فرمودند:

دعوت علماء و آقایان مؤمنین را اجابت نمائید و بعد از رفتن اگر وظیفه شرعی در ماندن و اقامت باشد سکونت کنید و اگر وظیفه شرعی نباشد به نجف اشرف مراجعت کنید. لذا موقع مراجعت مورد استقبال علماء و مردم و محصلین و حتی آیت الله سید یونس اردبیلی واقع گردید.

در سال ۱۳۸۰ ق با وفات آیت الله بروجردی مردم اردبیل توسط ایشان به آیت الله حکیم رجوع نمودند و در نامه های که از اردبیل به محضر آیت الله حکیم نوشته می شد در جواب آنها مرقوم می شد: به حجة الاسلام آقای مفتی الشیعه وکیل ما در اردبیل مراجعه کنید.

پس از یک سال و نیم ، مجدداً جهت پیوند

رشته های گسسته علمی و کارهای تحقیقی نیمه تمام به نجف اشرف بازگشت و مشغول فعالیت های علمی و درسی شد. (۲۲)

سکونت در قم

در سال ۱۳۹۶ ق رژیم حاکم بر عراق طی یک حکم جابرانه، همه علما و طلاب ایرانی، هندی، تُرک، پاکستانی و افغانی را به بهانه اجنبی بودن از عراق اخراج نمود. در این شرایط سخت عده ای از افراد موجه به زندان افکنده شده و یا تحت شرایط سخت قرا گرفتند. از جمله آیت الله مفتی الشیعه همراه با جمع زیادی از اساتید و علما پس از چند روز زندانی عمومی و انفرادی به سوی ایران اخراج شدند و ایشان پس از ورود به ایران در جوار مرقد مطهر کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) سکونت اختیار نمود و به کارهای علمی و دینی پرداخت .

آیت الله مفتی الشیعه در قم، مورد وثوق و نماینده آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری بودند و ایشان کلیه امور متعلق به دادن اجازات و تعیین وکلا و نمایندگان در داخل و خارج نظر داشتند به ایشان اطلاع می دادند و حتی در پاسخ به مسائل و استفتانات را به آیت الله مفتی الشیعه اجازه دادند که اگر مسائلی که در رساله های عملیه نباشد از دوره فقهیه ایشان معروف به مُهذّب الاحکام در ۳۰ جلد استخراج نموده، جواب استفتاء را بدهند و با مراعات احتیاط و در ایام انتفاضه شعبانیه مجاهدین عراق به ایشان مراجعه می کردند. (۲۳)

تدریس

از خصوصیات بارز و صفات پسندیده ایشان تدریس در حوزه های علمیه قم و نجف اشرف بوده است. زمانی که در سال ۱۳۷۹ ق برای تحصیل به قم مشرف گردید در کنار تحصیل در محضر بزرگان حوزه، به تدریس کتاب های شرح لمعه (ارث و صلاة)، رسائل، مکاسب، کفایه و منظومه (قسمت منطق) هَمّت گماشت که تعدادی از طلاب فاضل از محضرش استفاده می نمودند.

همچنین در سال ۱۳۷۸ ق پس از بازگشت از سفر حج و فارغ شدن از حوزه درسی آیت الله حلی به تدریس فقه، اصول، منظومه و اسفار پرداخت که تا اخراج معظم له از عراق ادامه داشت. پس از ورود به ایران و سکونت در قم محفل علمی ایشان محل رفت و آمد جمعی از فضلالی لبنانی، عراقی، حجازی و … بوده که به زبان عربی برای آن ها تدریس می کردند و برای عده ای از عراقی ها ادامه اسفار بالمعنی الاخص و برای جماعتی از فضلالی قم قسمت براهین عرشیه را تدریس کردند. هم اکنون نیز تدریس خارج فقه و اصول معظم له در مؤسسه امام محمد تقی (علیه السلام) ادامه داشته و تعدادی از فضلا از محضرش استفاده می کنند. (۲۴)

آثار علمی

تالیفات و آثار علمی معظم له بیشتر در موضوعات فقه، اصول و فلسفه بوده و متأسفانه بیشتر آنها به صورت دست نویس بوده و هنوز به زیور چاپ آراسته نشده اند.

فهرست برخی از آثار ایشان چنین است :

- تقریرات بحث بیع ، آیت‌الله حجتّ کوه‌کمری؛
- تقریرات بحث صلات آیت‌الله بروجردی ؛
- تقریرات بحث طهارت آیت‌الله محقق داماد؛
- تقریرات مباحث الفاظ ، بحث لاجبر و لاتفیویض با استدلال عقلی و شرعی امام خمینی ؛
- نظریات الاستاذ العلامة الطباطبایی، کتابی است در بیان نظرات علامه طباطبایی در درس اسفار بر صدر المتألهین و نظرات خود ایشان در بعضی از مبانی فلسفه ؛
- تقریرات بحث صلاة المسافر و الجمعة و جملة ای از مباحث مهم حجّ آیت‌الله شاهرودی ؛
- تقریرات بحث اصول (یک دوره کامل) آیت

الله خویی :

- تقریرات بحث بیع ، خیارات، طهارت و بعضی از رسائل و قواعد فقهی آیت‌الله حلی ؛
- رساله ای در قاعده لاضرر و لا ضرار ؛
- شرح کفایة الاصول ؛
- رساله ای در لباس مشکوک ؛
- رساله ای در فروع اجمالی علم اجمالی ؛
- رساله ای در قاعده اقرار و رضاع و غیره ؛
- فقه مبسوط ؛این کتاب به طرح و رسیدگی مسائل فقهی و با روشی خاص پرداخته و در بردارنده قواعد اصولی و استدلالی می باشد. در این کتاب روش استدلال بدین صورت است که ابتدا از قرآن و سنت احکام و ادله بیان شده و سپس اصول عملیه درج شده است. ۶ جلد این کتاب زیر چاپ بوده و بقیه ان شالله به زودی چاپ خواهد شد.
- توضیح المسائل (فارسی، قم، ۱۳۷۵ ش)؛

- این کتاب به زبان های اردو، آذری و استامبولی ترجمه شده است ؛
- المسائل المستحدثة ؛
- منهاج الصالحین، ۴ جلد؛
- جلد اوک و دوم این کتاب در قم چاپ شده و جلد سوم و چهارم آن در دست چاپ است.
- حاشیه بر عروة الوثقی ؛

- مناسک حج (عربی، قم، ۱۴۲۱ ق)؛
- منتخب المسائل (عربی، قم، ۱۴۱۹ ق)؛
- تعلیقه بر اسفار . (۲۵)

خصوصیات اخلاقی

معظم له در حوزه علمیه قم سکونت داشته و یکی از مراجع معظم تقلید و از برجستگان علمی و فقهی حوزه علمیه قم بود. ایشان فقیهی خوش اخلاق، خوش برخورد، امین، حلیم، متواضع بوده و محضرش شیرین و پُر از خاطرات تلخ و شیرین از بزرگان دینی و علمی می باشد و با واردین به محضرش با خوشرویی و خوش اخلاقی برخورد می کرد. وجودش برای طلاب ایرانی و بویژه برای طلاب خارجی ملجا و پناهگاه خوبی بوده و در رسیدگی به مشکلات علمی، روحی، اخلاقی و … آنها شخصیتی بسیار فعال می بود.

از دیگر خصوصیات ایشان کمک به احداث مدارس، بناهای خیریه، مساجد و درمانگاه ها بوده به طوری که برای بعضی از برادران مؤمن اجازاتی صادر فرمودند که از وجوهات در پروژه هایی که مستمندان و نیازمندان از آن استفاده می کنند، صرف نمایند. (۲۶)

مؤسسه و کتابخانه امام محمدّ تقی (علیه السلام)
از کارهای فرهنگی معظم له تأسیس مؤسسه تحقیقاتی امام محمدّ تقی (علیه السلام) در حوزه علمیه قم که در مجاورت ضلع شمالی مدرسه مبارکه حجتیه قم واقع شده و حدود سه هزار متر مربع بنا دارد. در قسمت اوک ساختمان که شامل چهار طبقه، محل تدریس، اتاق های محققین و مدرسین، حسینیه و سالن مطالعه می باشد و قسمت دوم آن شامل مخزن کتابخانه، محل اقامت محققین خارج و داخل کشور و محل های جهت تحصیل و تدریس علوم اهل بیت(علیهم السلام) و در اردبیل دو باب خانه قدیمی منزل پدریشان را وقف به ساحت مقدس امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) نموده و اخیراً آن را تخریب و با خرید مجدد زمین و الحاق آن جهت احداث حسینیه و کتابخانه و محل سکونت برای دانشمندان و طلاب و علما برای اشخاصی که از اردبیل دیدار می نمایند مقدمات آن را فراهم نموده اند که با استعانت خداوند از سال ۱۳۸۹ ش شروع به احداث خواهد شد.

فهرست قسمتی از نسخه های خطی کتابخانه معظم له با نام فهرس مخطوطات مکتبه مفتی الشیعة الاردبیلی توسط دکتر شیخ محمد هادی امینی فهرست نویسی و سپس در مجله العدل در

نیمه اول خرداد ماه – شماره ۴ – ۷

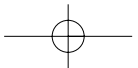
نجف اشرف در چند شماره به چاپ رسید و سپس در قم نیز توسط استاد سیّد احمد اشکوری تعداد ۱۱۰ نسخه خطی آنها با عنوان فهرست نسخه های خطی کتابخانه مفتی الشیعه (قم، فارسی، ۱۳۸۱ ش) به چاپ رسید. (۲۷)

وفات

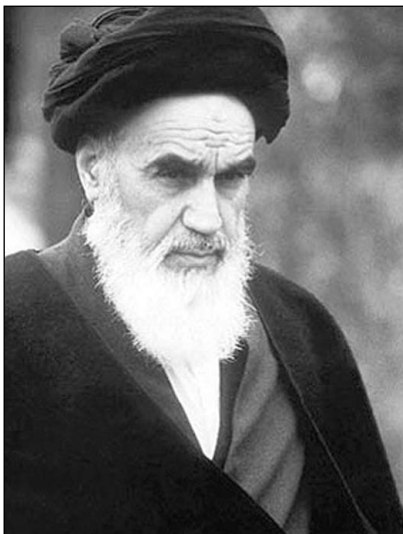
سرانجام این فقیه عالیقدر و استاد برجسته حوزه علمیه قم در حدود ساعت ۱ روز چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ ش برابر با ۵ جمادی الثانی ۱۴۳۱ ق در منزل مسکونی خویش در قم، دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش در عصر روز پنج شنبه از مسجد امام حسن عسگری (علیه السلام) به سوی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)تشییع گردید و پس از اقامه نماز میت به امامت آیت الله حاج سیّد موسی شبیری زنجانی در جوار مرقد ملکوتی کریمه اهل بیت (علیها السلام) در مسجد طباطبایی به خاک سپرده شد. به منظور تجلیل از خدمات این فقیه زبردست حدود یک هفته مجالس متعددی در تکریم این شخصیت برجسته اسلامی برگزار گردید و سخنران ها در فضائل و خدمات وی به ایراد سخن پرداختند. (۲۸)

منابع:

- مشاهیر خلخال، ص ۳۰۷.
- المشجر الوافی، ج ۳، ص ۱۶۲: تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۲، ص. ۲۸۵.
- همان.
- به نقل از آیت الله مفتی الشیعه.
- همان.
- همان.
- همان.
- کرام البررة، ج ۲، ص: ۶۱۲: گفتگو با آیت الله سید محمدّ مفتی الشیعه.
- تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۲، ص. ۲۸۳
- المشجر الوافی، ج ۳، ص: ۱۶۲: تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۲، ص. ۲۸۵.
- تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۲، صص: ۲۸۴-۲۸۲ مشاهیر خلخال، صص. ۵۱۴-۵۱۳
- گزیده حالات زندگی آیت الله مفتی الشیعه، ص ۱۶.
- به نقل از آیت الله حاج سید محمدّ مفتی الشیعه.
- تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۱، ص: ۷۲: مشاهیر خلخال، صص ۴۴۸-۴۴۷، مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۲۸۲: موسوعة مؤلفی الامامیه، ج ۵، ص: ۲۷۷: مقالات کنگره محقق اردبیلی (الاسر العلمیه فی اردبیل، ج ۳، صص ۱۴۰-۱۳۹): گفتگو با آیت الله مفتی الشیعه.
- الذریعه، ج ۱۸، ص. ۸۲.
- الذریعه، ج ۲۲، ص. ۳۳۴.
- تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۲، ص: ۳۰۹: مشاهیر خلخال، ص: ۵۱۹: مقالات کنگره محقق اردبیلی (الاسر العلمیه فی اردبیل، ج ۳، صص ۱۴۳-۱۴۲).
- تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۲، صص: ۲۶۳-۲۶۲ مشاهیر خلخال، صص: ۵۰۳-۵۰۲ مفاخر آذربایجان، ج ۱، صص: ۲۹۵-۲۹۴: مقالات کنگره محقق اردبیلی (الاسر العلمیه فی اردبیل، ج ۳، صص ۱۴۲-۱۴۰).
- ۱۹ گفتگو با معظم له.
- ۲۰ گفتگو با معظم له.
- ۲۱.گزیده حالات زندگی آیت‌الله مفتی‌الشیعه، ص ۲۴.
۲۲. مشاهیر خلخال، ص: ۵۰۸: گزیده حالات زندگی آیت‌الله مفتی‌الشیعه، ص ۲۴.
۲۳. مشاهیر خلخال، ص: ۵۰۸: گزیده حالات زندگی آیت‌الله مفتی‌الشیعه، صص ۳۲-۳۱
۲۴. گفتگو با معظم له.
۲۵. مشاهیر خلخال، صص: ۵۰۹-۵۰۸: گزیده حالات زندگی آیت‌الله مفتی‌الشیعه، صص ۲۸-۲۷
۲۶. علمای معاصر آذربایجان، آماده چاپ.
۲۷. گفتگو با سید عباس مفتی‌الشیعه، فرزند معظم له.
- ۲۸- علمای معاصر آذربایجان، آماده چاپ.



امام خمینی و نظارت مردم بر حکومت



آنان مکلفند.

این یکی از افتخارات اندیشه سیاسی اسلام است که انتقادات و اعتراضات مردمی نسبت به حکومت را نه تنها حق مردم، بلکه حق حاکم و وظیفه مردم می‌داند. هم چنان که مردم از حاکم انتظار دارند امور جامعه را سامان بخشد، در جامعه امنیت برقرار کند، حقوق و آزادی‌های مشروع آنان را تامین کند؛ آنان نیز نباید از نصیحت و خیرخواهی و ارائه راهکارهای اصلاحی دریغ بورزند. چرا که حاکم با این مسئولیت سنگین، سخت نیازمند نصیحت و خیرخواهی است.

البته نصیحت حاکم از منظر حقوق شهروندی، علاوه بر این که حق حاکم و وظیفه ملت است، از حقوق مردم نیز به شمار می‌رود. یعنی نصیحت، حق و وظیفه متقابل دولت و ملت است. این حق متقابل به شکل زیبایی در کلام حضرت علی (ع) وارد شده است:

«ایها الناس! ان لی علیکم حقا، ولکم علی حق: فاما حقکم علی فالنصیحة لکم و توفیر فیئکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا، و تادیبکم کیما تعلموا، و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب، و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین آمرکم؛(۲۰)

ای مردم، من بر شما و تحقق دارم و شما نیز حقی بر من دارید. اما حق شما بر من: خیرخواهی درباره شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت المال تهیه معیشت سالم برای شما، و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید و تادیب شما که علم شما را بسازد، و اما حق من بر شما: وفا به بیعتی است که با من کرده‌اید و خیرخواهی در حضور و غیاب و پاسخ مثبت در آن هنگام که شما را بخوانم و اطاعت از من موقعی که به شما دستوری بدهم

بنابراین، مردم از باب حق نیز می‌توانند به نصیحت حاکمان بپردازند. به شرط این که جوهره نصیحت که همان خیرخواهی منصوح است در آن رعایت گردد.

نصیحت نیز چون دیگر حقوق مردم، در دنیای امروز برای کارآمدی بیشتر می‌تواند در قالب شکل‌ها و گروه‌های سازمان یافته ارائه شود تا از تاثیرگذاری بیشتری برخوردار گردد. به ویژه آن‌که در حکومت‌های پیچیده و پردامنه امروز، مراجعه مستقیم و فردی به حاکمان، دور از دسترس می‌نماید. لذا احزاب، انجمن‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و صنفی و رسانه‌های گروهی ابزارهایی هستند که می‌توانند در انجام دادن وظیفه اجتماعی نسبت به مسئولان و دست اندرکاران جامعه مورد استفاده قرار گیرند.

نصیحت حاکمان چون دیگر حقوق انسانی و وظایف شهروندی می‌تواند تاثیر پیش گیرانه قابل

احباء عرفانی خیانت روا ندارم و از نصیحت، که از حقوق مؤمنین است به یکدیگر، خودداری ننمایم(۱۳)

یکی از مهمترین مصادیق نصیحت و خیرخواهی عمومی مردم نسبت به همدیگر، نصیحت حاکمان اسلامی و رهبران جامعه است. پیامبر اسلام می‌فرماید:

«ثلاث لا یغل علیه من قلب امری مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم؛(۱۴)

سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراه بودن با جماعت»

رهبران جامعه به لحاظ مسئولیت سنگینی که جهت تامین حقوق مردم و ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد و تعالی جسمی و روحی آنان دارند، بیش از دیگران نیازمند خیرخواهی مردمند. از این رو، در لسان روایات، خیرخواهی حاکمان یکی از حقوق آنان شمرده شده است: امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به مردم می‌فرماید:

«و اما حقی علیکم: فالوفاء بالبیعة، و النصیحة فی المشهد و المغیب، و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین امرکم؛(۱۵)

اما حق من بر شما، وفا به بیعتی است که با من کرده‌اید و خیرخواهی در حضور و غیاب و پاسخ مثبت در آن هنگام که شما را بخوانم و اطاعت از من موقعی که به شما دستوری بدهم.

در مقابل، حضرت علی (ع) شهروندان حکومت اسلامی را از هر گونه خیانت و نیرنگ نسبت به حکومت برحذر می‌دارد: با والیان خود خیانت نورزید و به رهبران خود نیرنگ نزنید و پیشوایان خود را نادان نخوانید و از رشته پیوند خود (جماعت مسلمین) پراکنده مشوید تا شوکت و دولت شما برود. پایه کارهای شما باید بر این مبنا باشد و ملزم به این روش باشید(۱۶)

بنابراین نصیحت و خیرخواهی شهروندان حکومت اسلامی، نسبت به رهبران جامعه دینی، یکی از حقوق مسلم حاکمان بشمار می‌رود. درحکومت نبوی یاران آن حضرت پیشنهادها و گاه انتقادات و اعتراض‌های خود را به عنوان خیرخواهی ارائه می‌کردند.(۱۷) پیامبر(ص) نیز بدون هیچ گونه ناراحتی به خیرخواهی آنان گوش می‌داد و عمل می‌کرد. پس از رحلت آن حضرت، یاران پیامبر(ص) به ویژه علی(ع) نیز به این مهم پای بند بودند. علی (ع) گزارش یکی از یاران خود درباره خیانت و اختلاس فرماندار بصره را، «نصیحت» نامید و از او تشکر کرد.(۱۸) حضرت امام نیز در دوره زمامداری خود از همگان و حتی از نوجوانان می‌خواست او را نصیحت کنند.(۱۹)

نصیحت حاکم، مفهومی عام و گسترده دارد و منحصر در پند و اندرز زبانی نیست، بلکه هر اقدام خیرخواهانه برای حاکم جامعه، مصداق نصیحت است. قوام نصیحت به انگیزه‌های خیرخواهانه آن است، مصادیق و شیوه‌های آن نیز به دست شخص ناصح است. حتی اقدام برای رفع مشکلات حکومت و یا ایجاد تالیف قلوب نیز از مصادیق نصیحت بشمار می‌رود. فلسفه اصلی نصیت حاکمان بدان خاطر است که زمامداران جامعه در قبال مسئولیت سنگینی که در تامین حقوق مردم دارند، حق دارند که مردم نیز، نصیحت و آراء و نظریات و حتی انتقادات و اعتراضات خود را برای اطلاع رسانی و راهنمایی کارگزاران حکومت از اوضاع و احوال جامعه یا برای اصلاح و کنترل رفتار آنان مطرح سازند و مردم هم در برابر این حق

رفتار دولتمردان نظارت داشته باشند. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

«ما اگر نظارت نکنیم؛ یعنی، ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و همه چیز، اگر کنار بروند، بسپارند دست اینها و بروند مشغول کارهایشان بشوند، ممکن است یک وقت به تباهی بکشند. ما باید ناظر باشیم به امور مردم. ما باید، ملت باید ناظر باشد به اموری که در دولت می‌گذرد، اموری که-فرض کنید که-در مجلس می‌گذرد(۶)

امروزه این حق الهی و وظیفه شرعی در قالب احزاب و تشکلهای سیاسی سامان داده می‌شود دلیل آن نیز روشن است. چون با پیچیدگی عملکرد دولت‌ها و گستردگی جوامع، امکان نظارت فردی بر دولت‌ها، ناممکن به نظر می‌رسد، ضمن این که قدرت قاهره دولت، مخالفت‌ها و اعتراضات فردی را به آسانی درهم پیچیده و نظارت مردمی را ناکارآمد خواهد کرد. از این رو نظارت گروهی و سامان یافته، زودتر و آسان تر به نتیجه می‌رسد و به اهداف نظارت نیز نزدیک‌تر است. امروزه در دنیا از جمله مهمترین کارکردهای احزاب و گروه‌های سیاسی نظارت بر عملکرد دولت‌ها است. و میزان آزادی احزاب سیاسی و رواج انتقادات نسبت به رفتار دولتمردان و حتی اعتراضات سیاسی شاخص توسعه یافتگی کشورها به حساب می‌آید.

نظارت بر حکومت؛ در اسلام و همچنین در نگاه حضرت امام راهکارهایی دارد که به صورت مختصر بدان‌ها اشاره می‌شود:

وظیفه نصیحت

یکی از وظایف مردم در قبال حاکم و حکومت، نصیحت است. نصیحت ائمه مسلمین تعبیری آشنا در فرهنگ سیاسی اسلام است که ریشه در روایات و کلام رسول گرامی اسلام دارد. نصیحت، برخلاف شهری که در فرهنگ عمومی ما دارد، به معنای پند و اندرز نیست بلکه به معنای «خیرخواهی خالصانه» و «مصلحت اندیشی صادقانه» واقع بینانه نسبت به دیگران است.(۷) این واژه در مقابل غش قرار دارد که به معنای ناخالصی، بدخواهی، فریب، خیانت و نیرنگ است.(۸) در اسلام، مؤمنان موظفند نسبت به همگان ناصح و خیرخواه بوده، در برابر آنان از هرگونه فریب، خیانت و نیرنگ به دور باشند. نصیحت، یک واجب شرعی به حساب می‌آید: «یجب للمؤمن علی المؤمن النصیحة له فی المشهد و المغیب»(۹)

اعتقاد امام خمینی نیز این بود که: «نصیحت از واجبات است؛ ترکش شاید از کبایر باشد. از شاه گرفته تا این آقایان، تا آخر مملکت، همه را باید علما نصیحت کنند»(۱۰)

اهمیت خیرخواهی دیگران در اسلام به قدری است که پیامبر اسلام، دین را همسنگ نصیحت دانسته‌اند لذا سؤال شد، نصیحت نسبت به چه کسی؟ فرمود برای خدا، پیامبر خدا، ائمه مسلمین و همه مسلمانان:

«الدین نصیحه، قیل لمن یا رسول الله؟ قال: لله و لرسوله و لائمة الدین و لجماعة المسلمین»(۱۱) نصیحت یک مسئولیت همگانی است که جامعه اسلامی را از هرگونه ناخالصی، ریا و نیرنگ، پاک می‌کند و روابط و تعامل انسان را تسهیل مینماید و از حقوق برادران مومن نسبت به یکدیگر به شمار می‌رود. حضرت امام می‌فرمودند: این جانب نصیحت به آقایان را از حقوق برادری ایمانی می‌دانم(۱۲)

و دریغ ورزیدن آن نسبت به دیگران را خیانت می‌شمردند: «در اخوت ایمانی و خلت روحانی با

مهدی پور حسین

یکی از اساسی ترین پایه‌های استواری هر نظام سیاسی، به خصوص حکومت اسلامی، نظارت دائمی آحاد مردم بر اعمال و رفتار حکومت است. نظارت به معنای مراقبت، تحت نظر و دیده بانی داشتن بر کار است(۱) که موجب حصول اطمینان نسبت به مطابقت نتایج کارها با هدف‌های مطلوب می‌شود. چنین فرایندی برای اتقان همه کارها لازم می‌نماید. اما این امر در حکومت‌ها بخاطر گستردگی و پیچیدگی کارها و فراوانی زمینه‌های سوء استفاده، ضروری تر است. در منطق دین، انسان هر گاه احساس بی نیازی و غنا کند، بیشتر طغیان می‌کند: آن انسان لیطعی ان راه استغنی(۲) لذا بر خورداری از ثروت و قدرت که چنین احساسی را در انسان ایجاد می‌کند، از مهمترین لغزشگاه‌ها بشمار می‌رود و بیش از عرصه‌های دیگر نیاز به نظارت دارد. از این رو دولتمردان جامعه بیش از شهروندان نیازمند نظارت و مراقب‌اند.

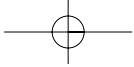
نظارت در جامعه اسلامی برخاسته از مسؤولیت آحاد جامعه در قبال یکدیگر است. جمله معروف: کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت(۳) از رسول گرامی اسلام، با این مقوله پیوند وثیق دارد. مردم در نظام اجتماعی خویش اگر به این باور برسند که حکومت از آنان و نظریاتشان در جامعه مؤثر است؛ با تمام توان از حکومت خویش، مراقبت خواهند کرد. نظارت مردمی بر حکومت از نگاه شیعی تا آن حد اساسی و بنیادین است که حضرت علی (ع) مردم را به شجاعت، نظارت و اظهار نظر درباره حکومت خودش فرامی‌خواند:

«آن گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویید با من سخن نگوئید و آن چنان که در پیشگاه حکام خشمگین و جبار خود را جمع و جور می‌کنید، در حضور من نباشید و به طور تصنعی با من رفتار منمابید و هرگز گمان مبرید در مورد حقی که به من پیشنهاد کرده‌اید، سستی ورزم و نه این که خیال کنید من درپی بزرگ ساختن خویشتم؛ زیرا کسی که شنیدن حق و یا عرضه داشتن عدالت به او، برایش مشکل باشد، عمل به آن برای وی مشکل تر است. با توجه به این، از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری مکنید؛ زیرا من، خویشتم را مافوق آن که اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر آن که خداوندی که مالک تر از من به من است، کفایت کند.»(۴)

حضرت امام نیز به عنوان بنیان گزار جمهوری اسلامی و رهبر آن، خود را دور از دست رس نظارت مردمی نمی‌دانست و می‌فرمود:

«آقایان توجه کنند همه و همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مساله، مسئله مهم است. همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الآن مربوط به اسلام است.»(۵)

مفروض چنین حقی، آن است که مردم نسبت به حکومت، حاکمان و عملکرد آن‌ها دارای حق هستند و نسبت به مجاری حکومت بیگانه نیستند. از آن جا که احتمال قصور و تقصیر در تدبیر امور جامعه می‌رود و احتمال خطا از سوی قدرتمندان وجود دارد و هم قدرت به قدری جذاب و وسوسه برانگیز است که احتمال سوء استفاده از آن، بسیار بالا است؛ از این رو برای به حداقل رساندن هرگونه خطا و اشتباه و یا خیانت و تصرفات نابجا، مردم باید با وسواس تمام و البته با آزادی کامل، بر



نظرها و اندیشه‌ها

نیمه اول خرداد ماه - شماره ۴ - ۹

است و نهی از منکر است بر همه مسلمین واجب است. شما و ما موظفیم که هم در تمام اموری که مربوط به دستگاههای اجرایی است امر به معروف کنیم^(۳۱)

این موضوع در سیره حکومتی حضرت امام آنقدر حایز اهمیت بود که در نخستین اقدامات خود برای سامان دهی نظام اسلامی، دستور تشکیل اداره امر به معروف و نهی از منکر را خطاب به شورای انقلاب صادر و رهبری نظام، یعنی حتی خود را نیز از آن مستثنی ندانستند:

«شورای انقلاب اسلامی به موجب این مرقوم ماموریت دارد که اداره‌ای به اسم امر به معروف و نهی از منکر^{۳۲} در مرکز تأسیس نماید؛ و شعبه‌های آن در تمام کشور گسترش پیدا کند؛ و این اداره، مستقل و در کنار دولت انقلابی اسلامی است و ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقشار ملت است. و دولت انقلاب اسلامی مأمور است که اوامر صادره از این اداره را اجرا نماید و این اداره مأمور است که در سراسر کشور از منکرات به هر صورت که باشد جلوگیری نماید و حدود شرعیه را تحت نظر حاکم شرعی یا منصوب از قبل او، اجرا نماید و احدی از اعضای دولت و قوای انتظامی حق مزاحمت با متصدیان این اداره ندارند. و در اجرای حکم و حدود الهی احدی مستثنی نیست حتی اگر خدای نخواست روبرای انقلاب یا رئیس دولت مرتکب چیزی شد که موجب حد شرعی است باید در مورد او اجرا شود.»^(۳۲)

پی‌نوشت‌ها:

۱. لغت نامه دهخدا، واژه نظارت.
۲. علق، آیه ۶ و ۷.
۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص. ۳۸۰
۴. نهج البلاغه، خطبه. ۲۱۶
۵. صحیفه امام، ج ۸، ص: ۵۰.
۶. همان، ج ۱۵، ص: ۱۷
۷. ر.ک مفردات راغب، ص ۵۱۵ و این منظور، لسان العرب، ج ۲، ص. ۶۱۵
۸. لسان العرب، ج ۶، ص. ۳۲۴
۹. امام صادق (ع): کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ج ۲.
۱۰. صحیفه امام، ج ۱، ص: ۱۲۱.
۱۱. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص. ۵۹۵.
۱۲. صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۴۲۱
۱۳. آداب الصلوة، ص: ۵۸
۱۴. اصول کافی، ج ۱، ص. ۴۰۳
۱۵. نهج البلاغه، خطبه. ۳۴
۱۶. اصول کافی، کتاب الحجه، باب ما یجب من حق الامام، ج ۳.

۱۷. ر.ک مزینانی، محمد صادق، نصیحت از حقوق مقابل دولت و ملت در حکومت نبوی، نشریه حکومت اسلامی، ش ۴۵، ص. ۱۲۰
۱۸. ابن عبد ربّه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۰۳ به

- نقل از مزینانی همان، ص. ۱۰۲
۱۹. ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۶، ص: ۷۰؛ همان، ج ۱۷، ص: ۱۳۸
۲۰. نهج البلاغه، خطبه. ۳۴
۲۱. آل عمران، آیه. ۱۱۰
۲۲. نهج البلاغه، حکمت. ۳۷۴
۲۳. آل عمران، آیه. ۱۱۴۱۱۳
۲۴. صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۱۱۲
۲۵. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۶، ج ۱۰.
۲۶. نهج البلاغه، نامه. ۴۷
۲۷. ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۸. ماجرای اعتراض عمر به برخی از مفاد صلح حدیبیه و برخورد پیامبر گرامی اسلام.
۲۸. نهج البلاغه، خطبه. ۲۱۶
۲۹. نهج البلاغه، نامه. ۵۳
۳۰. صحیفه امام، ج ۸، ص: ۴۸۸
۳۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۴۷۰
۳۲. صحیفه امام، ج ۹، ص: ۲۱۳

«خداوند عامه مردم را به خاطر گناه افراد خاص که مخفیانه و به دور از چشم عامه مردم انجام می‌شود عقاب نمی‌کند، اما اگر خواص به صورت آشکارا، عمل منکر انجام دهند و این کار مورد نهی عامه مردم قرار نگیرد، هر دو گروه عام و خاص، مورد عقوبت قرار می‌گیرند»^(۲۵)

آن حضرت، علاوه بر عقوبت اخروی که از جانب خداوند صورت می‌پذیرد؛ مسلط شدن افراد شرور بر اریکه حاکمیت سیاسی و عدم فریادرسی را نیز از تبعات ترک امر به معروف و نهی از منکر دانسته است:

«لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یتستجاب لکم»^(۲۶)

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشار بر شما تسلط می‌یابند، آنگاه هر چه فریاد کنید کسی پاسخ شما را نمی‌دهد.

در اسلام، نقد رفتار حکومت گران، موهبتی است که حتی در صورت معصوم بودن حاکم نیز، توصیه شده است چرا که نسبت به کارگزاران حکومت لازم بوده، در ایجاد فرهنگ مسئولیت پذیری در میان مردم نیز مؤثر است. لذا پیامبر اسلام(ص) و ائمه معصوم(ع) با آن که از مقام عصمت برخوردار بودند اما مردم را به انجام این وظیفه در برابر حاکم جامعه تشویق می‌کردند.

در زمان رسول خدا(ص) با آن که به حضرت وحی می‌شد و دارای مقام عصمت بود اما آنان که پاره‌ای از تصمیمات حضرت را نادرست می‌پنداشتند، زبان به اعتراض و انتقاد می‌گشودند، و با روی گشاده آن حضرت نیز روبرو می‌شدند.^(۲۷)

روش حضرت علی نیز چنین بود. حضرت نه تنها در بیست و پنج سال خانه نشینی خود که از حق مسلم خویش محروم شده بود، از امر و نهی خلفا دریغ نمی‌ورزید، بلکه در دوره پنج ساله حکومت خود نیز، خود را ملزم به رعایت این حق مردم می‌دانست. او با این که از مقام عصمت برخوردار بود با فروتنی می‌فرمود:

«فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل؛ از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید»^(۲۸)

و به کارگزار ارشد خود مالک اشتر فرمان داد:

«برای مراجعان خود وقتی مقرر کن که به نیازهای آن‌ها شخصا رسیدگی کنی، مجلس عمومی برای آن‌ها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس نبند و لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دورساز تا سخنگوی آنان با صراحت و بدون ترس و لکنت سخنان خود را با تو بگوید»^(۲۹)

حضرت امام نیز با اعتقاد راسخ به جریان این فریضه در جامعه می‌فرماید:

«الان مکلفیم ما، مسئولیم همه‌مان، همه‌مان مسئولیم، نه مسئول برای کار خودمان؛ مسئول کارهای دیگران هم هستیم کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیت» همه باید نسبت به همه رعایت بکنند. همه باید نسبت به دیگران. مسئولیت من هم گردن شماست؛ شما هم گردن من است. اگر من پاپم را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؟ باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا! اگر خدای نخواست یک معمم در یک جا پایش را کج گذاشت، همه روحانیون باید به او هجوم کنند که چرا بر خلاف موازین؟ سایر مردم هم باید بکنند. نهی از منکر اختصاص به روحانی ندارد؛ مال همه است. امت باید نهی از منکر بکنند؛ امر به معروف بکنند.^(۳۰) و به عامه مردم سفارش می‌کرد: «جلوگیری از منکرات بر همه مسلمین واجب است. سفارش به حق که امر به معروف

گونه که مردم حق تعیین سرنوشت خویش و حق بهره‌مندی از فضای سالم رشد و تعالی معنوی دارند، برای ایجاد این فضا و جلوگیری از آلوده شدن آن نیز، محق و مکلفند. در این مکتب، هر شخص همان‌طور که مسؤول اعمال و رفتار خویش است، نسبت به اعمال و رفتار دیگران نیز مسئولیت دارد. به تعبیر حضرت امام^{۳۱} امر به معروف و نهی از منکر دو اصلی است در اسلام، که همه چیز را می‌خواهد اصلاح کند؛ یعنی با این دو اصل می‌خواهد تمام قشرهای مسلمین را اصلاح بکند. به همه ماموریت داده، به همه، به تمام افراد زیر پرچم ماموریت داده که باید وادار کنید همه را به کارهای صحیح، و جلوگیری کنید از کارهای فاسد. این‌طور نیست که شما فقط یک ماموریتی دارید، و آن این است که خودتان یک کارهای خوبی بکنید، از کار بد احتراز کنید. ماموریت زیادتر از این است، خودتان و همه را^(۳۲)

در واقع نقش امر به معروف و نهی از منکر در آموزه‌های دین، نقش موتور محرکی است که تمامی احکام دین را حیات می‌بخشد و موجب عمل شدن به همه آن‌ها می‌شود. به همین خاطر است که ارزش آن، بسیار بیشتر و بالاتر از تمامی نیکی‌ها در اسلام است.

امر و نهی در برابر قدرت

از جمله مهمترین مصادیقی که بر اساس امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، لازم تلقی می‌گردد، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به اعمال و رفتار حکومت و کارگزاران آن است. مردم همان‌طور که در قبال اعمال و رفتار سایر شهروندان مسئولیت دارند، در برابر رفتار و عملکرد مسؤولان جامعه نیز مسئولند. اساسا خطا، لغزش و سوء استفاده صاحبان قدرت، به مراتب بیش‌تر از شهروندان عادی است و عواقب و پیامدهای بیش‌تری نیز دارد. معمولا حکومت به تدریج از مسیر اصلی خود منحرف می‌شود. اگر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به خوبی در جامعه اجرا شود و از ابتدا منکرات به حاکمان گوش زد و راه صحیح نمایانده شود، طبعاً از انباشت منکرات و گناهان جلوگیری می‌شود و دوام حکومت را در پی دارد. اما اگر به این امر اعتنای کافی نشود، کارگزاران حکومت به تدریج در گناهان و بدی‌ها غرق و با سوء استفاده از قدرت در پی تحقق امیال خود برخوانند آمد و جامعه را به تباهی خواهند کشاند.

البته امر و نهی صاحبان قدرت که چه بسا از امر و نهی مردم ناخشنود شوند، با مشکلات بیش‌تری روبه‌رو است و صبر و استقامت افزون‌تری می‌طلبد. لذا با وسواس بیشتر و تمهید مقدماتی باید اجرایی گردد. از همین رو، ایجاد تشکل‌های مختلف می‌تواند علاوه بر کسب آگاهی‌های لازم جهت شناخت معروف‌ها و منکرها، توان مردم در امر و نهی صاحبان قدرت و منصب و احتمال تأثیر و موفقیت را افزایش داده، در برابر تهدیدها مقاوم سازد. شاید بتوان از آیه مبارکه «ولتکن منکم أمة یدعون الی الخیر ویأمرون ب المعروف وینهون عن المنکر» چنین برداشت کرد که ایجاد تشکل برای کارآمد کردن این وظیفه مهم، لازم است.

حضرت علی (ع) در راستای نظارت مردم بر حاکمان و اقشار خاص و ذی نفوذ جامعه، انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر را نه فقط حقی از سوی مردم برای به دست گرفتن سرنوشت خود، بلکه تکلیفی بر آنان دانسته و حساسیت آن‌ها، نسبت به فساد و منکرات را خواستار شده است. به گونه‌ای که در صورت عدم واکنش از سوی توده مردم، نسبت به منکرات قشر خاص جامعه، عقوبت این اعمال علاوه بر آن قشر خاص، توده مردم را نیز در برخواهد گرفت:

توجهی در بوجود آمدن شرایط حاد سیاسی در جامعه داشته باشد، اگر مردم به وظیفه خود عمل کرده و تنها بخاطر خیرخواهی حکومت و اصلاح امور با شیوه‌های مسالمت آمیز، دیدگاه‌های خود را مطرح کنند و حکومت نیز وظیفه خویش در قبال همین حق مردم را ادا نماید و با خیرخواهی تمام، پذیرای، انتقادات، پیشنهادات و حتی اعتراضات مردمی باشد؛ جامعه هیچ وقت دچار بن بست سیاسی نمی‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از مهمترین راهکارهای نظارتی مردم در حکومت اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است. از امتیازات اندیشه اجتماعی اسلام، اهتمام ویژه به ترویج فرهنگ دینی و تأکید بر رواج نیکی‌ها و جلوگیری از نشر و گسترش زشتی‌ها، جهت جلوگیری از ناهنجاری‌ها، جرم و تبهکاری در جامعه است. این مهم، در قالب نقد شرایط موجود و تحت عنوان وظیفه‌ای دینی و حق خدادادی، با نام امر به معروف و نهی از منکر^{۳۳} در آموزه‌های دین، طراحی شده است.

امر به معروف و نهی از منکر، نوعی نظارت و مراقبت عمومی است که در صورت اجرایی شدن، سلامت جامعه را به بهترین شکل تضمین می‌کند. نقش تأثیرگذاری و بازدارندگی این وظیفه ارزشمند اجتماعی، در ساحت‌های فردی، اجتماعی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، جهت فزونی فضایل و زدودن رذایل، غیر قابل انکار است. در اهمیت این فریضه الهی همین بس که ملاک برتری امت اسلامی بر امت‌های دیگر است:

«کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر»^(۲۱)

و تمامی نیکی‌ها در مقابل آن، ناچیزند:

«وما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کفئة فی بحر لجمی؛

تمام اعمال نیک و جهاد در راه خدا در نزد امر به معروف و نهی از منکر به اندازه آب دهانی است در دریای ژرف و پهناور.»^(۲۲)

در منطق قرآن حتی افرادی از ادیان دیگر که به این وظیفه مهم اجتماعی اهتمام می‌ورزند؛ مردانی صالح نام دارند.^(۲۳)

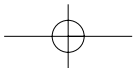
تشریع اصل این وظیفه در اسلام، از نوعی احساس مسئولیت افراد در برابر دیگران حکایت دارد. بلکه از آن جایی که پای امر و نهی و دخالت در امور و شؤون دیگران، در کار است، نشان از نوعی ولایت افراد جامعه بر یکدیگر دارد. این سخن در مکاتب فردگرای عصر کنونی، منطق قابل قبولی ندارد. چرا که آزادی و استقلال انسان در حوزه‌های فردی و رفتار شخصی، از اصول مسلم این مکاتب به شمار می‌رود و دخالت دیگران در شؤون افراد، تنها آن جایی مجاز است که خود شخص این حق را به دیگران واگذار کرده باشد و الا هیچ کس حق دخالت در شؤون فرد دیگر را به هیچ وجه، نخواهد داشت.

اما در مکتب اسلام، این امر نه تنها معقول و پذیرفته شده است، بلکه یک وظیفه واجب شرعی نیز به حساب می‌آید. در این مکتب، مالک تمام هستی خداست و هر ولایتی از آن اوست و هم او می‌تواند این ولایت را به دیگران واگذار کند و در این مورد خداوند متعال به صراحت آیه ۷۱ سوره توبه، مؤمنان را نسبت به همدیگر ولایت بخشید و نسبت به سرنوشت هم نوعان مسئول قرار داد:

«والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر»

و پیامبر اسلام نیز بر این مسئولیت همگانی مهر تأیید نهاد: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت»

به حکم این ادله، در نظام سیاسی اسلام، همان



لزوم تحول در حوزه های علمیه در گفتگویی با آیت الله هادوی

زده تشبیه کرده و می گوید که اگر با آفات آن مبارزه نشود، این درخت را از ریشه می خشکاند. بر این اساس مرکز خبر حوزه درباره تحول در حوزه پرسش هایی را با آیت الله مهدی هادوی یکی از اساتید خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، رئیس هیات علمی بعثه مقام معظم رهبری و آشنا به چهار زبان خارجی مطرح کرده است که اینک با هم آن را از نظر می گذرانیم.

نظر شما در خصوص توسعه دانش های دینی در حوزه چیست؟

یکی از ضعف های حوزه این است که ما به همه علوم اسلامی سهمی را که شایسته آنها بوده، نداده ایم؛ نمی گویم سهم همه مساوی باشد ولی سهم شایسته ای که باید به کلام، فلسفه و یا تفسیر داده می شد، نداده ایم البته تلاشهایی شده و مراکز تخصصی ایجاد شده، اما حوزه، حوزه فقه و اصول است و غنی ترین تحقیقات و پژوهش هادراین بخش قرار دارد. بنابر این یکی از کارهایی که باید بشود همین توسعه دانشهای دینی در حوزه و بازگشت به سنت های حوزه کهن است. البته توجه به این سنت ها به معنای عدم بهره مندی از ابزار روزآمد نیست.

برای بهره مندی از امکانات و روش های بیرونی چه ظرافت هایی را باید مورد توجه قرار داد؟

تصور اسلام از علمای دین با تصور مسیحیت کاملاً متفاوت است.در مسیحیت، روحانی واسطه بین خدا و خلق است، اما در اسلام، عالمان دین را داریم که اینها متخصصان دین هستند. بنابر این در اسلام به هویت علم خیلی اهمیت داده شده است. اسلام با این ادعا به میدان می آید که اگر شما بدانید به من اعتقاد پیدا می کنید، برخلاف تصوراتی که در مسیحیت وجود دارد که بین علم و دین تلافی است و مثلاً فرقه هایی در مسیحیت داریم که می گوید ایمان برای حوزه های جهل انسان است، لذا بعضی از اندیشمندان غربی در نیمه اول قرن بیستم و برخی اکتشافات علمی، تعبیر به مرگ خدا کردند و راسل در آخرین جشن تولدش گفت که دیگر دوران دین گذشته است. درحالی که در اسلام، علم فی نفسه مقدس و ارزش است و در قرآن و روایات بر علم و عالم تاکید شده است. همه اینها نشان می دهد که برخلاف تمدن جدید که علم را مصدر اقتصاد و ارزش های مادی قرار داد، اسلام برای علم هویت قابل است و تاکید می کند که با یادگیری علم می توانی به خدا نزدیک شوی و درهمین دین بحث ارشاد جاهل به عنوان یک واجب مطرح می شود. حتی علوم تجربی و طبیعی حداقل از زمان امام صادق(ع) در متن حوزه های علمیه بوده است و این آمیختگی موجب می شد که علمای فیزیک و شیمی، همه جاقدرت خدا را می دید اما امروز دانشمندان غربی همه چیز را بانگاه مادی می بینند. خب با این اوصاف اگر مابدون توجه به زیرساخت های سنتی خود، الگوهای غربی را در حوزه بیاوریم بلافاصله آثار و تبعات فرهنگی اش را می بینیم. ما گاهی اوقات می گوئیم که طلبه های قدیم چنین و چنان بودند و طلبه های فعلی را مذمت می کنیم درحالی که ممکن است کاستی های موجود به خاطر دست کاری های مادر ساختارها و بی توجهی به زیر ساخت ها باشد.

شما در مطالب خود تاکید زیادی بر بازگشت به ریشه ها داشتید. چرا؟

برای اینکه بازگشت به ریشه ها زمینه را خیلی سریعتر آماده می کند و در آن صورت حوزه با دانشگاه های دنیا متفاوت می شود. شخصا وقتی به حوزه رسیدم دیدم اینجا چیزی را می شود به دست آورد که هیچ جای دنیا نمی شد به دست آورد و هنوز هم معتقدم که همینطور است. شاید همه فرصت این تجربه و یا صبر آن را ندارند، می آیند چند روزی می مانند و دلزده می شوند؛ حوزه جایی است که اگر آدم حقیقتش را درک کند می بیند که اینجا چیزی می تواند به انسان بدهد و انسان می تواند به دست بیآورد که هیچ جای دیگر در دسترس نیست.

باید به حوزه نگاه و الگوبرداری کند تا بتواند جریان خود را اصلاح نماید، حوزه نمی تواند به دانشگاه نگاه کند. به اصطلاح آواز دهل شنیدن از دور خوش است. من نمی گویم هرچه در بیرون است خوب نیست، ولی اینقدر که تصور می شود نیست. من یک وقتی خدمت حضرت آیت الله فاضل(ره) نکته ای عرض کردم، ایشان فرمودند که تو با نظم در حوزه مخالفی، عرض کردم نه من به شدت معتقد به نظم هستم. اما نظم هر ساختاری متناسب با خود آن ساختار باید باشد، گفتم آقا اگر شما نظم یک سربازخانه را بخواهی بیاورید به حوزه این کمک به حوزه نیست، این نظم، آنجا به درد می خورد، اما اینجا به درد نمی خورد حتی نظم دبیرستان را بیاورید این هم به درد نمی خورد متأسفانه بعضی وقت ها به اسم اینکه می خواهیم حوزه نظم پیدا کند الگوبرداری های خیلی ابتدایی از نظم هایی می کنیم که موفقیتش مشخص نیست و اینجا صدمه می بیند.

ما در حوزه دستکاری کرده و یکسری برنامه های جدید آورده ایم. امروز اگر می خواهیم تحول در حوزه مدیریت بشود واجب است مدیریت حوزه بیاید و کل کارهایی را که در طول این سی سال اتفاق افتاده است، منصفانه بررسی کند و ببیند که ما واقعا چقدر موفق بوده ایم و چقدر نقطه ضعف داشته ایم، آنگاه موفقیت ها تقویت شود و نقطه ضعف ها قوت پیدا کند. یک وقتی حضرت آیت الله فاضل فرمودند که «می خواهیم حوزه ای داشته باشیم که به جای یک شیخ انصاری صدها شیخ انصاری پیدا بشود» بنده به جسارت و فضولی عرض کردم که می ترسم یک دستکاری بکنید که همان یک دانه هم پیدا نشود؛ البته ایشان چند سال بعد من را احضار کردند و گفتند که فلانی!چند سال گذشته یک مطلبی را گفתי، حالا من رسیده ام که آن بحران دارد اتفاق می افتد. واقعا باید آسیب شناسی کنیم که چه تعداد طلبه مستعد و با عشق و علاقه به حوزه آمدند و دلزده شدند و چرا اینگونه شده است. چه باعث شده است که اینها بروند و احیانا بعضی ها منحرف شوند؟

بنده از نزدیک شاهد بودم که چه آدمهایی با چه زحمت هایی آمدند خود را به حوزه رساندند و بعد دلزده شدند ما باید این را بفهمیم و درمان کنیم.

درمجموع ارزیابی شما از شرایط فعلی حوزه چیست؟

معتقدم همین حوزه با تمامی کاستی هایی که دارد قطعا قوی تر از تمام دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشور است. ممکن است در آنجا تک دانه هایی شکوفا شوند، ولی در کلیت، اینجا قوی تر است. بنده دانشجو بوده ام و هم اکنون در وزارت علوم، رئیس گروه فقه و حقوق شورای بررسی متون هستم و یکی از بنیانگذاران رشته فلسفه در دانشگاه صنعتی شریف به شمار می روم و با اطلاع عرض می کنم که هیچ یک از مراکز آموزش عالی برایند کارشان به قوت و توان حوزه نیست و حتی این حوزه فعلی از بسیاری مراکز آموزشی دنیا جلوتر است.

ارتباط علمی حوزه با مجامع علمی جهان چه برکاتی می تواند داشته باشد؟

یکی از مشکلات حوزه این است که جزیره بسته است و تعاملش با دنیا کم است، اما اگر همین حوزه با دنیا تعامل علمی پیدا می کرد، اگر همین حوزه می توانست مفاهیمی که تولید کرده به دنیا عرضه کند می دیدید که چقدر با بهت جهانیان روبرو می شد. کسی از حوزه توقع ندارد که ماهواره و یا موشک به آسمان بفرستد ما کار خودمان را انجام می دهیم.

یکی از مباحث بنیادینی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی مطرح بوده و همچنان دغدغه اصلی قشر فرهنگ ساز و اهل علم جامعه نیز می باشد، مساله تغییر و تحول در حوزه های علمیه و نهاد روحانیت متناسب با نیازهای حکومت اسلامی است. به یاد داریم شهید یزروگار **مرتضی مطهری (ره)** در کتاب پیرامون جمهوری اسلامی، سازمان روحانیت را به یک درخت آفت

اکرم(ص)، اولین معلم و تاسیس کننده حوزه های علمیه بوده است لذا سنت های موجود در حوزه بسیار ارزشمند است و تغییر ساختار حوزه و بی توجهی به این سنت ها، امکان از بین رفتن سنت ها را دارد.

توجه امام خمینی (ره) به موضوع تحول در حوزه چگونه بوده است؟

امام(ره) پیشگام تحول در حوزه بوده است، اگر بخواهیم از کسانی که به نوعی در حوزه ها تحول ایجاد کردند، نام ببریم با قطعیت می توانیم از امام(ره) نام ببریم که بارزترین چهره در تاریخ تفکر اسلامی است، البته امام(ره) این نگرانی را داشتند که مبدا اصالت ها از بین برود، لذا بر فقه سنتی جواهری تاکید می کردند. در عین حال باید توجه داشت که فقه سنتی به معنای تقلید از فتاوی گذشتان و یا تکرار آنها نیست که خود امام رحمت الله علیه چنین نکردند.

بایسته های توسعه و تقویت فرهنگ تحول در حوزه چیست؟

اولا باید ریشه ها و اصالت های حوزه را درک و نقاط قوتی که در گذشته بوده بازشناسی کنیم. ثانيا گرایش هاو در واقع کنش ها را در حوزه بشناسیم، آن کسانی در حوزه موفق بوده و خواهند بود که بتوانند در عین نوآوری، حریم و مرزها را حفظ کنند. نوآوران واقعی برای حوزه شخصیت هایی مثل صدرالمتألهین، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهید صدر و حضرت امام بوده اند.

برای تقویت فرهنگ تحول باید به سوی تحول ضابطه مند برویم و این کاری نیست که یک گروه بتواند انجام بدهد بلکه نیازمند مشارکت عمومی تمام حوزه است البته هرکس سهم خود را دارد. باید با مدیریت صحیح، نگرانی هایی را که احیانا بابت حفظ اصول بین مراجع و مدرسین وجود دارد، رفع کنیم. این تصور غلطی است که بعضا می گویند جوانها دنبال تحول هستند و آنهايي که سن بیشتری دارند مخالفند، اینطور نیست بزرگترهای حوزه پیشگامان تحول در حوزه بوده و هستند، خود اینها اجتهاد را به ما یاد داده اند، اما این نگرانی بوده و هست وقتی در خود مقام معظم رهبری و سایر بزرگان هست که ارزشها و معیارها حفظ بشود و همه به دنبال این هستند که معایب رفع و محاسن حفظ شود، همه به دنبال این هستند که نوآوری با حفظ اصول و معیارها باشد و این خیلی مهم است، ما نیازمند آگاهی و شناخت دقیق از حوزه هستیم. بعضی ها یک ظواهری از بیرون را ملاحظه می کنند و فکر می کنند که خیلی قوت دارد، بدون اینکه واقعیت این ظواهر تحلیل شود، الگوبرداری می کنند.

تحلیل شما از نظام آموزشی موجود در مراکز آموزش عالی چیست؟

به عنوان مثال ساختار آموزشی نوین در ایران، دستاورد غرب است؛ این دانه ای که غرب کاشته است برای این نکاشته که ایران از آن بهره مند بشود، این را کاشته که خودش از آن بهره ببرد، درست است که ما بعداز انقلاب سعی کردیم از این دانه برای خودمان بهره ببریم ولی خیلی وقت ها این دانه آن هدف را تامین می کند و ما نمی توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم، بسیاری از بهترین تحصیلکرده های دانشگاهي ما نهایتا جذب آنجا می شوند، شاگرد اول های المپیادهای ما در بهترین دانشگاه های آنها جذب می شوند و اصلا اگر جذب نشوند خلاف قاعده است، بنابر این به این دانشگاه داخلی نمی شود نگاه کرد و الگوبرداری کرد. بنده از ابتدا در بحث وحدت حوزه و دانشگاه به این نکته تاکید داشتم که دانشگاه

به نظر شما تحول در حوزه های علمیه تا چه اندازه ضرورت دارد؟

تحول در حوزه لازم است و حیات یک ساختار پویا، م رهون تحول مستمر آن ساختار است و این امر دغدغه جدیدی برای حوزه نیست، یادم هست در اواخر حیات حضرت امام(ره) برخی از دوستانی که همین تردید و دغدغه را داشتند با مقام معظم رهبری که در آن موقع رئیس جمهور بودند، تماس گرفتند و قرار شد مقدمات یک اجلاس برای بازنگری در مسائل حوزه فراهم بشود و امام، پیامی دادند که معروف به منشور روحانیت شد و علما، فضلا و مدرسین حوزه مشارکت گسترده ای در آن اجلاس داشتند. بعدها که مقام معظم رهبری مسئولیت رهبری را برعهده گرفتند؛ داستان تحول به صورت جدی مطرح بود. به خصوص بعد از اولین سفر رسمی ایشان به قم و سخنرانی در مدرسه فیضیه، ستادی در حوزه که مدیریت آن با آیت الله استادی بود تشکیل شد. در آنجا به همت جمعی از دوستان فاضل کار کارشناسی مفصلی انجام شد. به هر حال می خواهم عرض کنم که دغدغه تحول در حوزه، دغدغه جدیدی نیست و همواره در حوزه مطرح بوده است، اما در دوره های مختلف افت و خیز داشته است.

پرداختن به موضوع تحول با چه آفت هایی ممکن است همراه گردد؟

عدم شناخت دقیق از ساختار و ارزشهای نهفته در حوزه باعث می شود که ما محاسن حوزه را در بازسازی آن از دست بدهیم. اگر محاسن بخواهد فدای تحول شود، من تحول را فدای محاسن می کنم. علی رغم اهمیت تحول در حوزه، شناخت دقیق حوزه و ارزشهای حوزوی بسیار مهم است. بازنگری، بازشناخت و احیای سنت های حوزوی فراموش شده ما را به بسیاری از مواردی که در تحول به دنبال هستیم، می رساند. گاهی اوقات این سؤال را می پرسند که در مجامع علمی دنیا چه چیزهایی است که ما بتوانیم از آنها الگو بگیریم و در حوزه استفاده کنیم، من معتقدم آنها خیلی چیزی ندارند که به ما بدهند.

چطور؟
آنها چیزهایی که دارند از حوزه های اسلامی گرفته اند، یعنی اگر شما بروید به دانشگاه های سوربن، اکسفورد، کمبریج و... می بینید اینها سنت های حوزه ها را که در جریان ارتباط اسلام واروپا و نیز جنگهای اندلس و صلیبی منتقل شده، حفظ کرده اند؛ شما معماری سنتی اسلامی را می توانید در معماری آکسفورد ببینید، اینها حتی در معماری تحت تاثیر بوده اند.

برای تحول واقعی در حوزه چه باید کرد؟
باید با دقت خود حوزه و توانایی های حوزه را بشناسیم، یعنی به جای اینکه به فکر این باشیم که با نگاه به بیرون و الگو گرفتن از مراکز آموزشی برای حوزه نسخه نویسی کنیم، به فکر بازنگری در ریشه ها و هویت اصلی حوزه باشیم. ما الان گرفتار ضعف شده ایم، باید ببینیم چطور یک روزی حوزه جلوتر از تحولات عالم حرکت می کرده و امروز این اتفاق نمی افتد. حوزه در سنت نبوی و سنت اهل بیت(ع) ریشه دارد. اساسا بنیانگذار حوزه های علمیه، شخص پیامبراکرم(ص) و در ادامه ائمه اطهار(ع) بوده اند. البته به این دلیل که بروز و ظهور حوزه امام صادق(ع) شده است، آن چه شهرت گرفته در خصوص ایشان است، ولی معنایش این نیست که ائمه قبلی فاقد این حلقه ها بودند. ما امروز می بینیم که ابن عباس شاگرد تفسیری علی بن ابی طالب(ع) است، واقعا ایشان حوزه درسی به این معنا داشته است و خود پیامبر

محمد الوانسانز خوئی

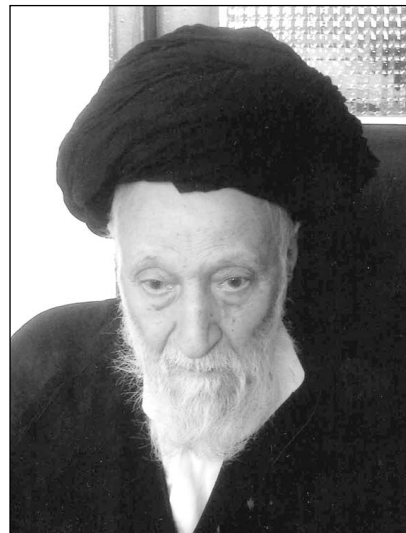
نمود و برای تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی در زادگاهش حوزه علمیه دایر نمود و مشغول تدریس علوم دینی، تبلیغ و تربیت طالبان علوم دینی گردید و پس از سال ها خدمت در سال ۱۳۴۹ ش به شهرستان قم مهاجرت نمود و در قم سکنی گزید. از آثار این عالم وارسته می توان به تقریرات فقه و اصول استادش آیت الله خوئی اشاره نمود. معظم له پس از سال ها خدمت به جامعه علمی و دینی در حدود ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ ش برابر با ۵ جمادی الثانی ۱۴۳۱ ق در شهر مقدس قم وفات نمود و پیکر پاکش در صبح روز پنج شنبه پس از تشییع و اقامه نماز میت به امامت آیت الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی به خاک سپرده شد. به منظور تجلیل از خدمات این عالم فرزانه مجالس متعددی در تکریم و برزگداشت ایشان منعقد گردید. (۱)

۱- علمای معاصر آذربایجان، آماده چاپ.

آیت الله سید ابوالقاسم موسوی پارچینی

انواری، شیخ عبدالحسین لنکرانی، میرزا غلام یامچی و مجتبی مشکینی و حی یرزق کسب فیض نمود. وی پس از حدود ۴ سال اقامت در اردبیل در حدود سال ۱۳۵۶ ق عازم نجف اشرف گردید و بقیه شرح لمعه را در پیش آیت الله سید هادی قائم مقام تبریزی، مکاسب را در نزد آیت الله میرزا احمد اهری و کفایة الاصول را در خدمت آیت الله میرزا باقر زنجانى به پایان رساند و بعد از آن در جلسات خارج فقه و اصول آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (دو دوره اصول و فقه) و آیت الله شیخ محمد علی کاظمی خراسانی (به مدت ۶ ماه) شرکت نمود و از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله سید محمد حجت کوه کمری اجازه اجتهاد و نقل حدیث دریافت نمود. ایشان پس از تکمیل مبانی علمی در حدود سال ۱۳۶۸ ق به امر پدرش به پارچین مراجعت

فاضل پارچینی فرزند سید ابوالقاسم پارچینی فرزند سید محمد فرزند میرفتاح در سال ۱۳۳۲ ق برابر با ۱۲۹۶ ش در روستای پارچین واقع در ۲۴ کیلومتری جنوب اردبیل متولد شد. پدرش، آیت الله حاج سید فاضل پارچینی از علما و فقهای منطقه اردبیل، جد مادریش آیت الله شیخ ابراهیم فاضل لنکرانی و دائیش آیت الله شیخ عبدالغفار مجتهد حائری از فقهای نجف اشرف بودند. او پس از نشو و نما در بیت علم و سیادت در ۹ سالگی ادبیات فارسی را در مکتب خانه سپری نمود و مقدمات علوم ادبی را از محضر پدرش و شیخ حسین علی کورائمی آموخت. در ۱۴ سالگی راهی حوزه علمیه اردبیل گردید و بعد از سکونت در مدرسه ملا ابراهیم، ادبیات را در نزد سید محمد مشکینی و میرزا محمد طاهر اردبیلی (ظاهری) تکمیل نمود و بعد از آن معالیم و شرایع و قسمتی از شرح لمعه را نزد سید عبدالکریم



عالم ربانی آیت الله حاج سید ابوالقاسم موسوی پارچینی اردبیلی فرزند آیت الله سید

الازهر و شیخ جدید آن



مؤسسه الازهر بزرگترین و عالی ترین موسسه دینی مصر است که حدود هزار سال قبل در دوران فاطمیون به استناد نام مبارک حضرت زهرا (علیها السلام) تاسیس شد و امروز دارای سه بخش است:

- ۱- دانشگاه الازهر
- ۲- مجمع البحوث الاسلامیه
- ۳- مشیخه الازهر

در این میان سه عنوان دینی شیخ الازهر، رئیس دانشگاه الازهر و مفتی مصر وجود دارد که با یکدیگر تفاوت دارند. این مقام های سه گانه کاملاً متغایر بوده و وظایف متفاوتی دارند.

دانشگاه الازهر توسط ریاست دانشگاه الازهر اداره می شود که ۴۵۰ هزار دانشجو حاضر در دانشکده های آن به تحصیل اشتغال دارند، دانشجویان این دانشگاه عمدتاً در رشته های دینی و گروهی نیز در علوم انسانی و علوم تجربی مانند: فلسفه، اقتصاد، تاریخ، پزشکی، کامپیوتر و کشاورزی تحصیل می کنند.

اکثر دانشکده های این دانشگاه در مصر و تعدادی از آنها در کشورهای اسلامی تاسیس شده اند، همه دانشجویان رشته های علوم دینی حافظ کل قرآن هستند، چون شرط ورود به رشته های علوم دینی دانشگاه الازهر حفظ کل قرآن مجید است و دانشجویان رشته های غیر دینی نیز باید بخشی از قرآن را حفظ و در طول تحصیل به حفظ کامل قرآن مجید بپردازند، بنابراین همه علمای دینی، اساتید فلسفه، فقه، اقتصاد و نیز پزشکان، مهندسين کامپیوتر و کشاورزی و دکترهای فارغ التحصیل این دانشگاه، حافظ کل قرآن مجید هستند.

مجمع البحوث الاسلامیه بخش دوم دانشگاه الازهر است که جایگاه پژوهشی و علمی دارد و اعزام مبلغ، انتشار مجلات و صدور فتوا در این مجمع با حضور بیش از ۶۰ نفر از متفکران و اندیشمندان بزرگ دینی مصر صورت می گیرد و ریاست آن با دبیر کل مجمع البحوث الاسلامیه است.

مشیخه الازهر بخش سوم این دانشگاه است که مکتب و دفتر شیخ الازهر محسوب می شود و دارای بخش های متعددی از جمله معاهده الازهریه است که شامل مراکز آموزشی دبستانی تا پیش دانشگاهی الازهر است و بیش از ۲ و نیم میلیون دانش آموز در این مراکز تحصیل می کنند تا

به دانشگاه الازهر وارد شوند. شیخ الازهر عالی ترین مقام دینی کشور مصر است که اشراف عالی بر هر سه بخش را به عهده دارد. مفتی مصر مقامی خارج از الازهر است و اکنون دکتر "علی جمعه" سمت آن را بر عهده دارد و مفتی مصر از نظر تشکیلاتی به وزارت اوقاف و امور دینی مصر وابستگی دارد. رئیس دانشگاه الازهر، دکتر احمد الطیب بود



که بعد از انتخاب وی به جای دکتر "محمد سید طنطاوی"، به عنوان شیخ الازهر، دکتر "عبدالله الحسینی" به عنوان رئیس این دانشگاه معرفی شد. انتخاب شیخ الازهر از سال ۱۳۲۹ توسط بزرگان الازهر صورت می گرفت، یعنی بزرگان الازهر سه نفر را از بین خود انتخاب کرده و ریاست جمهوری از میان این سه نامزد یک نفر را انتخاب می کرد، ولی به تدریج این روند تغییر کرد و امروز رئیس جمهور اقدام به انتخاب و نصب یک نفر از بزرگان الازهر می نماید که شیخ طنطاوی و دکتر الطیب این گونه انتخاب شدند. دکتر احمد الطیب به عنوان چهل و ششمین شیخ الازهر توسط ریاست جمهوری به این مقام

منصوب شد. دکتر احمد الطیب ۶۳ سال سن دارد و متولد مناطق جنوب مصر است و جزو سادات و از نسل امام حسن مجتبی (ع) است. وی در ۱۰ سالگی وارد مدارس ازهری شد و لیسانس را در رشته عقاید و فلسفه از دانشگاه الازهر دریافت کرد و استا همان دانشگاه شد، دکترای خود را در سال ۱۳۵۶ از الازهر گرفت و بخشی از مراحل اتمام پایان نامه را در دانشگاه سوربن فرانسه گذراند، بنابراین بر زبان فرانسه کاملاً مسلط است و چندین کتاب را به زبان عربی ترجمه کرده است.

وی در آغاز رئیس دانشکده اسلام شناسی دانشگاه الازهر در جنوب مصر و سپس رئیس دانشگاه اصول دین دانشگاه اسلامی پاکستان شد و بعد از یک سال به مصر عزیمت کرده و در سال ۱۳۸۱ مفتی کشور مصر شد و یک سال و چند ماه منصب فتوای مصر را بر عهده داشت و در سال ۱۳۸۲ رئیس دانشگاه الازهر گردید و اخیراً به عنوان شیخ الازهر معرفی شد.

دکتر احمد محمد احمد الطیب از معتقدان جدی وحدت امت اسلامی و همکاری تشیع و تسنن است و در اولین مصاحبه خود به عنوان شیخ الازهر اظهار داشت: یکی از پایه های اعتقادی و محکم الازهر موضوع اعتدال، حد وسط بودن و حفظ وحدت امت اسلامی است.

الازهر تاکنون مظهر وحدت شیعه و سنی بوده و اجازه نمی دهد وهابیت وارد دانشگاه الازهر و مصر شود و هنوز دژ دفاعی وحدت تشیع و تسنن در دنیای عرب و دنیای اهل سنت محسوب می شود.

دکتر الطیب تدریس فقه امامیه در دانشگاه الازهر را مشروع می داند، البته شرایط امنیتی حاکم بر مصر تاکنون اجازه تدریس رسمی مذهب امامیه را در دروه های اخیر نداده است، ولی وی این شجاعت را به خرج داد و اعلام کرد این موضوع مشروعیت دارد.

وی از مخالفان وهابیت و پیرو یکی از طریقت های تصوف است و از آنجایی که تصوف در جهان اهل سنت به شدت به اهل بیت (ع) محبت دارند بنابراین هر کسی از اهل سنت که صوفی باشد، ضد وهابیت است. همچنین پدر وی از مشایخ تصوف و رهبر طریقت احمدیه و حسینیه بوده است، لذا وی نیز بعد از پدر مقام شیخوخیت را گرفته است و ضد وهابیت تربیت شده است.

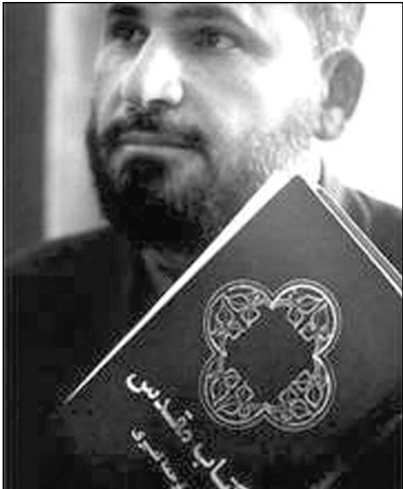
شیخ الازهر ستون فقرات الازهر را ایمان به تفکر اعتدالی دانسته و تاکید کرده است با هر فکر که مخالف حد وسط بودن و اعتدال الازهر باشد، مبارزه می کند و این اعلام جنگ با وهابیت است. از جمله فتاوای شیخ الازهر میتوان به فتوای او در مورد نقاب زنان در دانشگاه الازهر اشاره کرد. او اعلام کرده بود که نقاب داشتن جزء وظایف شرعی اسلامی نیست، البته ممنوع هم نیست، ولی اصل حجاب، مشروع و واجب است، لذا دختران دانشجویی که با نقاب وارد می شوند - جز هنگام ورود به خوابگاه دانشجویی و جلسه امتحان - مجازند با نقاب رفت و آمد کنند.

یکی دیگر از فتاوای وی در مورد جواز نماز خواندن در مساجدی است که دارای ضریح و قبر باشد، گر چه وهابیت آن را ممنوع و حرام اعلام کرده است، ولی شیخ جدید الازهر با صراحت اعلام کرد نماز در مساجدی که دارا ضریح اولیاء و یا قبور است، منع شرعی ندارد و با این فتوا دست ردی به سینه وهابیت زد.

دولت مصر نیز نگاه خوشی به وهابیت ندارد، زیرا وهابیت تندرو است و برای این کشور مشکلاتی بوجود آورده است و حکومت های فعلی را نمی پسندد.

در پایان خاطرنشان می شود، در صورتی که ارتباط علمای حوزه علمیه تشیع و الازهر برقرار شود معارف ناب اهل بیت (ع) که بسیار غنی است را می توان به مصریان و علمای کشورهای اسلامی ارائه نمود تا آنها نیز از این نعمت بزرگ الهی بهره مند گردند.

× برگرفته از پیک تقریب شماره ۹۷



غربی‌ها سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را برای دور کردن جوانان افغان از هویت اسلامی خود آغاز کرده و بدین منظور ده‌ها کلیسا در ولایت‌های مختلف افغانستان دایر کرده‌اند.

دموکراسی به سبک غربی که ارمغان حضور کشورهای غربی در افغانستان است، تبعات ناگواری را برپیکره‌این کشور که ۹۹درصد از جمعیت آن مسلمان هستند، وارد کرده است. خیزش آرام مریبان مسیحی در میان اقشار مختلف مردم مسلمان افغانستان به ویژه دانشجویان این کشور، تحت نام دموکراسی از جمله عوارض ناگوار این دموکراسی غربی است.

تجربه این رویداد در کشورهای منطقه و مسلمان مانند تاجیکستان و پاکستان نشان می‌دهد که این سرمایه گذاری کلان می‌تواند طیف وسیعی از قشر هدف گرفته را بدون نیاز به هیاهو و جنجال جذب کند.

هدف قرار گرفتن دانشجویان برای گسترش مسیحیت از سوی نهادهای وابسته به غرب و سهل انگاری مسئولان افغانی در برابر این اقدام هدفمند، عواقب خطرناکی را برای این کشور مسلمان در پی خواهد داشت.

«احمدشاه رجا» محقق افغان است که به منظور تحقیق درباره شبکه‌های گسترش مسیحیت، وارد یکی از کلیساهای مخفی شهر کابل شده بود تا تحقیقات خود را در این زمینه تکمیل کند. وی در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری فارس در کابل گسترش و فعالیت مسیحیت را در افغانستان وحشتناک توصیف کرد و اظهار داشت: عده ای در افغانستان به شدت در تلاش هستند تا با گسترش مسیحیت، این دین را جایگزین دین اسلام کنند.

او با بیان جزئیات بیشتر خاطرات خود را چنین بیان می‌کند: شخص رابط، مرا به منزلی در منطقه «کارتۀ ۴» شهر کابل برد و در آنجا وارد اتاق بزرگی شدیم که مردی ۳۵ ساله در آن منتظر من نشسته بود، نام این شخص «رستم خان» بود و او شهروند تاجیکستان و مربی این مرکز بود، پس از چند لحظه، شش جوان دیگر نیز به ما پیوستند و دریافتم که آنها متعلق به ملیت‌های مختلف و از دانشجویان دانشگاه کابل هستند، هنوز چند لحظه از آشنایی ما نگذشته بود که دو جوان دیگر هم از دانشگاه پلی تکنیک کابل به ما پیوستند.

این محقق افغان افزود: فضای اتاق دلهره‌آور و دل‌تنگ کننده بود، به خوبی می‌شد حس کرد که همه احساس گناه می‌کنند و از همدیگر خجالت می‌کشند. در این حال سثوالی در ذهنم ایجاد شد که چرا بخش عظیمی از جوانان مسلمان کشور افغانستان که در دامن پدر و مادری مسلمان پرورش یافته‌اند در کام مسیحیت فرو می‌روند.

تنها کسی که در این اتاق خوشحال و پیروز به نظر می‌رسید رستم خان بود که توانسته بود عده‌ای جوان مسلمان را به باورهای مذهبی خود پی اعتقاد سازد. پس از صرف چای رستم خان ما را به شکرگزاری واداشت و باهم مراسم شکرگزاری را به جا آوردیم، سپس به هر نفر یک جلد انجیل داد و تدریس شروع کرد.

این شهروند افغان خاطرنشان کرد: حدود یک ساعت به سخنان او گوش دادیم و او در این مدت از انجیل برای ما می‌خواند و سپس تفسیر و تحلیل می‌کرد. به گفته وی، این معلم مسحیت حرف‌های بی محتوای زیادی را ارائه کرد و تعریف او از خداوند ۳گانه که عبارت از «پدر، پسر و روح القدس» بود بسیار غیرعقلی و غیرمنطقی بود و این سخنان برای شخص مسلمانی که در تمام طول عمر خود به خدای واحد ایمان و اعتقاد داشته و عیسی را فقط پیامبر می‌دانسته است، بسیار غیر منطقی جلوه می‌کند.

وی گفت: درس آن روز به پایان رسید و باید از اتاق خارج می‌شدیم زیرا گروه دیگری در راه بودند که باید جای خود را به آنها می‌دادیم. گرچه ما با انگیزه تکمیل اطلاعات در راستای روند مسیحی شدن جوان‌ها و دست‌های پشت پرده این روند وارد این منزل شدیم اما پس از خارج شدن از آن منزل، نفرت و انزجار سراسر وجود ما را فرا گرفته بود و به شدت احساس گناه می‌کردیم.

در این هنگام از خود پرسیدم کجایند کسانی که یک عمر سنگ حراست از مرزهای ایدئولوژی اسلامی را به سینه می‌زنند، کجایند آنهایی که یک عمر از سفره اسلام تغذیه کردند و به نام حامیان عقاید اسلامی شعار می‌دهند؟

این محقق افغان ادامه داد: امروز یک نسل در حال تباه شدن و سوختن است، نسلی که امید آینده افغانستان است در حال نابودی است و دودش از دودکش‌های کلیساهای مخفی ولایت‌های کابل، «مزار»، «جلال آباد»، قندوز و «بامیان» به آسمان بلنداست. این یکی از چندین پدیده شومی است که به دنبال دموکراسی دروغین غربی به افغانستان آمده است و لانه‌های فساد اخلاقی، میخانه‌های متعدد در «شهرنو» کابل، مهمانخانه‌های محل اقامت خارجی‌ها و کلوپ‌های شبانه همه فرایند این دموکراسی منحط است که در حال تبدیل شدن به یک فرهنگ می‌باشد.

وی گفت: به مدت ۳ هفته هر چهارشنبه به این مرکز رفتم و در کلاس‌های آنها شرکت کردیم، در این چهار جلسه با تمام همکلاسی‌ها آشنا شدیم و در جمع این دوستان کسی بود بنام «ذکی» که تازه از کلیسای بزرگ «دهلی‌نو» برگشته بود، وی بیشتر دانشجویان را تشویق می‌کرد تا به این گونه مراکز روی آروند و در گفت‌وگو با او پی بردم که کلیسای دهلی‌نو از او خواسته بود تا افراد بیشتری را جذب کند و برای این هدف وی را به یک زن تایلندی در کابل معرفی کرده بودند.

وی افزود: نام مستعار این خانم «بیجن» بود که جزء مقامات عالی رتبه بیمارستان خارجی «گپور» مستقر در کابل بود و در آن بیمارستان مسئول جذب پرسنل بود. به کمک ذکی توانستیم هفت کلیسای خانگی دیگر را کشف کنیم که سه باب از این کلیساها در «کارتۀ ۴» شهر کابل، دو باب در «کارتۀ ۳»، یک کلیسای بزرگ در «سرک ۴ سیلو» و یک باب کلیسای دیگر در منطقه «پل خشک» در غرب کابل بود و جالب است که تمام این کلیساها در یک سمت شهر کابل واقع شده اند.

وی در ادامه اظهار داشت: جشن کریسمس سال گذشته که خودم نیز در آن شرکت داشتم در کلیسایی که در منطقه سیلو قرار دارد برگزار شد که تعداد شرکت کنندگان در این جشن به ۱۵۰ نفر می‌رسیدند. این شهروند افغان گفت: چهار ماه بعد از جشن کریسمس، به ما اطلاع دادند که هیئت بلند پایه‌ای از کلیسای مرکزی اوکراین برای بررسی از کلیساهای کابل، قندوز و بغلان به افغانستان سفر می‌کند و بعد از ۱۰ روز در اردیبهشت ۱۳۸۷ هئیت متذکره شامل ۲ مرد یکی آمریکایی به نام «برد» و دیگری اوکراینی بنام «گریگوری» و همسر و دختر گریگوری وارد کابل شدند.

گزارش خبری

تبشیر مسیحیت در افغانستان

و میهمانی را به افتخار کسانی که تازه مسیحی شده بودند در رستوران «نگین آسیا» به راه انداختند. وی در ادامه گفت: این هیئت پس از گفت‌وگوی مفصل پیشنهاد داد تا ۱۲ نفر باید به اوکراین اعزام شوند و مدت ۲ سال در کلیسای اوکراین آموزش ببینند و پس از اخذ مدرک برای آموزش به افغانستان بازگردند.

به گفته وی، برخی از تازه مسیحی شدگان از گریگوری خواستند تا آنها را غسل تعمید بدهند که این درخواست با استقبال او مواجه شد و در منزلی در «کارتۀ ۳» کابل که متعلق به یک تبعه کره‌ای بود، مراسم غسل تعمید آغاز شد.

به گفته احمد شاه رجا، هیئت وارد شده از اوکراین در حین غسل تعمید به تازه مسیحی شدگان می‌گفتند که با غسل تعمید، انسان مانند کودکی می‌شود که تازه از مادر متولد شده است و تمامی گناهان قبلی او هر چند بزرگ باشد بخشیده می‌شود. وی تصریح کرد: این هیئت تمامی متقاضیان را به نام عیسی مسیح خدا عسل تعمید دادند و بدین ترتیب عده‌ای به دین جدید عیسی مسیح پیوستند.

این پرسش در اذهان

بسیاری هست که چرا علامه طباطبائی، در اواخر عمر مبارک خویش، سروده‌های خود را از اطرافیان بازخواستند و همه را یکجا از میان بردند؟ اما در میان دوستان و نزدیکان، بعضی اشعار باقی ماند که بعدها منتشر شد. البته حکمت کار استاد برای همگان، پنهان ماند. در آن

سال‌ها پس از ارتحال مرحوم علامه، ابیاتی از مثنوی «نقش بدیع» یا «اسرار مکتوم» غزالی مشهدی (شاعر شیعی در گذشته ۹۸۰ ه.ق.) به نام ایشان منتشر شد که بعدها هم این انتساب نادرست تکذیب شد.

سال‌های بعد توسط دوستان و نزدیکان اشعاری در کتاب‌ها و مجلات گوناگون به صورت پراکنده چاپ می‌شد که بعضی منتسب به ایشان خوانده می‌شد و بعضی به صورت قطعی، از ایشان بود. این رویه ادامه داشت تا آنکه بازمانده‌های اشعار علامه که در دست شاگردان نزدیک و مریدان ایشان بود، به همت یکی از طلاب پژوهشگر، آقای سیدعلی تهرانی جمع‌آوری گردید. مجموعه گردآوری شده با عنوان «ز مهر افروخته» ناگفته‌های نغز همراه با کامل‌ترین مجموعه اشعار علامه طباطبائی بود که در سال ۸۱ توسط انتشارات سروش و با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی آذربایجان شرقی منتشر شد. این اثر که به تأیید علمای بزرگ و نزدیکان حضرت استاد رسیده بود، با استقبال فراوانی در بازار نشر روبرو شد. ضمن اینکه در ابتدای کتاب مرقومه‌ای نیز توسط حجت‌الاسلام فاطمی نیا درباره صحت ناگفته‌های نغز و مجموعه اشعار درج گردید که حس اطمینان مخاطبان را نسبت به گفتار گردآورنده افزایش می‌دهد.

این مجموعه، تنها اثر بازمانده از تأملات ادبی و بیان نظم و اشعار نغز استاد است. در این مجموعه، بخشی با عنوان «المیزان منظوم» آورده شده و به پیوست آن توضیحات کوتاهی درباره اشعار توسط گردآورنده درج گردیده است. «المیزان منظوم» دارای ۲۲ شعر از علامه است که در قالب‌های مختلف غزل، قصیده، مثنوی، دوبیتی و مخمس سروده شده است؛ اشعار روان و

المیزان

به گفته رجا، در نقاط مختلف کابل ده‌ها کلیسا وجود دارد که آنها فقط موفق به دیدن هفت کلیسا شدند و صدها جوان در این کلیساها مشغول آموزش آئین مسیحیت هستند، شاید این کلیساها به این دلیل در غرب کابل واقع شده اند که تمامی دانشگاه‌های کابل در همین منطقه متمرکز هستند.

این محقق افغان افزود: پس از تحقیق تکمیلات در این زمینه، گزارشی را به چندین موسسه اسلامی در کابل ارائه کردیم اما جز اظهار تاسف از آنها عکس العمل دیگری بروز نکرد و یا هم توان بروز عکس العملی را نداشتند.

احمد شاه رجا معتقد است که فقر فرهنگی و دینی ناشی از کم‌آگاهی جوانان، فقر مادی که یکی از حربه‌های جذب جوانان است و کم کاری علمای افغانستان از عوامل عمده گرفتاری جوانان در دام مسیحیت است. به دنبال انتشار این گزارش درباره روند گسترش مسیحیت در افغانستان که توسط خبرنگار ایرانی در کابل تهیه شده بود، وی توسط افراد مدعی حمایت از مسیحیت هدف حمله قرار گرفت.

درباره اشعار علامه طباطبایی، «المیزان منظوم»

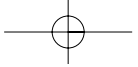
پرمحتوایی که می‌توان روزها و ماه‌ها با آن زیست و با اندیشه در آن، در حاصل یک عمر دانش‌اندوزی، تفکر، عبادت و ریاضت‌های سخت و سوزان آن فرزانه دوران شریک شد، اشعار حاکی از روانی طبع و صداقت بیان.

توضیح بعضی اشعار توسط خود علامه نوشته شده

و در اختیار شاگردان و نزدیکان وی بوده است. در اشاره یکی از اشعار با عنوان «آنچه خدا خواست همان می‌شود» حضرت علامه آورده‌اند: «در ایام تحصیل که در نجف بودم، مدتی ارتباط با ایران به سختی برقرار بود که موجب فقد زمینه مالی و کمبود وسایل اولیه رفاه می‌شد. علاوه، گرمی هوا در نیمی از سال، برای ما مشکلات بیشتر فراهم می‌کرد. به همین جهت روزی خدمت آیت‌الله قاضی رسیدم و قصه دل با او گفتم، ایشان نصایحی فرمودند. آن‌گاه که از خدمت استاد مراجعت کردم، گویی آن چنان سبکبارم که در زندگی هیچ‌گونه ملالی ندارم و مضمون پند ایشان را به صورت شعری درآوردم».

دوش که غم پرده ما می‌درید
خار غم اندر دل ما می‌خلید
در بر استاد خرد پیشه‌ام
طرح نمودم غم و اندیشه‌ام
کاو به کف آیینۀ تدبیر داشت
بخت جوان و خرد پیر داشت
پیر خرد پیشه و نورانی‌ام
برد زد زنگ پریشانی‌ام
گفت که «در زندگی آزاد باش!
هان! گذران است جهان شاد باش!
رو به خودت نسبت هستی مده!
دل به چنین مستی و پستی مده!
زانچه نداری ز چه افسرده‌ای
وز غم و اندوه دل آزرده‌ای؟!
گر ببرد و بدهد دست دوست
ور ببرد ورنهد ملک اوست
ور بکشی یا بکشی دیو غم
کج نشود دست قضا را قلم
آنچه خدا خواست همان می‌شود
وانچه دلت خواست نه آن می‌شود





تفسیر "مصباح الهدی" تفسیری روایی – تحلیلی است

بیان کرد: از آن موقع تا سه سالی که در مشهد بودم در این درس تفسیر شرکت می کردم تا اینکه مجبور شدم از دست شاه و ساواک فرار کنم و به قم آمدم. می دانید که در مشهد درس ها دیر تعطیل می شد، در قم دوازدهم یا سیزدهم خردادماه تعطیل می کردند و باید از اینجا می رفتم مشهد و درس می خواندیم، زیرا در آنجا تا مرادماه کلاس های درس تشکیل می شد و این گونه شد که من سه سال درس تفسیر ایشان شرکت کردم.

وی با اشاره به سخنان خود در اولین همایش بزرگداشت میرزاجوادآقا تهرانی اظهار کرد: در آن همایش از جایگاه تفسیر ماثور و نوع استفاده مرحوم میرزا از حدیث در تفسیر قرآن کریم سخن گفتیم. می توانیم بگوییم که تفسیر ایشان نوعی تفسیر حدیث گرای است، در عین حالی که اخباری گری نکرده و از این احادیث در فهم آیات به صورت تدبر و اجتهاد استفاده کرد، یعنی به نوعی جهت و مسیر را از روایت گرفته و بر روی آن تحقیق کرده است.

حجت الاسلام مهدوی راد با بیان اینکه تفسیر قرآن، جلوه وجودی میرزا جوادآقا بود، گفت: بنده در حد خودم که در سلوک و رفتار و حرکات این شخصیت تامل می کنم، انگار قرآن در ذهن و زبان ایشان حضور عینی داشت، یعنی در صفحه ذهن وی تجلی داشت. من در مدت زمانی که مشهد بودم با اینکه سنم خیلی کم بود بسیار به محضر استاد، علامه محمدتقی شریعتی می رسیدم، شاید بتوانم ادعا کنم که علامه محمدتقی شریعتی از هیچ کس به اندازه مرحوم میرزا تکریم نمی کرد. همانطور که می دانید، مرحوم شریعتی بسیار مورد توجه علما بود، زبان پاک و اندیشه متبلور. وی یک روز به من گفت که من هر چیزی که بنویسم، قبل از چاپ می دهم که میرزاجوادآقا بخواند. عین تعبیر وی این بود: آقا ایشان هم می فهمد، هم غرض ندارد و هم مرض ندارد.

این شاگرد میرزاجوادآقا تهرانی در بیان خاطره ای از استاد خود اظهار کرد: کتاب خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن به قلم شریعتی، کتاب بسیار بی نظیری است و سه مقاله دارد. یکی از شهید مرتضی مطهری و یکی از فتح الله نجف آبادی و دیگری حجت الاسلام شریعتمداری که یکی از شاگردان شهید مطهری بود. هر سه تای این مقاله ها سبک و سیاق فلسفی و عرفانی دارد.

این عضو هیئت علمی دانشگاه تهران افزود: میرزاجوادآقا به نور الهیان از شاگردان خود گفت: این کتاب چقدر کتاب خوبی است، اما او آخرش بحث کمی فلسفی شده است. احتمال می دهم که شریعتی این کتاب را چون در حسینیه ارشاد تهران نوشته است، به خاطر حضور شهید مطهری کمی فلسفه و عرفان را نیز اضافه کرده است. نورالهیان به وی گفت که آن قسمت مربوط به شهید مطهری و شاگردانش است. ایشان نیز فهمید که چون مطالب این کتاب را با علاقه و سریع خوانده بود به اسم نویسنده توجه نکرده است.

وی خاطر نشان کرد: یکی از فضایی حوزه به بنده گفت که مرحوم تهرانی این مسئله را صبح همان روز به کسی دیگر هم گفته بود، لذاظهر همان روز هنگامی که آن شخص را دید با یک حالت التهاب عرض خیابان را دوید و به وی گفت: من اشتباه کردم که شریعتی این مطالب را گفته است، التقات کردید، آن مطالب از وی نبود. یعنی باینکه این اشتباه کردن در این مسئله مهم نیست، اما ایشان نخواستند که چیزی را اشتباه به کسی منسوب کنند.

حجت الاسلام مهدوی راد با بیان اینکه داشتن پژوهش و تحقیق بسیار در قرآن وجه برجسته میرزاجوادآقا تهرانی نیست، اظهار کرد: حتی مستشرقین نیز ممکن است پژوهش های بسیاری در زمینه مطالعات قرآنی داشته باشند. به عنوان نمونه واژه شناسی ایزوتسو در ساخت قرآن بی نظیر است. اما این که اگر من آیه ای را تفسیر کردم این مسئله درجاتم بنشیند، بی نظیر است. میرزاجوادآقا به معنای واقعی کلمه قرآن درجانش متجلی بودو مهم هم این است.

وجود دارد. در تفسیری که ارائه شده است، تنها در آخرین صفحات جلد دوم تفسیر این مفسر بزرگوار با این مسئله برخورد می کنیم. در آنجا با توجه به گفت وگویی که از جانب حضرت امیرالمؤمنین(ع) شکل گرفته، با تبیین از ایمان و کفر بر اساس فهمی که روایت از آیه داده است، مواجه می شویم.

وی با بیان اینکه آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی، از روایات اهل بیت(ع) از این زوایه بهره می برد، گفت: توجه بلیغ و سعی وافر وی برای اینکه آیات با روایات تفسیر شود، برای این بود که این روایات چنین راهی به مفسر نشان بدهد.

وی خاطر نشان کرد: آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی، برای توسعه معنایی، ژرفایی مفهوم و برای آمیختن زندگی با آیات و قرار دادن هدایت در گستره حیات و در آمیختن صفحه ذهن با صحنه زندگی باچنین رویکردی به تفسیر قرآن پرداخت. روایت نزل القرآن بایاک، اعنی واسمعی یاجاره رهنمود بسیار حیرت آور حضرت امام صادق(ع) است.

متجلی بودن قرآن در جان میرزاجوادآقا تهرانی مزیت تفسیر وی بود

حجت الاسلام مهدوی راد در ادامه این گفتگو بیان اینکه نتهاداشتن پژوهش و تحقیق در قران وجه برجسته آیت الله تهرانی نیست، گفت: مستشرقین نیز ممکن است پژوهش هایی در زمینه مطالعات قرآنی داشته باشند، اما تفسیر میرزاجوادآقا این مزیت را داشت که به معنای واقعی کلمه قرآن در جانش متجلی بود.

وی با اشاره به خاطرات حضور خود در کلاس های تفسیری آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی، اظهار کرد: آن زمان سن و سالی نداشتم، اما هرگاه فکر می کنم، این کتاب و این تفسیر و بیان برای این بزرگوار تجلی لحظات حیات بود، یعنی در آن حدی که من درک کردم، این مفاهم ابتدا در جان خودش اثر می کرد و بعد به دیگران عرضه می شد.

وی در ادامه با اشاره به مدرسه جعفریه مشهد تصریح کرد: این مدرسه را آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی عبدخدایی بنیان گذاری کرده بود. این بزرگوار شخصیت بسیار جلیل القدری بود که که از تبریز به مشهد تبعید شد و سالیان سال در این شهر ساکن، و مورد توجه مردم بود. وی مدرسه ای درست کرده بود که بسیار از لحاظ نظم و اداره خوب بود و طلبه ها را خیلی راحت راه نمی دادند.

وی افزود: در این مدرسه هر طلبه باید سه سال درس خوانده باشد و وارد اصول و فقه و بلاغت شده باشد، کمی که این ها را می خواند، با امتحان مختصر وی را راه می دادند، حجره ها هم همه تک نفره بود، یعنی برای طلبه ای که درس خوان بود و می خواست خودش با خودش باشد، بسیار مناسب بود.

حجت الاسلام مهدوی راد خاطر نشان کرد: نکته مهم این بود که در ورودی مدرسه بالای در سنگ بزرگی بود و چهار شرط برای کسی که در این مدرسه می خواست اسکان کند، گذاشته شده بود. یکی این بود که باید مهمان شب خواب نداشته باشیم، جز یک شب. شرط دوم این بود که طلبه ای اینجا ساکن است، حتما باید تفسیر بخواند و سوما حتما باید حدیث بخواند و چهارم فلسفه بخواند.

وی با بیان این که این نوع تقسیم فکری در آن زمان خیلی برجسته نبود، اظهار کرد: ولی آیت الله عبدخدایی هم در همان حال و هوا بود. این مسئله باعث شد که من به دنبال آن باشم که در درس تفسیر شرکت کنم، لذا جستجو کردم دیدم مرحوم میرزاجوادآقا تهرانی در مدرسه میرزا جعفر تفسیر می گوید. میزاجوادآقا تهرانی در این مدرسه، درس تفسیری می گفت که به قول طلبه ها درس تفسیر رسمی حوزه علمیه بود، یعنی درس تفسیری که دقیقا از شنبه تا چهارشنبه، ساعت هفت صبح برقرار بود.

نویسنده کتاب تدوین الحديث عندالشیعة الامامية

کارگیری عقل نورانی در فهم آیات و بازنمایی آیات و تطبیق و عرضه روایت بر آیه و برگرفتن از آن، بسیار مقتدر عمل می کنند. باز هم تاکید می کنم که می شود تفسیر آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی را که توسط شاگرد ایشان به تفسیر مصباح الهدی مشهور شده است را نوعی تفسیر روایی - تحلیلی نامید.

نویسنده کتاب تدوین الحديث عندالشیعة الامیة افزود: آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی روایت را به سراغ آیات می آورد، ولی نه آوردنی صرف و بی تدبیر، بلکه آوردنی با تامل و بهره گیری از آن در ابعاد گسترده تفسیری آیه. اگر روایتی نیز نرسیده باشد و یا مورد وثوق نباشد، ظاهر قرآن را حجت می داند و خود با توجه به آیات دیگر، به تفسیر می پردازد.

"مصباح الهدی"، تفسیری با نگاه ارزشمند به روایات

حجت الاسلام مهدوی راد معتقد است که در تفسیر مصباح الهدی روایات معصومین(ع) برای فهم آیات، روش، مبنا و گاهی نیز صرفا توضیح ارائه می دهد، حال آن که باید به وسیله روایات، روش برخورد و تعامل با آیات را فهمید که این مهم در این تفسیر نمود دارد.

وی در تبیین رویکرد تفسیری آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی، اظهار کرد: استفاده آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی از روایات بسیار تحلیلی، تطبیقی و جهت دار بود، به نوعی می شود تفسیر مصباح الهدی را تفسیر ماثور - تحلیلی نامید، یعنی استاد روایات را در جلسه تفسیر می خواند، اما آنان رادر نهایت دقت و تامل در فهم آیات به کار می گرفت.

وی در ادامه این مصاحبه افزود: تفسیر ماثور گاهی محصول واقعیت زمان است و گاهی فرآیند مبانی فکری مفسران است. باید به این نکته توجه کرد که تفسیر ماثور در پشت خود یک اجتهاد لطیفی دارد. به عنوان نمونه اگر به تفسیر عیاشی توجه کنید، روایات کاملا گزینشی است، زیرا در کتاب های تفسیری دیگر، روایات دیگری بیان شده است.

این عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با بیان این که عیاشی در کتاب تفسیری خود، روایات را بر اساس مبانی گزینش کرده است، بیان کرد، گاهی این تفسیر ماثور فرآیند مبنا بوده است، به عنوان نمونه بر اساس مبنا مفسر معتقد است که آیات الهی جز با روایات صادره از معصومان(ع) و یا در مکتب خلفا با همان چارچوبی که دارند قابل تفسیر نیست.

حجت الاسلام مهدوی راد با اشاره به رویکرد ویژه آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در تفسیر خود تصریح کرد: در تفسیر مصباح الهدی اتفاق دیگری افتاده است که باید نظایر آن بیشتر اتفاق افتد و آن اینکه روایات معصومین(ع) برای فهم آیات، گاهی روش می دهند و گاهی مبنا و گاهی نیز صرفا بیان، توضیح و تبیین روایات هستند.

وی خاطر نشان کرد: ما از روایات گاهی توسعه معنایی می فهمیم و گاهی ژرف های معنایی برداشت می کنیم، گاهی نیز روش برخورد و تعامل با آیات را می فهمیم و حال آنکه به این مسئله بسیار مهم کم توجهی شده است، به عنوان نمونه جمله های مستقل قرآن ضمن این که در سیاق آیات معنایی را می دهند، بدون آن سیاق معنای دیگری را می دهد و آن معنای دوم نیز حجت است.

نویسنده کتاب آفاق تفسیر با بیان اینکه در تفسیر مصباح الهدی، این موضوع دوم اتفاق افتاده است، اظهار کرد: یعنی اگر این تفسیر را فراتر از توجه به لغت، فضای نزول و تاملات هوشمندانه مفسر جلیل القدر، آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی، بررسی کنیم، بهره های وافرش را از روایات متوجه می شویم. نگاه وی به روایت از این زوایه است.

وی تصریح کرد: این تفسیر، تفسیر ماثوری که آیه را بیان کند و چند روایت پشت سر آن بیاورد تا تفسیر از آیات فراهم شود، نیست. نمونه های فراوانی در این زمینه



حجت الاسلام مهدوی راد با میرزاجواد آقا تهرانی روایات رادر تفسیر خود می آورد و نهایت دقت و تامل را در فهم آیات به کار می گرفت، اظهار داشت: در واقع، تفسیر مصباح الهدی تفسیری روایی - تحلیلی است.

حجت الاسلام محمدعلی مهدوی راد، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در گفت و گو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در بین سابقه آشنایی خود با آیت الله میرزا جوادآقا تهرانی اظهار کرد: بنده تحصیل کرده خراسان هستم و سال های ابتدایی تحصیلم رادر خراسان بودم، از این جهت آشنایی من با آن بزرگوار رابطه شاگردی و استادی است. ایشان تفسیر بسیار اثرگذار و مهمی را صبح ها ساعت هفت ارائه می دادند که من در حدود چهار سال در آن درس مستمرا شرکت می کردم.

وی افزود: من همانند تمامی کسانی که سمت شاگردی آیت الله میرزاجواد آقا تهرانی را داشتند، در محضر ایشان می رفتم و استفاده می کردم، البته سبک تدریس درس های حوزوی را کسانی که باحوزه آشنا هستند می دانند، حدود سیصد نفر پای درس می نشینند و شاید مدت زیادی شاگرد استاد خود را از نزدیک نبیند، ولی از وجود وی استفاده می کند، هر چند من با ایشان گفت و گوی نزدیک نیز داشتم.

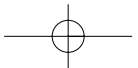
حجت الاسلام مهدوی راد در پاسخ به این سؤال که روش تفسیری مصباح الهدی آیت الله جواد آقا تهرانی چیست؟ تصریح کرد: ایشان معمولا مبنا را تفسیر سید عبدالله شبر قرار می داد، مرحوم شبر سه تفسیر دارد که یکی از تفاسیر وی به نام وجیزه بسیار معروف است. آیت الله میرزاجواد آقا تهرانی تقریبا بر مبانی آن پیش می رفت و از لغت، فضای نزول و تاملات سیاقی در آیات و بیشتر از همه از نصوص، روایات و ماثورات معصومین(ع) استفاده می کرد.

این عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با بیان اینکه استفاده آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی از روایات بسیار تحلیلی، تطبیقی و جهت دار بود، اظهار کرد: به نوعی می شود تفسیر مصباح الهدی را تفسیر ماثور - تحلیلی نامید، یعنی استاد روایات را در جلسه تفسیر می خواند، اما آنان رادر نهایت دقت و تامل در فهم آیات به کار می گرفت.

وی در پایخ به این سؤال که روش آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی در تحلیل متواری روایات و شدت و ضعف آن ها چه بود، خاطر نشان کرد: وی معمولا روایات ذیل آیات را می خواند که بحثی مجزا دارد و مربوط به مباحث فقه الحدیثی است، اگر در ذیل تفسیر چنین روایاتی وجود داشت، در تفسیر مهم ترین عرصه تامل ایشان روایت می شد و در این زمینه حقیقتا از قدرت تحلیل، استحضار و تامل بسیار بلندی برخوردار بود.

نویسنده کتاب آفاق تفسیر در تبیین این پرسش که مشرب فکری آیت الله میرزاجوادآقا تهرانی چه تاثیری در تفسیر مصباح الهدی داشت؟ اظهار کرد: مکتب معارفی خراسان از جمله دقت ها و حساسیت ها و دغدغه های بسیار مهمش، مسئله خلافت و حدیث است. بر خلاف آنچه گفته می شود که این مکتب باتاملات عقلانی ارتباطی ندارد، به کارگیری عقل نورانی در فهم آیات بسیار برجسته است.

وی با بیان این که پیروان مکتب تفکیک اگر چه رابطه خوبی با فلسفه ندارند، اما در تاملات عقلانی و به



معرفی کتب مرکز اسناد انقلاب اسلامی

«سرنوشت جنگ با بمباران مناطق مسکونی تعیین نمی‌شود». در این ماه



نیروی زمینی ارتش با توجه به طرح‌های پدافندی ابوذر و متعاقب آن طرح عملیاتی بدر، که با تصویب فرماندهان وقت نیروی زمینی ارتش سرلشکر شهید فلاحتی و سرتیپ ظهیرنژاد صادر شده بود، با شرایط سخت جنگی به بازسازی خود پرداخت که این تلاش‌ها برای آمادگی به منظور اجرای طرح عملیاتی کربلای ۱ در منطقه عمومی الله اکبر، بستان و جزایه برای آزادسازی بستان و جزایه صورت گرفت.

۶- کلک مشکین: این اثر از مجموعه دانستنی‌های انقلاب برای جوانان می‌باشد که زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی را ترسیم می‌نماید.

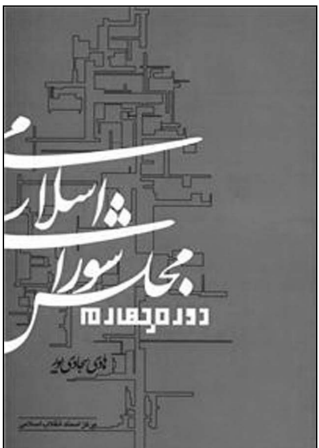
۴- نقد تاریخ نگاری انقلاب اسلامی (کتاب اول): نقد علمی از



راهکارهای مناسب در مواجهه با آثار پژوهشی در حوزه‌های مختلف تحقیقی است که ضمن نشان دادن نقاط قوت و ضعف آن آثار بر غنای علوم مختلف می‌افزاید. این مسئله به خصوص در حوزه علوم انسانی و مرکز این علوم یعنی علم تاریخ بیشتر نمایان و محسوس است.

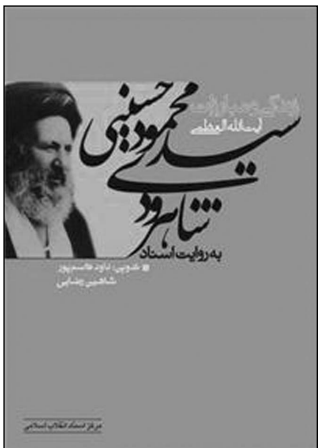
۵- تقویم تاریخ دفاع مقدس (فروغ فتح): پانزدهمین ماه جنگ آبستن حوادث گوناگونی همچون بمباران و گلوله باران وحشیانه شهرها و مردم بی‌دفاع آنهاست. دشمن آنقدر به وحشیگری خود ادامه داد تا اینکه سخنگوی شورای عالی دفاع به بعثیون با کلامی که نشأت گرفته از روحیه ایثار، گذشت و مقاومت ملت بود گفت:

مستقیم واکنش نشان داده است.



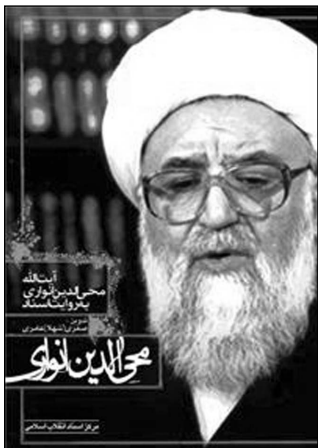
چهارم: شاید بتوان چهارمین دوره فعالیت مجلس شورای اسلامی را نقطه بروز تحولات سیاسی دهه هفتاد و شکل‌گیری بسیاری از ائتلاف‌ها، احزاب و گروه‌های نقش‌آفرین در رقابت‌های سیاسی آن دهه و حتی صف‌بندی‌های سیاسی امروز کشور دانست. از این رو در این اثر، ابعاد مختلف فعالیت‌های گروه‌های سیاسی مؤثر در این نهاد مورد بررسی قرار گرفته و مستندات تاریخی - تحلیلی درباره عملکرد و تصمیم‌های اتخاذ شده در چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی و همچنین فعل و انفعالات رقابت‌های سیاسی آن دوره گردآوری شده است.

۱۳۰۱ ق در خانواده‌ای مذهبی در شاهرود به دنیا آمد. ایشان تحصیلات



خود را در زادگاهش و سپس در بسطام آغاز کرد و مدتی نیز در درس اساتید حوزه علمیه شاهرود و سپس حوزه بزرگ مشهد حاضر شد. با توجه به استعداد سرشارش با تشویق و دستور قاطع اساتید و شوق به تحصیل مراتب بالاتر علوم دینی، سرانجام به نجف اشرف عزیمت نمود و در درس آخوند خراسانی حضور یافت. پس از فوت آیت الله العظمی بروجردی و همزمان آیت الله سید محسن حکیم به عنوان یکی از مراجع مطرح گردید. ایشان نسبت به اغلب تحولات سیاسی، به خصوص تحولات انقلاب اسلامی، حساسیت کامل داشت و در بیشتر موارد با صدور اعلامیه و تلگراف و برخورد

۱- آیت الله محی الدین انواری به روایت اسناد: آیت الله محی الدین



انواری در اوج دوران ستم‌شاهی، سال ۱۳۴۱ فعالیت سیاسی خود را با عضویت در شورای روحانی هیئت مؤتلفه اسلامی آغاز نمود و در سال ۱۳۴۲ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و مشارکت در اعدام انقلابی حسنعلی منصور بازداشت و بر طبق رأی صادره از سوی دادگاه به ۱۵ سال حبس محکوم شد. وی در سال ۱۳۵۵ از زندان آزاد شد ولی سختی دوران زندان هیچگاه وی را از ادامه فعالیت باز نداشت و آزادی وی آغازی برای فعالیت گسترده‌تر بود.

۲- زندگی و مبارزات آیت الله العظمی سید محمود حسینی شاهرودی به روایت اسناد: آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی در سال

معرفی کتاب تهمت ها و دروغ پردازی ها در کتاب "لله ثم للتاریخ"

تألیف: علامه سید مرتضی عسکری، ترجمه: محمد جواد کرمی، تهران: دانشکده اصول الدین، با نظارت مؤسسه علمی - فرهنگی علامه عسکری، ۱۷۸ ص، ۱۳۸۷ ش، رقی، دوم؛ ویراست جدید، ویراستار: مرتضی بهرامی خشنودی.

مقدمه: کتاب تهمت ها و دروغ پردازی ها، از آثار مرحوم علامه سید مرتضی عسکری است که در سال‌های پایانی عمر پر برکت ایشان و در پاسخ به یکی از کتاب‌های تفرقه افکن و ضد شیعه (با عنوان لله ثم للتاریخ)، به نگارش در آمده است. مؤلف کتاب یاد شده - که خود را سید حسین موسوی معرفی کرده -، به دروغ ادعا دارد که از علمای بزرگ شیعه در نجف اشرف بوده و اینکه، به بطلان این مذهب، پی برده و دست از آن، شسته است. وی در این کتاب، به دروغ و یا با مغلطه، عقایدی را به شیعیان و علمای شیعه، نسبت داده است.

علامه عسکری که به راستی زندگی خود را وقف دفاع از مکتب اهل بیت علیهم السلام کرده بود، در این اثر خود، دروغ‌های وی را به گونه‌ای متقن، آشکار ساخته و به مغلطه کاری‌ها و شبهه افکنی‌های او، پاسخ گفته است و ضمناً ثابت کرده که نویسنده کتاب لله ثم للتاریخ، یکی از ناصیبان افراطی است که به گواه برخی تناقضات آشکار، هرگز در جامعه شیعی، زندگی هم نکرده است، چه رسد به آن که از علمای شیعه نجف بوده باشد.

گزارش کتاب

بخش آغازین کتاب تهمت ها و دروغ پردازی ها، مقدمه ای است در باب ضرورت وحدت مسلمانان و راه‌های تقریب میان مذاهب اسلامی. در مقدمه دوم، علامه، تفاوت‌های مکتب اهل بیت علیهم السلام با مکتب خلفا، به ویژه در باب حدیث و منابع حدیثی را مطرح کرده و سپس به ارزیابی

زنان در عصر جدید

رو به گسترش است و روز به روز ازدواج و همسررداری و تربیت فرزند و رسیدگی به امور خانواده، نزد دختران و زنان ما کمرنگ تر و بی ارزش تر می‌شود و برعکس، رفتن به دانشگاه برای بدست آوردن مشاغل مختلف اجتماعی و کسب استقلال اقتصادی و حضور افسارگسیخته در مجامع مختلف برای بسیاری از زنان و دختران، هدف و ارزش شده است.

آیا مشغول کردن دختران و زنان جوان به کارها و مشاغل مختلف در موسسات و شرکت‌ها و مراکز دیگر به جهت سوء استفاده از جذابیت آنان و پرداخت حقوقی کم و ناچیز به آنان، نوعی ظلم و بیگاری کشیدن از زنان نیست؟

چرا بسیاری از پست‌ها و شغل‌هایی که باید در اختیار جوانان پسر تحصیل کرده قرار گیرد تا در پرتو آن ازدواج کرده و خانواده‌ای را اداره کنند، هم‌اکنون توسط خانم‌ها اشغال شده است؟

به چه دلیل در بسیاری از رسانه‌های جمعی به ویژه رسانه ملی در فیلم‌ها و تبلیغات خود، این فرهنگ ضد اسلامی ترویج می‌شود؟

مهمترین رکن هر جامعه، خانواده است و تا خانواده اصلاح نشود، جامعه اصلاح نخواهد شد و یکی از بهترین راه اصلاح خانواده این است که زنان ما به مقام و منزلت خود پی ببرند و به وظیفه و رسالت اصلی خود در نظام آفرینش که همان همسری و مادری و تربیت فرزندان صالح در دامن پرمهر و محبت خود و گرمی بخشیدن به کانون خانواده است، بپردازند.

امید است رهبران و مسئولین و متولیان فرهنگی و اجرایی کشور به این نگرانی و خطر واقف شوند و با توجه به جایگاه و مقام زن و خصوصیات جسمی و روحی، آنها را در مسیر صحیح زندگی قرار دهند.

مجید محمدیان

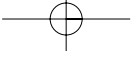
یکی از نگرانی‌هایی که برای برخی از دلسوزان و خیرخواهان جامعه اسلامی وجود دارد و چه بسا در آینده به یک بحران غیرقابل کنترل تبدیل شود این است که زن این شاهکار خلقت، از مقام و جایگاه و مسئولیتی که خداوند برای او قرار داده است، تنزل کند و به تقلید از فرهنگ غرب، به وظایف و مسئولیت‌های مردان وارد شود.

بدون شک حقوق انسانی زنان در طول تاریخ نادیده گرفته شده و به این گل‌های زندگی ظلم‌های مختلفی شده است اما جالب است که بدانیم در عصر جدید و زمان حاضر نیز به گونه‌ای دیگر به آنها ظلم می‌شود. در این زمان به بهانه آزادی زن، با کشاندن آنان به اجتماع و سپردن مشاغل مختلف به آنان و کمرنگ و بی‌ارزش کردن نقش همسری و مادری و دور کردن زن از خانه و خانواده، خیانت و ظلمی دیگر به زنان جامعه شده است.

همه می‌دانند که با ارزش‌ترین و بهترین نقش و مسئولیت زنان که با جسم و روح لطیف آنان تناسب دارد رسیدگی به امور خانواده و شوهررداری و تربیت نسل آینده در دامن پرمهر و محبت خود است که در واقع این وظایف مهم و خطیر، بالاترین نقش اجتماعی زن است در حالی که فرهنگ منحن غرب، زن را از چنین مقام و منزلتی تنزل داده و با وارد کردن بیش از حد زنان به اجتماع و مشغول کردن آنان به کارها و مشاغل مختلف و سنگین، خانواده را از مهر و محبت و عواطف همسران و مادران محروم ساخته است.

نتیجه و پیامد چنین ظلم و خیانتی، سست شدن بنیان خانواده، بالا رفتن روزافزون آمار طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، محروم شدن مردان از انس و محبت همسران خود، عدم رسیدگی مادران به فرزندان خود و بیکاری قشر عظیمی از پسران و مردان جوان و دهها مشکل اخلاقی و اجتماعی دیگر است.

متأسفانه این تفکر غلط در جامعه اسلامی ما نیز



شاهنامه متأثر از قرآن و معارف اسلامی است

خداوند است و همه بر اعتقاد راسخ حکیم فردوسی به خدای واحد اسلامی دلالت دارد و این وجه بیشتر از هر مورد دیگر در شعر و اثر او مورد توجه قرار گرفته است.

حتی این موضوع را می توان در آرای دیگر اندیشمندان نسبت به فردوسی مشاهده کرد؛ به طور مثال احمد غزالی جایی می گوید «ای مسلمانان، هرچه من در چهل سال از سر این چوب پاره (منبر) با شما می گویم، فردوسی در یک بیت گفته است؛ اگر بر آن خواهید رفت از همه مستغنی شوید.

ز روز گذر کردن اندیشه کن

پرستیدن دادگر پیشه کن»

ابیات زیادی هست که اساس و زیربنای اعتقادات سراینده حکیم فردوسی را توحید اسلامی نشان می دهد.

با توجه به اینکه سایر اصول اعتقادی اسلامی از اصل توحید منبعث می شود، آیا نمود آنها هم در شاهنامه به وضوح توحید، قابل رویت است؟
مظاهر اصولی چون نبوت، امامت و عدل به وضوح در اندیشه ها، سخنان و عمل فردوسی مشاهده می شود و اینها همگی نشانه ایمان راسخ وی به اسلام می باشد و مبین آن است که با وجود تصورات بی پایه ای که برخی درباره دیانت فردوسی دارند، او مسلمانی مومن و شیعه ای است پرشور و ارادتمند به خاندان عصمت و طهارت.

اعتقاد فردوسی را به دو اصل نبوت و امامت یا اعتقاد او به رسالت حضرت محمد(ص) و امامت علی(ع) را در چندین جای شاهنامه می توانیم مشاهده کنیم.

جایی می گوید:

«اگر چشم داری به دیگر سرای

به نزد نبی و وصی گیر جای

گرت زین بد آید گناه من است

چنین است آیین و راه من است

بر این زادم و هم بر این بگذرم

چنان دان که خاک پی حیدرم»

یا ابه گفتار پیغمبرت راه جوی

دل از تیرگی ها بدین آب شوی

چه گفت آن خداوند تنزیل وحی

خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علی ام در است

درست این سخن قول پیغمبر است

... منم بنده اهل بیت نبی

ستاینده خاک پای وصی

ابا دیگران مر مرا کار نیست

جز این مر مرا راه گفتار نیست»

عدل و عدالت نیز که از ارکان اعتقادی تشیع به شمار می رود، در نگاه فردوسی به منزله زیربنای سعادت و بهروزی اجتماعات بشری و مهم ترین وسیله راهایی از هر پلیدی و تباهی است چرا که به اعتقاد حکیم بزرگ، خداوند از بندگانش به جز داد در کارها و مهرورزی به هم نوع چیزی نخواستہ است. نکته بسیار مهم و در خور ستایش در اعتقادات دینی و افکار فردوسی، این است که او در شرح رویدادهای منظومه حماسی خود با تمام علاقه ای که به ایرانیان و ایران دارد اگر بیداد را از جانب لشکر ایران احساس کند، شکست ایرانیان را در آن جنگ آرزو می کند و چنین شکستی را برای آنان لازم می شمرد چون به عقیده حکیم فردوسی تنها نیرویی قابل ستایش است که در خدمت داد باشد. مصداق این طرز تفکر را در تقاضای کیخسرو از پروردگار یا جایی که رستم در جریان جنگ با پولادوند - سردار افراسیاب - با خدا نپایش دارد، می بینیم:

«که ای برتر از گردش روزگار

جهاندار و بینا و پروردگار

گرین گردش جنگ من، داد نیست

دکتر حسین رزمجو، دانشمند و چهره ماندگار روزگار ما، سال ۱۳۱۱ در خانواده ای مذهبی در مشهد متولد شد. وی پس از اخذ مدرک لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد، مدتی تحصیلات حوزوی را در هم نشینی و آشنایی بزرگانی چون آیت الله خامنه‌ای، شهید مطهری، استاد محمدتقی شریعتی و استاد محمدرضا حکیمی گذراند و مدتی بعد دوره کارشناسی ارشد و دکترای ادبیات فارسی را در محضر استادانی چون شهیدی، محقق، زرین کوب، نائل خانلری، ایرج افشار و اسلامی ندوشن در دانشگاه تهران به پایان برد و در سال ۱۳۵۸ از رساله دکتری خود تحت عنوان «انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی» دفاع کرد. در همین سال مدیریت کل آموزش و پرورش استان خراسان منصوب شد و چندی بعد به عنوان عضو هیئت علمی به دانشگاه فردوسی مشهد منتقل شد و علاوه بر ریاست کتابخانه و دانشکده علوم انسانی، سرپرستی کمسیون ملی یونسکو در ایران را نیز به عهده گرفت. استاد رزمجو علاوه بر تدریس و رسیدگی به امور اجرایی تا امروز در طول ۵۰سال تحقیق بیش از چهل کتاب و دویست مقاله ادبی به چاپ رسانده که بعضی از این آثار به زبان های ترکی، عربی، اردو، انگلیسی و فرانسه ترجمه شده اند و نام بردن از تمام این آثار مجال این مقال را می گیرد و برای ادب دوستان و فرهیختگان تکرار دانسته هاست. بیش از هفتاد سال پیش استاد ذبیح الله صفا کتابی را تحت عنوان «حماسه سرایی در ایران» به چاپ رساند که تحت معذوریت های سیاسی و حکومتی آن دوران کمتر به آموزه های اسلامی این آثار از قبیل شاهنامه می پرداخت، از همین رو برای رفع کاستی های آموزه های اسلامی در کتاب های ادبیاتی، استاد رزمجو - که ادبیات فارسی را با معیار اخلاق و تربیت اسلامی می سنجد - در سال ۸۱ کتاب «قلمرو ادبیات حماسی ایران» (۲ جلد) را به سفارش «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، برای تدریس در دوره دکترای ادبیات تألیف کرد. وی در جلد دوم این کتاب - که بهانه این گفتگو نیز هست - به تفصیل و تنها به شاهنامه و آموزه های اخلاقی و دینی آن پرداخته است؛ گوشه ای از نظریات استاد رزمجو را پیرامون آموزه های اسلامی شاهنامه به شما خوانندگان نیستان پیشکش می کنیم:

کسان زیادی چون ذبیح الله صفا و محیط طباطبایی معتقدند «فردوسی به معنای تمام کلمه، شاعر ملی کشور ماست. آمال ما و افکار ما و دین ما و مذهب ما و زبان ما و شیوه بیان ما، همه از شاهنامه نیرو می گیرد.» وفور جملاتی از این دست نشان می دهد که شاهنامه اثری کامل است.

از این میان، با اصل جهان بینی فردوسی در شاهنامه شروع کنیم و اینگونه سنگینی کفه اعتقاد حکیم توس به کدام سمت است؟

با مطالعه محتوای شاهنامه و بررسی روحیات و باورمندی هایی که قهرمانان ایرانی داستان های حماسی این اثر سترگ دارند مشخص می شود که اعتقاد به خداوند یکتا و استمداد از ذات باری تعالی در گشایش معضلات و نیل به پیروزی ها، بر دیگر معتقدات و صفات معنوی آنان برتری دارد و این روحیه خداپرستی و توحید گرایی منبعث از جهان بینی سراینده آن داستان ها و گزارشگر آن خلقیات یعنی حکیم ابوالقاسم فردوسی است.

ابیات آغازین شاهنامه نظیر:

«به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

خداوند نام و خداوند جای

خداوند روزی ده رهنمای

... ستودن نداند کس او را چو هست

میان بندی را ببیادت بست»

که درباره توحید و صفات جلال و جمال

مولف «تاریخ تشیع در ایران» بیان می کند. وی ضمن مبحثی با عنوان چهره های سه گانه تشیع سیاسی، تشیع اعتقادی و تشیعی بر دوستی صرف امام علی(ع) و ارادت داشتن به اهل بیت(ع) عنوان می کند که «پیروان تشیع اعتقادی کسانی هستند که روایات منسوب به رسول(ص) را تنها از طریق علی(ع) و پس از او، از طریق ائمه معصوم(ع) می پذیرند و بدان ها عمل می کنند.»

مضامینی که در اشعار فردوسی وجود دارد حاکی از یک نوع تشیع اعتقادی است که البته نسبت به آن نه تنها تعصب شدیدی در زندگی اش وجود ندارد بلکه به جهت شرایط نامساعد، برای اظهار این عقاید سعی در اختفا و حتی تقیه داشته است، خصوصاً تشیع اعتقادی حکیم وقتی روشن تر می شود که از تدفین اش در گورستان مسلمانان جلوگیری به عمل می آید.

با توجه به نزدیک شدن به روز بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی و اوج گرفتن سمت و سوی توجهات به وی و شاهنامه اش، جای چه نوع پرداخت هایی را در این باب خالی می بینید؟
در این روزها کارهای زیادی صورت می گیرد و مطالب زیاد هم چاپ می شود که یا ارزش زیادی ندارد و یا رونوشت هایی از دیگر مطالب این عرصه است و فقط به سال تولد، مرگ و وقایع دم دستی زندگی فردوسی می پردازد. متأسفانه فعالیت های فرهنگ سراها، پژوهشکده ها و دانشکده ها هم در همین راستاست.

ما به این مسئله توجه نداریم که شاعرانی چون فردوسی، مولانا، سعدی و حافظ - که به عقیده من چهار ستون اصلی شعر ما هستند - به حقایق جهان آگاه بوده اند، توجه نداریم که رستم وجود خارجی ندارد، کیخسرو وجود خارجی ندارد، این فردوسی و انعکاس افکار بلند اوست که بشر را به سمت بهروزی هدایت می کند.

ای کاش در زادروزها و بزرگداشت ها به این موارد توجه بیشتری کنیم و ای کاش به این مسئله بپردازیم و ببینیم که شاهنامه و سایر شاهکارهای ادب پارسی نظیر گلستان، مثنوی معنوی و دیوان حافظ متأثر از قرآن و معارف اسلامی است.

منبع: شهرآرا

معرفی کتاب: قلمرو ادبیات حماسی ایران (جلد اول)

زبان و ادب فارسی و همه کسانی باشد که علاقه مند شناسایی این قلمرو ادبی هستند.

جلد اول این کتاب در هشت دفتر و چندین بخش، تهیه و تنظیم شده است: کلیات (حماسه چیست؟، اسطوره چیست؟)؛ بنیاد حماسه های ملی ایران (دوره پیش از اوستا و ظهور زردشت، حماسه در ادبیات اوستایی، حماسه در ادبیات پهلوی)؛ تدوین روایات حماسه ملی ایران به زبان فارسی (روایات شفاهی و راویان بزرگ، آثار مکتوبی که در تدوین حماسه ملی ایران از آنها استفاده شده، شاهنامه ها و داستانهای منثور حماسی، عوامل مؤثر در پیدایش منظومه های حماسی در قرنه‌ای اول تا چهارم هجری)؛ نظم حماسه های ملی ایران در دوران بعد از اسلام (منظومه های حماسی ملی که قبل از فردوسی سروده شده است، منظومه های حماسی ملی که بعد از فردوسی سروده شده است)؛ حماسه های تاریخی (اسکندر و اسکندرنامه ها، سایر حماسه های تاریخی معروف فارسی، منظومه های حماسی تاریخی غیرمعروف)؛ حماسه های دینی (معروفترین منظومه های حماسی دینی در ادب فارسی، اشعار حماسی موجود در نمایشنامه های مذهبی)؛ حماسه های عرفانی یا روحانی (ویژگیهای معنوی حماسه های عرفانی و رمز و رازهای آن، نمونه هایی از نوع حماسه های عرفانی در ادب فارسی و ادبیات جهان)؛ حماسه سرایی در دوره معاصر (وضع حماسه سرایی در دوره قبل از انقلاب، حماسه سرایی در دوره بعد از انقلاب).

مذهبی

۱۶- نیمه اول خرداد ماه - شماره ۴

استاد فاطمی نیا:

پس کی می خواهیم متحول بشویم؟

۲- چقدر افترا؟ چقدر تهمت؟ خب!دعا مستجاب نمی شود.

۳- خدا با تازه وارد رفتار دیگری دارد. جوانان عزیز توجه کنند که در توبه باز است اما نه به معنای عوامانه آن.

شنیدم شخصی گفت من فلان گناه را می کنم. گذاشتم بروم مکه تا توبه کنم. عده ای می گویند مگر چه عیبی دارد؟ اجازه بدهید باطن این حرف را به شما بگویم. متأسفانه معمول شده در جامعه. این فرد معنی توبه را نفهمیده است. توبه این نیست بشینی بگویی استغفرالله ربی و اتوب و الیه. توبه اصلش پشیمانی است. پشیمانی دست تو نیست. دست توست؟ می خواهی بروی مکه پشیمان بشوی؟

این فرد که می گوید می خواهم بروم مکه توبه کنم، معنی حرفش این است که می خواهم بروم مکه آنجا پشیمان بشوم. پس چرا اینجا پشیمان نمی شوی؟

حالا در این زمینه کسی هنوز پشیمان نشده ولی به همین اندازه با خودش می گوید خوب است در اعمالم تجدید نظری بکنم! اینها باز خونند.

عده ای هستند که می گویند ولش کن. مردم کارهایی می کنند که گناهان من پیش آنها مثل نماز شب می ماند. اینهایی که می گویند خوب است با خودم خلوتی بکنم و تجدید نظر بکنم؛ فرموده اند حضرت حق شوری در دلشان می اندازد تا توبه کنند.

علامه طباطبایی می فرماید ثواب دو معنی دارد. ثواب یک معنایش زیاد توبه پذیر است. اما ثواب یعنی کسی که توفیق توبه می دهد و توبه را می پذیرد.

مایک توبه می کنیم و خدا دو توبه می کند و توبه ما بین دو توبه خدا قرار می گیرد. خدا

اخلاق، گمشده امروز جامعه ما، به ویژه در میان سیاستمداران است و رسانه هائیز که می توانند در پاکیزه سازی محیط اخلاقی جامعه از آفت هایی مانند دروغ، تهمت، ریا و... بسیار نقش آفرین باشند، عمدتاً گرفتار روزمرگی ها شده اند و کمتر به مسائل اصلی جامعه مانند ترویج آموزه های اصیل اخلاقی می پردازند. نکات برگزیده زیر از بعضی سخنرانی های استاد فاطمی نیا در سال ۸۵ استخراج شده است که امید است مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد و چراغ راهمان باشد.

۱- این روزها حرف زدن سخت شده است. بین مبتدا و خبر ایراد می گیرند. نمی گذارند مبتدا را بگویی بعد به خبر برسی. نمی گذارند جمله کامل بشود.

نمی دانم ما چرا این طور هستیم. زنلیق به فردی می گویند که به هیچ چیز معتقد نباشد. یعنی فوق کافر است. زنلیق هانقل کرده اند که ما می رفتیم با امام صادق (ع) بحث می کردیم ایشان به قدری زیبا گوش می داد که فکر می کردیم در بحث ایشان را محکوم کرده ایم. حرف ما که تمام می شد ایشان سرشان را بالا می آوردند همه بافته های ما را با یک جمله نقض می کردند.

اما ما در برادری و خواهر یمان حاضر نیستیم به حرف یکدیگر گوش بدهیم. صبر کن! شکر توی کلامت این شکر این جابه چه دردی می خورد؟ بیچاره زحمت کشیده، انرژی صرف کرده می خواهد نتیجه بگیرد بعد بگویم شکر توی کلامت! یا وسط بحث اگر از یک جمله خوشش نیاید می پرد وسط حرف. آقا جان کمی صبر کنید! به خدا معلومات به دست آوردن به این راحتی ها نیست.

حجت الاسلام صادقی رشاد:

بیش از قانون شکنی ها از بی اخلاقی رنج می بریم

رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، فقه و اخلاق را دو بخش عمده تعلیم اسلامی دانست و گفت: متأسفانه آنقدر که به فقه و قانون پرداخته ایم به اخلاق نپرداخته ایم.

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صادقی رشاد در چهارمین همایش همکاری آموزش و پرورش و حوزه های علمیه ، اظهار داشت: دین مانند داروی معجونی است که اگر یک جزء آن را کم کنیم معجونی خسارت بار می شود.

وی افزود: مجموعه قضایای تشکیل دهنده حکمت عملی در قالب فقه و اخلاق سازمان یافته است و نظام حقوق و تکلیف که همان فقه است شامل باید ها و نبایدهایی است که معطوف به رفتارهای آدمی در شئون مختلف انسانی است.

رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منزلت اخلاق را در تعلیم اسلامی بسیار بالا دانست و تصریح کرد: شخصیت نبی اکرم(ص) یک شخصیت اخلاقی است و قرآن نیز او را به صفت اخلاق ستوده است.

وی در خصوص اخلاق پیامبر گفت: برخی از علما اخلاق پیامبر(ص) را در حد اعجاز می دانند و خود پیامبر دلیل بعثت را اتمام اخلاق می دانند.

صادقی رشاد با بیان اینکه آیات اخلاقی بیش از آیات فقی است، گفت: در محیط دانشگاه و حوزه و حتی دستگاه های اجرایی به مسئله فقه و حقوق بسیار پرداخته ایم اما اخلاق را مهجور گذاشته ایم.

رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ادامه داد: ما به اخلاق با حکمت عملی و دانشی که همتر از فقه است بسیار کم پرداخته ایم و به همین دلیل در خیابانها صحنه های زشتی را هر روز شاهد هستیم.

حجت الاسلام رشاد گفت: طی ۳۰ سال بعد از انقلاب قوانینی که دستگاه های قانونی ما وضع کرده اند بسیار زیاد است اما جایی برای ضبط و اعمال اخلاق وجود ندارد. رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، جامعه را نیازمند پارلمان اخلاقی دانست و تصریح کرد: بسیاری از امور و مشکلات را با اخلاق می توان حل کرد اما قانون در این زمینه توانایی لازم را ندارد.

منزلت بالا می رود و آن در خانه حضرت حق است.

۷- بعضی ها حرف عوامانه می زنند می گویند نباید چیزی را به زور از خدا گرفت.

از این بی معنی تر نمی شود گفت. خدا که چیزی را به زور نمی دهد. آن چیز را هم که نباید بدهد، نمی دهد. به و قتش هم می دهد.

اجابت دعا بعضی اوقات موانعی دارد. در دعای کمیل می گوئیم اللهم الغفر لی الذنوب الّتی تحبس الدعا' خب بعضی کارها مانع از استجابت دعاست.

یکی از این موانع دل شکستن است. پشت سر این و آن حرف زدن است. امروز متأسفانه خیلی معمول شده؛ در مساجد در صف نماز، در هیات های حسینی می نشینند پشت سر فلان فرد غیبت می کنند. می فرماید: هر کس پشت برادر دینی خود غیبت کند که قدر آن فرد نزد مردم پایین بیاید، از ولایت خدا خارج می شود.

۸- خانمی است شوهرش بسیار متدین و اهل نماز و روزه؛ خاتم افسرده شده است. رسیدگی کردیم دیدیم ۲۰ سال این آقا صبح گفته خدا حافظ، شب گفته سلام. بله. همان آدم مومن مقدس. نماز جماعتش را با غفلیه و الذنون الذهب اش همه را در مسجد خوانده آمده. بله بعضی ها دین را مسخره کرده اند. دین این نیست که عزیز من.

شب می آید خانه. حاجی شام داریم، بیاورم؟

با یک لحنی می گوید: چی داریم؟ یک لقمه خورده می گویند حاجی خوایش برد. هیچی. روی حاجی رو بپوشونید! صبح هم بیدار شده نماز و تعقیبات. بعد هم با اخم خدا حافظ.

این موضوع یک طرفه نیست. از آن طرف آقا داریم که خاتم افسرده اش کرده است. اینقدر خاتم بد اخلاقی کرده اقامی داند

پیشگامان

چه کار کند.

یک خورده بشینید محاسبه نفس بکنید. در بهار درختان را هرس می کنند، چندان تا گل می کارند. چند تا گل بکارید. گل رفت و عطوفت بکار!

۹- تشیع این نیست که آدم موقع سینه زدن بالا بپرد، اسم امام حسین(ع) را نصفه نیمه ببرد.

یکی از اهل علم حالش به هم خورده بود. می گفت عده ای را دیده بود که روی زمین خوابیده بودند روی زمین می کشید نشان، صورتشان به زمین کشیده می شد و خون جاری شده بود؛ ائمه راضی اند به این؟

ما عاشق اهل بیت هستیم اما ببینید واقعا اهل بیت راضی اند از این حرکت؟

اعتقادات که نباید از بین برود. بینیم اهل بیت از ما چه می خواهند. رضایتشان در چیست. شیعه کیست؟ شیعه علامه امینی است که تشیع را روشن کرده و زحمت کشیده است.

شیعه، شرف الدین است. شیعه، علامه میرحامد حسین هندی است و امثالهم. زحمت کشیدند بحث علمی کردند.

علامه امینی زحمت کشیده به این رسیده که حدیث غدیر از ۳۶۰ طریق نقل شده است. آیا امکان دارد ۳۶۰ نفر که همدیگر را ندیده اند دروغ بگویند؟ با این دلایل محکم حدیث غدیر را ثابت می کند. شیعه ایشان است.

۱۰- سابق بر این در تهران ختم صلوات می گرفتند. هر فرد تعدادی صلوات به عهده می گرفت کلا ۱۴۰۰۰ صلوات می شد. حالا ما نمی خواهیم انتقاد کنیم. فردی آمد خدمت آیت الله العظمی بهالالدینی گفت آقا ختم صلوات داریم چند دفعه بفرستیم؟ فرمودند یک مرتبه. با حضور قلب باشد یک مرتبه کافی است. حالا حضور قلب نباشد برو صد هزار صلوات بفرست. علامه طباطبایی فرموده بودند یک صلوات برای همه کافی است.

مجموعه سایت های مرکز :

سایت مرکز بررسی های اسلامی

www.iscq.ir

سایت استاد خسروشاهی

www.khosroshahi.org

سایت سید جمال الدین اسدآبادی:

www.mosleheshargh.com

سایت تحلیلی - خبری بعثت

www.besatonline.com

بعثت

نشریه مرکز بررسیهای اسلامی
دو هفته نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیر مسوول:

سید هادی خسروشاهی

سر دبیر:

سید محمود خسروشاهی

دفتر مرکزی:

قم: خیابان شهدا (صفائیة) نیش ممتاز

تلفکس: ۷۷۴۱۴۲۳

صندوق پستی: ۱۳۶

چاپ: سپهر

پست الکترونیکی:

Besatonline@gmail.com

آثار منتشرشده از شهید بهشتی
توسط نشر بقیه
اواحد انتشاراتی بنیاد نشر
آثار و اندیشه های شهید دکتر بهشتی

ولایت رهبری، روحانیت
پایدها و بنیادها
مبانی نظری قانون اساسی
آغاز راه و بنیان یک حرکت
نقد و بررسی اندیشه های شهید بهشتی

روش برداشت از قرآن
باز شناسی یک اندیشه
بررسی مبانی فکری
شهید آیت الله دکتر بهشتی
(مقالات)

نقش آزادی در تربیت کودکان
آزادی، هر چه مورج، زورمداری
شهید آیت الله دکتر بهشتی
(مصلحیه ها)

محیط پیدایش اسلام
حزب جمهوری اسلامی
شناخت اندیشه های اجتماعی
شهید دکتر بهشتی

اسلام و مقتضیات زمان
(از دیدگاه آیت الله دکتر بهشتی)

صدقیقه تا بهشت
با آسمان بگو
شهید بهشتی و
آموزش و پرورش

پدیدارشناسی
خدا از دیدگاه قرآن
بررسی مبانی فکری
شهید آیت الله دکتر بهشتی

پیشگامان در اروپا
اتحادیه انجمن های اسلامی
دانشجویان در اروپا
سرود یک تپا رستی

نماز چیست؟
ولایت رهبری، روحانیت
موسیقی و تفریح در اسلام
بهداشت و تنظیم خانواده

مبانی نظری قانون اساسی
حق و باطل از دیدگاه قرآن
شناخت از دیدگاه قرآن

پخش و فروش: ۰۹۱۲۱۷۸۶۱۴۵ : ۸۸۹۲۶۷۶۲ ص پ: ۱۳۴-۱۵۷۴۵